



درج البطل

صالح بن محمد
بكره ذوات
خالد بن
لحم بن
دهش
الحسن بن
لحم بن

عبد الله
نزه طلب اوله

قد دخل في ملك الفقيه الشيخ
احمد بن الحاج مصطفى عظمي
العاية



مرقاة

3297

7876



72mir

653

الشيخ ابو بكر

احسانت شهابی بود

باب الالف بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ فِي الْمَفْتُوحِ

آدم آدی آدمیون آلان اینفا آخرت اجله
 آخ آری آراری آیه آیات از فقه آن انباء
 برادر و متعلق طوبه اسب

انك احب حذر اجز اليت الآت آفت

مرب خور شود کسر مد
ج دست افزایم دست اندر دست
فم پنجس و قولی هر که شد
خوردن در بر می از آنکه شد

اخر ب

آفات . آیل . آیت . اواید . آخر . آخره . آخر . ج .

آخِرُونَ . آل . آل . الله . آله . آلهة . آسین . آجین .

آلایسی آیش آینه هو علی آسای آسان آسان آسان
کوهها و مانند
ای شبیه
من زین با این
لطافه و شرافت
و خنوت اولو

آبَنَاتُ بَعِيرِ آرَكُ الْآرَاكِ أَذَنَاءُ أَذَنُ آخِرَةُ الْوَجْلِ

اغلة آئی آذر آله آرم آتفا آرب آسیه اله
 بزرگسروک بادغلیه قفقاز قناب و سخت سیاه کوه و بیکبار نیربان آسیریه ستون استخره

ایوب
اورق جوق
ریز جو در
طور بخل قاری
غول ایب باره سی
کم او وین بره کرکلی
طود جلدر
لوئی صیفیکیم
انن مملکت
مصلحت دور
من حبس افغانچه
رو عی اقلیت
دو غلام علی
یا حرم کربکه
داغی

آب آری و آخیه آمین منزل اهل ماء آیین آید مثل و الکلانج

اثر آما. آینه. آخر. آب. آب. آبوان. آبا. آبد. دایم دعاگو
و زمان معنای طور

۴۰۰
۱۰۰
۲۰۰
۳۰۰
۴۰۰
۵۰۰
۶۰۰
۷۰۰
۸۰۰
۹۰۰
۱۰۰۰
۱۱۰۰
۱۲۰۰
۱۳۰۰
۱۴۰۰
۱۵۰۰
۱۶۰۰
۱۷۰۰
۱۸۰۰
۱۹۰۰
۲۰۰۰
۲۱۰۰
۲۲۰۰
۲۳۰۰
۲۴۰۰
۲۵۰۰
۲۶۰۰
۲۷۰۰
۲۸۰۰
۲۹۰۰
۳۰۰۰
۳۱۰۰
۳۲۰۰
۳۳۰۰
۳۴۰۰
۳۵۰۰
۳۶۰۰
۳۷۰۰
۳۸۰۰
۳۹۰۰
۴۰۰۰
۴۱۰۰
۴۲۰۰
۴۳۰۰
۴۴۰۰
۴۵۰۰
۴۶۰۰
۴۷۰۰
۴۸۰۰
۴۹۰۰
۵۰۰۰
۵۱۰۰
۵۲۰۰
۵۳۰۰
۵۴۰۰
۵۵۰۰
۵۶۰۰
۵۷۰۰
۵۸۰۰
۵۹۰۰
۶۰۰۰
۶۱۰۰
۶۲۰۰
۶۳۰۰
۶۴۰۰
۶۵۰۰
۶۶۰۰
۶۷۰۰
۶۸۰۰
۶۹۰۰
۷۰۰۰
۷۱۰۰
۷۲۰۰
۷۳۰۰
۷۴۰۰
۷۵۰۰
۷۶۰۰
۷۷۰۰
۷۸۰۰
۷۹۰۰
۸۰۰۰
۸۱۰۰
۸۲۰۰
۸۳۰۰
۸۴۰۰
۸۵۰۰
۸۶۰۰
۸۷۰۰
۸۸۰۰
۸۹۰۰
۹۰۰۰
۹۱۰۰
۹۲۰۰
۹۳۰۰
۹۴۰۰
۹۵۰۰
۹۶۰۰
۹۷۰۰
۹۸۰۰
۹۹۰۰
۱۰۰۰۰
۱۰۱۰۰
۱۰۲۰۰
۱۰۳۰۰
۱۰۴۰۰
۱۰۵۰۰
۱۰۶۰۰
۱۰۷۰۰
۱۰۸۰۰
۱۰۹۰۰
۱۱۰۰۰
۱۱۱۰۰
۱۱۲۰۰
۱۱۳۰۰
۱۱۴۰۰
۱۱۵۰۰
۱۱۶۰۰
۱۱۷۰۰
۱۱۸۰۰
۱۱۹۰۰
۱۲۰۰۰
۱۲۱۰۰
۱۲۲۰۰
۱۲۳۰۰
۱۲۴۰۰
۱۲۵۰۰
۱۲۶۰۰
۱۲۷۰۰
۱۲۸۰۰
۱۲۹۰۰
۱۳۰۰۰
۱۳۱۰۰
۱۳۲۰۰
۱۳۳۰۰
۱۳۴۰۰
۱۳۵۰۰
۱۳۶۰۰
۱۳۷۰۰
۱۳۸۰۰
۱۳۹۰۰
۱۴۰۰۰
۱۴۱۰۰
۱۴۲۰۰
۱۴۳۰۰
۱۴۴۰۰
۱۴۵۰۰
۱۴۶۰۰
۱۴۷۰۰
۱۴۸۰۰
۱۴۹۰۰
۱۵۰۰۰
۱۵۱۰۰
۱۵۲۰۰
۱۵۳۰۰
۱۵۴۰۰
۱۵۵۰۰
۱۵۶۰۰
۱۵۷۰۰
۱۵۸۰۰
۱۵۹۰۰
۱۶۰۰۰
۱۶۱۰۰
۱۶۲۰۰
۱۶۳۰۰
۱۶۴۰۰
۱۶۵۰۰
۱۶۶۰۰
۱۶۷۰۰
۱۶۸۰۰
۱۶۹۰۰
۱۷۰۰۰
۱۷۱۰۰
۱۷۲۰۰
۱۷۳۰۰
۱۷۴۰۰
۱۷۵۰۰
۱۷۶۰۰
۱۷۷۰۰
۱۷۸۰۰
۱۷۹۰۰
۱۸۰۰۰
۱۸۱۰۰
۱۸۲۰۰
۱۸۳۰۰
۱۸۴۰۰
۱۸۵۰۰
۱۸۶۰۰
۱۸۷۰۰
۱۸۸۰۰
۱۸۹۰۰
۱۹۰۰۰
۱۹۱۰۰
۱۹۲۰۰
۱۹۳۰۰
۱۹۴۰۰
۱۹۵۰۰
۱۹۶۰۰
۱۹۷۰۰
۱۹۸۰۰
۱۹۹۰۰
۲۰۰۰۰
۲۰۱۰۰
۲۰۲۰۰
۲۰۳۰۰
۲۰۴۰۰
۲۰۵۰۰
۲۰۶۰۰
۲۰۷۰۰
۲۰۸۰۰
۲۰۹۰۰
۲۱۰۰۰
۲۱۱۰۰
۲۱۲۰۰
۲۱۳۰۰
۲۱۴۰۰
۲۱۵۰۰
۲۱۶۰۰
۲۱۷۰۰
۲۱۸۰۰
۲۱۹۰۰
۲۲۰۰۰
۲۲۱۰۰
۲۲۲۰۰
۲۲۳۰۰
۲۲۴۰۰
۲۲۵۰۰
۲۲۶۰۰
۲۲۷۰۰
۲۲۸۰۰
۲۲۹۰۰
۲۳۰۰۰
۲۳۱۰۰
۲۳۲۰۰
۲۳۳۰۰
۲۳۴۰۰
۲۳۵۰۰
۲۳۶۰۰
۲۳۷۰۰
۲۳۸۰۰
۲۳۹۰۰
۲۴۰۰۰
۲۴۱۰۰
۲۴۲۰۰
۲۴۳۰۰
۲۴۴۰۰
۲۴۵۰۰
۲۴۶۰۰
۲۴۷۰۰
۲۴۸۰۰
۲۴۹۰۰
۲۵۰۰۰
۲۵۱۰۰
۲۵۲۰۰
۲۵۳۰۰
۲۵۴۰۰
۲۵۵۰۰
۲۵۶۰۰
۲۵۷۰۰
۲۵۸۰۰
۲۵۹۰۰
۲۶۰۰۰
۲۶۱۰۰
۲۶۲۰۰
۲۶۳۰۰
۲۶۴۰۰
۲۶۵۰۰
۲۶۶۰۰
۲۶۷۰۰
۲۶۸۰۰
۲۶۹۰۰
۲۷۰۰۰
۲۷۱۰۰
۲۷۲۰۰
۲۷۳۰۰
۲۷۴۰۰
۲۷۵۰۰
۲۷۶۰۰
۲۷۷۰۰
۲۷۸۰۰
۲۷۹۰۰
۲۸۰۰۰
۲۸۱۰۰
۲۸۲۰۰
۲۸۳۰۰
۲۸۴۰۰
۲۸۵۰۰
۲۸۶۰۰
۲۸۷۰۰
۲۸۸۰۰
۲۸۹۰۰
۲۹۰۰۰
۲۹۱۰۰
۲۹۲۰۰
۲۹۳۰۰
۲۹۴۰۰
۲۹۵۰۰
۲۹۶۰۰
۲۹۷۰۰
۲۹۸۰۰
۲۹۹۰۰
۳۰۰۰۰
۳۰۱۰۰
۳۰۲۰۰
۳۰۳۰۰
۳۰۴۰۰
۳۰۵۰۰
۳۰۶۰۰
۳۰۷۰۰
۳۰۸۰۰
۳۰۹۰۰
۳۱۰۰۰
۳۱۱۰۰
۳۱۲۰۰
۳۱۳۰۰
۳۱۴۰۰
۳۱۵۰۰
۳۱۶۰۰
۳۱۷۰۰
۳۱۸۰۰
۳۱۹۰۰
۳۲۰۰۰
۳۲۱۰۰
۳۲۲۰۰
۳۲۳۰۰
۳۲۴۰۰
۳۲۵۰۰
۳۲۶۰۰
۳۲۷۰۰
۳۲۸۰۰
۳۲۹۰۰
۳۳۰۰۰
۳۳۱۰۰
۳۳۲۰۰
۳۳۳۰۰
۳۳۴۰۰
۳۳۵۰۰
۳۳۶۰۰
۳۳۷۰۰
۳۳۸۰۰
۳۳۹۰۰
۳۴۰۰۰
۳۴۱۰۰
۳۴۲۰۰
۳۴۳۰۰
۳۴۴۰۰
۳۴۵۰۰
۳۴۶۰۰
۳۴۷۰۰
۳۴۸۰۰
۳۴۹۰۰
۳۵۰۰۰
۳۵۱۰۰
۳۵۲۰۰
۳۵۳۰۰
۳۵۴۰۰
۳۵۵۰۰
۳۵۶۰۰
۳۵۷۰۰
۳۵۸۰۰
۳۵۹

آبَارَ . آلاَبَارَ . أَبَاَرُ . أَبَاَزِرْ . آبَرْشَنَ . اَمَجَعِ . ابْرَقْ

وَبَرَقَاءَ وَبَرْقَةً أَلْبَنَى أَبْرُجَ أَنْظَرَ أَيْتَرَ أَيْتَانَ أَيْتَانُ أَيْتَانُ

تور اتود. ابردان. انخ. ابيض بيق. ابيض ناصع. آب.

لَيْتَ اَبْلَ لَا يُطَافُ • اَنْجَزَ • اَنْجَزَ • اَبُو الْاَبْيَضِ • اَبُو الْاَشْبَالِ •

ابو الميخ. ابو برفش. ابو جماغ. ابو جعد.
 كوك. صور.
 دلك ديكو نايك
 مريغ باشد كه هر زمان
 سفر خوان
 طيور عايمه
 چكاوك
 دلمو سوز

أَبُو بَكْرٍ • أَبُوجَابِرٍ • أَبُوجَمِيلٍ • أَبُوجَعْفَرٍ • أَبُوالْحَصَنِ

أَبُو الْحَارِثِ . أَبُو الْحَارِثِ . أَبُو حَمِيدٍ . أَبُو الْحَلِّ . أَبُو خَصِيبٍ . ابْنُ السَّلَاحِ .
 یعنی الاسد / حموس یون / کله بوسمار / کوش / باشد سندان از کوی بزرگ / سندانچی از کوی بزرگ

أَبُو خَالِدٍ • أَبُو خَدَّاشٍ • أَبُو دَعْلَجٍ • أَبْنَاءُ الدَّهَّالِيَّةِ • أَبْنَاءُ الْمُهَاجِرِينَ •
بَيْتُ الْكَلْبِيِّ كُتِبَ فِيهِ • دُرْدَانُ • كَذِبُ الْفُزَادَانِ

آبْنَاءِ سَمِيرِ . آبْنَاءِ مَوْرَدَه . آبُو ذِيَال . آبُو رَجَاء . آبُو زَرْمِه .
روزدش مردم ناکس کاوز سفر خلا

أَبُو زَيْنَةَ • أَبُو زِيَادٍ • أَبُو سَايَعٍ • أَبُو مُوَيْسَ • أَبُو الْيَقْضَانَ
 ميون پوزينه • شمار • پاوڈ • شمع • جزوہ مخروصہ
 معانیہ

أَبُو مَسَافِرٍ • أَبُورَزِينِ • أَبُوقَيْسٍ • أَبُوزَيْنَةَ • أَبُوالْفَرَجِ •
بيغز • زید • شقال • کهنیمون • صلفم مناسه • کوزاب الغم

أَبُو عَاصِمٍ • أَبُو الشَّيْخِ • أَبُو اللَّهِ • أَبُو مَالِكٍ • أَبُو الْأَمَنِ •
 سبوي نون شجاع كي • هو الجوع • بوي وقيل • طينور • بوب • شيخ الكفاية

أَبُو الضَّحَبِ • أَبُو عَمْرٍة • أَبُو الْحَرَكَةِ • أَبُو دَرَسٍ • أَبُو قَبَيْسٍ
 نای کوسنی دیلی فوج زنان کو بی ستمگی

أَبُو الْغِيَاثِ . أَبُو الْكَبْرِ . أَبُو شَائِقٍ . أَبُو دَعْنَلٍ . وَأَبُو الْحَاجِّ .
 أَر صولایی در کونین سرود اشترا بوطالب م کنت بیلیم

أَبُو عَوْنٍ . أَبُو الْهِنَاءِ . أَبُو الْمَضَاءِ . أَبُو الْمَثْوِيِّ . وَأَبُو الْمَثَرِ .

ابو قلمون • ابو حجاج • ابونا جع • ابونا • ايبيل • ابوف

آلَاءُ. آتِي. آتِي. وَأَنَاوَا. اَتُونَ. آيَاتِنِ.

آنان . ائنی . آتم . آتف . آنبغ . آنلی . آنایفی
خمساده . ذی که بود . درنگ کردن . بکود بام . و بی شوم کوز . جامتها

آثَرَمَ . أَثْعَلَ . أَثْلَبَ . أَجَلَّ . أَثْلَقَ . أَثِيلَ . أَثَامَ .
 دینان بیغداد میں وارد ^{الکابوس محض} ^{حاک} ^{عقوبت} ^{عظم} ^{شجر}

أَنَارُ الْأَرْضِ : أَنَاثُ الْبَيْتِ : أَنَطَ : أَشْنَا : أَشَرَّ : أَنَارَ :
 بالقص زير و زير کو در : فاش خانه : کوچ کومه : میانه سخن : در میان سجدین :

آثره . انامر کلاه . آتزه . آنار . اثر السیف ج اجل . اجال
نشان دست وادب در دوزخ
پیشروان

اَجْمَه. اَجَم. اَجَام. اَخْوَان. اَجَه. اَجَل. اَجَلَة.

اَجَلَجَ . اَجِيْدَ . اَجِيْرَ . اُجْرَاءَ . اَجَوْفَ . اَجْنَبِيَّ .

آجَابُ. أَجْرَدُ. جُرْدُ. أَجْزَمُ. أَحْبَهُ. أَجْلَحُ. أَجْدَنُ.

Handwritten notes and stamps at the bottom of the page, including a date stamp "20 1907" and some illegible text.

أَجَادِلْ . أَجَلَدْ . أَجَارِبْ . أَجَدْ . وَاجِدْ . أَجِدْ . أَجْمَعْ . أَجْمَعْ

دستافزار (دستافزار) (دستافزار) (دستافزار) (دستافزار) (دستافزار) (دستافزار) (دستافزار) (دستافزار)

كَيْشَ أَجْمَعْ . أَحْوَى . أَخَوَر . أَحْوَل . أَهْلَبْ . أَخْنَكُ الشَّائِنِ

کشی با همه (کشی با همه) (کشی با همه) (کشی با همه) (کشی با همه) (کشی با همه) (کشی با همه) (کشی با همه) (کشی با همه)

أَخْرَقَ . أَخْرَجَ . أَخْرَفَ . أَخْصَفَ . أَخْصَفَ . أَخْصَفَ . أَخْصَفَ . أَخْصَفَ

خاکه اوج (خاکه اوج) (خاکه اوج) (خاکه اوج) (خاکه اوج) (خاکه اوج) (خاکه اوج) (خاکه اوج) (خاکه اوج)

أَحَدٌ . أَحْوَصٌ . أَحْجَسٌ . أَحْمَرٌ . أَحْقَبُ . أَحْمَشُ . أَحْمَشُ

یکی (یکی) (یکی) (یکی) (یکی) (یکی) (یکی) (یکی) (یکی)

أَخْنَفُ . أَحْوَى . أَهْلَفُ . أَخْرَقَ . أَخْصَفَ . أَخْصَفَ . أَخْصَفَ . أَخْصَفَ

کزیایی (کزیایی) (کزیایی) (کزیایی) (کزیایی) (کزیایی) (کزیایی) (کزیایی) (کزیایی)

أَخْلَصَ . أَخْلَصَ . أَخْلَصَ . أَخْلَصَ . أَخْلَصَ . أَخْلَصَ . أَخْلَصَ . أَخْلَصَ

خاکه اوج (خاکه اوج) (خاکه اوج) (خاکه اوج) (خاکه اوج) (خاکه اوج) (خاکه اوج) (خاکه اوج) (خاکه اوج)

أَخْيَ . أَخْيَ . أَخْيَ . أَخْيَ . أَخْيَ . أَخْيَ . أَخْيَ . أَخْيَ

دو (دو) (دو) (دو) (دو) (دو) (دو) (دو) (دو)

أَخْضَرَّ . أَخْضَرَّ . أَخْضَرَّ . أَخْضَرَّ . أَخْضَرَّ . أَخْضَرَّ . أَخْضَرَّ . أَخْضَرَّ

سبز (سبز) (سبز) (سبز) (سبز) (سبز) (سبز) (سبز) (سبز)

وَبَيْلٌ . أَخْصَفَ . أَخْصَفَ . أَخْصَفَ . أَخْصَفَ . أَخْصَفَ . أَخْصَفَ . أَخْصَفَ

دو (دو) (دو) (دو) (دو) (دو) (دو) (دو) (دو)

أَدْرَكَ . أَدْرَكَ . أَدْرَكَ . أَدْرَكَ . أَدْرَكَ . أَدْرَكَ . أَدْرَكَ . أَدْرَكَ

دستافزار (دستافزار) (دستافزار) (دستافزار) (دستافزار) (دستافزار) (دستافزار) (دستافزار) (دستافزار)

أَدْرَدَ . أَرْمَهْ . أَدَمَ . أَدَبَ . آدَابَ . آدَاتَ

دستافزار (دستافزار) (دستافزار) (دستافزار) (دستافزار) (دستافزار) (دستافزار) (دستافزار) (دستافزار)

أَدَوَاتٌ . أَلَادَوِيَّةُ الْقَلْبِيَّةِ . أَذْيَ . آدَابِي . آدَعَجَ

دستافزار (دستافزار) (دستافزار) (دستافزار) (دستافزار) (دستافزار) (دستافزار) (دستافزار) (دستافزار)

أَدَهْمَ . أَدَمَا . أَدَلَمَ . أَذَلَمَ . أَذْكَنَ . أَذْبَسَ . آوَنَ

دستافزار (دستافزار) (دستافزار) (دستافزار) (دستافزار) (دستافزار) (دستافزار) (دستافزار) (دستافزار)

أَدَنِي . أَلَاذِمَ . أَذْغَفَ . أَذِيَّةَ . آوَانَ . أَذْلَفَ

دستافزار (دستافزار) (دستافزار) (دستافزار) (دستافزار) (دستافزار) (دستافزار) (دستافزار) (دستافزار)

أَرْضَ . أَرْضُونُ . أَرَبَ . أَرُوحَ . أَرَحَلَ . أَرَبَ . أَرَبَ . أَرَبَ

دستافزار (دستافزار) (دستافزار) (دستافزار) (دستافزار) (دستافزار) (دستافزار) (دستافزار) (دستافزار)

أَرَحَمَ . أَرَبَ . أَرَبَ . أَرَبَ . أَرَبَ . أَرَبَ . أَرَبَ . أَرَبَ

دستافزار (دستافزار) (دستافزار) (دستافزار) (دستافزار) (دستافزار) (دستافزار) (دستافزار) (دستافزار)

أَرَسَعَ . أَرَبَ . أَرَبَ . أَرَبَ . أَرَبَ . أَرَبَ . أَرَبَ . أَرَبَ

دستافزار (دستافزار) (دستافزار) (دستافزار) (دستافزار) (دستافزار) (دستافزار) (دستافزار) (دستافزار)

أَرَايَكَ . أَرَبَ . أَرَبَ . أَرَبَ . أَرَبَ . أَرَبَ . أَرَبَ . أَرَبَ

دستافزار (دستافزار) (دستافزار) (دستافزار) (دستافزار) (دستافزار) (دستافزار) (دستافزار) (دستافزار)

أَرَبَ . أَرَبَ . أَرَبَ . أَرَبَ . أَرَبَ . أَرَبَ . أَرَبَ . أَرَبَ

دستافزار (دستافزار) (دستافزار) (دستافزار) (دستافزار) (دستافزار) (دستافزار) (دستافزار) (دستافزار)

أَرَبَ . أَرَبَ . أَرَبَ . أَرَبَ . أَرَبَ . أَرَبَ . أَرَبَ . أَرَبَ

دستافزار (دستافزار) (دستافزار) (دستافزار) (دستافزار) (دستافزار) (دستافزار) (دستافزار) (دستافزار)

آشوس. آشتر. آشمل. آشهل. آشعل. آشقر. آشهب.
 درشت بوی درید چمن میز چمن سنج چمن بلند بوی اسبیخ پیش و دنبال خنک
 آشعت. شعت. اشعر. اشلاء. اشجع. اشياق.
 وهو مفرد شعر الراس موی پیران هم دو عالم بخت بخت بخت شافا
 اشعب. غيض اشيب. اشباء. اشاش. اشرا. واحد هاشل.
 اندک بیا سروهایی دی درختان انبو مثل هاشاش ناصیها ناحیه
 اشب. جانب الاشعة. اشط. اشعر. اشيب. اشعب.
 ملات کردن کنار دست چپ نیم سر دراز موی سپید سر موی کالید موی
 آشوص. آشوت. اشء. اشمر. اشدف. اشفی.
 اندک چمن بیدار کرد اندک از کبریل چمن بلند بوی یا بکوی لب بالا شکافه فراخ دهن اندک دندانها هوار بود
 اشرج. اشیم. توب اشیه. اشق. أشدخ. أشعل.
 بک خایه آنکه نشان مادر در زاد دارد الفیقه سواد و بیاض دراز لب همه پیشانی سپید دم سپید
 اصیل. اصل. واصل. اصل. اصول.
 منشگاه منشگاه نژاد اصلیت نیست
 اصیل. لا اصله. ولا فضله. جاوا یا اصلیتهم. اصلت.
 با اصل ای لایح و لایسان و قبل لایب و لایسان ای با جمعهم لطیف
 اصفران. اصهب. اصبح. اصحیه. اصعل. اصعد.
 زرد و زعفران میگون که با سنجی زند ناز با نفا کوچک سر اصل

اصح. قلب اصمع. اصم. اصن. اصع. اصلم. اصلع. اصقع.
 سخت کرد دلی زبولا کوزیده سخت کندن بیل خرد کوش برید کوش موی پیشانی زنده اسب زبیر سپید
 اصبع. اصفر فایع. اصفر ناضع. اخذ با صبار. اصعد.
 اسب سپید پشت و دنبال سخت زدند ای با جمعه خرد کرد
 اصدا. اصفا. اصیده. اصدف. اصل. اصیمان.
 ویرن کبره کوز کردن آنکه خرد یا بش کوز بود آنکه افسون بندد در اللذاب والغراب
 اصمکان. اصفران. اصف. اصب. لصف. بنوا لاصفران.
 الطبل الزکی والراعی الجاز اسم رطل القلب واللسان دو میان
 ض اصجم. اصن. اصبط. اصبی. اصنامه. اصبرج.
 کوز دهن و کوزب آنکه دندان سخن گوید کار کزد آنکه بد و دست عید قربان بند کاغذ
 اصار. اصغات اطلیم. اصمه. اصغاف الکتاب ط.
 کوزار خوابنده اشفاق کین میان نامه
 اطار. اطرق. اطلس. اطرش. اطراق. اطائب.
 چمن کرم ست زانو ریز کون کوان کوش خوششان و کنارها دست و پای لجز و ولکیه
 اطمیان. بلغ فی العلم اطویه. خلقکم اطوارا. الاطیه.
 اللوم والکاح ای بلغ اعضاء ای اصنافا ای اصنافا للموضع الذی تود فيه النار
 اطمیه ط اطل. اظفر ع اعرابی. اعراب. اعارب. اعجمی.
 زرد پای شتر دراز ناخن بدوی یعنی بوم عربی آنکه زبان نازی گوید

اعاجم. اعجمي. اعقص. اعصب. اعضاد الخوض. اعمر. اعش.

اعاجم: کندن دانه / اعجمي: کندن دانه / اعقص: کندن دانه / اعصب: کندن دانه / اعضاد الخوض: کندن دانه / اعمر: کندن دانه / اعش: کندن دانه

عيس. اعزك. عزلان. اعيمان. اعصل. اعيان الناس.

عيس: کندن دانه / اعزك: کندن دانه / عزلان: کندن دانه / اعيمان: کندن دانه / اعصل: کندن دانه / اعيان الناس: کندن دانه

اعجاز الليل. اعوج. اعود. اعين. اعنق. رجل اعين.

اعجاز الليل: کندن دانه / اعوج: کندن دانه / اعود: کندن دانه / اعين: کندن دانه / اعنق: کندن دانه / رجل اعين: کندن دانه

اعذبان. اعصل. اعف. اعثم. اعجاز الخيل. اعرف.

اعذبان: کندن دانه / اعصل: کندن دانه / اعف: کندن دانه / اعثم: کندن دانه / اعجاز الخيل: کندن دانه / اعرف: کندن دانه

اعناف. اعش. اعشي. اعور. اعبي. اعلم. اعسر.

اعناف: کندن دانه / اعش: کندن دانه / اعشي: کندن دانه / اعور: کندن دانه / اعبي: کندن دانه / اعلم: کندن دانه / اعسر: کندن دانه

اعس. اعرج. اعصم. اعف. عفر. اعش. اغد.

اعس: کندن دانه / اعرج: کندن دانه / اعصم: کندن دانه / اعف: کندن دانه / عفر: کندن دانه / اعش: کندن دانه / اغد: کندن دانه

اغزل. اغلف. واد اغن. اغتم. اغنه. اغاني. اعطش.

اغزل: کندن دانه / اغلف: کندن دانه / واد اغن: کندن دانه / اغتم: کندن دانه / اغنه: کندن دانه / اغاني: کندن دانه / اعطش: کندن دانه

اغتم. اغبر. غبر. اغشي. اغبر. اغلب. اغش.

اغتم: کندن دانه / اغبر: کندن دانه / غبر: کندن دانه / اغشي: کندن دانه / اغبر: کندن دانه / اغلب: کندن دانه / اغش: کندن دانه

اغصف. افرع. افلح. افطخ. افلج. افيد هوا.

اغصف: کندن دانه / افرع: کندن دانه / افلح: کندن دانه / افطخ: کندن دانه / افلج: کندن دانه / افيد هوا: کندن دانه

افدع. افزق. افدع. افج. افز. افالك. افقم. افوه.

افدع: کندن دانه / افزق: کندن دانه / افدع: کندن دانه / افج: کندن دانه / افز: کندن دانه / افالك: کندن دانه / افقم: کندن دانه / افوه: کندن دانه

افعي. افاعي. افقتش. افزع. افخران. افعوان. افيل.

افعي: کندن دانه / افاعي: کندن دانه / افقتش: کندن دانه / افزع: کندن دانه / افخران: کندن دانه / افعوان: کندن دانه / افيل: کندن دانه

افطش. افيل. افلح. افزع. افق. افطاع. افنج.

افطش: کندن دانه / افيل: کندن دانه / افلح: کندن دانه / افزع: کندن دانه / افق: کندن دانه / افطاع: کندن دانه / افنج: کندن دانه

افصي. افقتش. افني. افد. افود. افزم. افلام.

افصي: کندن دانه / افقتش: کندن دانه / افني: کندن دانه / افد: کندن دانه / افود: کندن دانه / افزم: کندن دانه / افلام: کندن دانه

واحد هاقلم. افط. افهبان. افايم. واقاوم. افقتش.

واحد هاقلم: کندن دانه / افط: کندن دانه / افهبان: کندن دانه / افايم: کندن دانه / واقاوم: کندن دانه / افقتش: کندن دانه

افطع. اقون. اقن. افلف. اقن. افقم. افقتش.

افطع: کندن دانه / اقون: کندن دانه / اقن: کندن دانه / افلف: کندن دانه / اقن: کندن دانه / افقم: کندن دانه / افقتش: کندن دانه

اکتغ. اکمه. اکمه. واكام. واكام. واكام. اكار. اكره.

اکتغ: کندن دانه / اکمه: کندن دانه / اکمه: کندن دانه / واكام: کندن دانه / واكام: کندن دانه / واكام: کندن دانه / اكار: کندن دانه / اكره: کندن دانه

الاكالك. بلغ اكل العمر. اكل. اكل. اكل. اكل. اكل. اكل.

الاكالك: کندن دانه / بلغ اكل العمر: کندن دانه / اكل: کندن دانه / اكل: کندن دانه / اكل: کندن دانه / اكل: کندن دانه / اكل: کندن دانه

اکشف. اکوع. اک. اکغ. اکس. اکرم. اکشم. اكل.

اکشف: کندن دانه / اکوع: کندن دانه / اک: کندن دانه / اکغ: کندن دانه / اکس: کندن دانه / اکرم: کندن دانه / اکشم: کندن دانه / اكل: کندن دانه

افدع. افزق. افدع. افج. افز. افالك. افقم. افوه.

افدع: کندن دانه / افزق: کندن دانه / افدع: کندن دانه / افج: کندن دانه / افز: کندن دانه / افالك: کندن دانه / افقم: کندن دانه / افوه: کندن دانه

افدع. افزق. افدع. افج. افز. افالك. افقم. افوه.

افدع: کندن دانه / افزق: کندن دانه / افدع: کندن دانه / افج: کندن دانه / افز: کندن دانه / افالك: کندن دانه / افقم: کندن دانه / افوه: کندن دانه

افدع. افزق. افدع. افج. افز. افالك. افقم. افوه.

افدع. افزق. افدع. افج. افز. افالك. افقم. افوه.

افدع: کندن دانه / افزق: کندن دانه / افدع: کندن دانه / افج: کندن دانه / افز: کندن دانه / افالك: کندن دانه / افقم: کندن دانه / افوه: کندن دانه

افدع. افزق. افدع. افج. افز. افالك. افقم. افوه.

افدع: کندن دانه / افزق: کندن دانه / افدع: کندن دانه / افج: کندن دانه / افز: کندن دانه / افالك: کندن دانه / افقم: کندن دانه / افوه: کندن دانه

افدع. افزق. افدع. افج. افز. افالك. افقم. افوه.

کنارهای دین

اسید زین سپید اسید زین سپید اسید زین سپید اسید زین سپید اسید زین سپید

۱. اکمذ ان کرد
۲. دیوانی
۳. دوستیافته
۴. شجره نونه
۵. لشکر الحزومه
۶. حمایه

ایمان بدین فی
کرد آمدند بر من
دردناک (لذیق)
للمسالة / سوکنه
بزرگ دیش / ناگشاده دندان

دی یعنی دن بر پر بر پر بر پر پیا این کتاب

شماره ۱ نشان درجی ج کینونک ج ۱ ف ج

ابنه کوسفد فقور و فروغی را کوبند نام کیاہ ضراب من الحجارۃ بی تشبہ بی دیش

وَيُؤْتِي السَّحَابَ ثِقَالًا ثَلَاثًا يَكُونُ لَكَ سَاحِبٌ مُتَبَدِّلٌ

هُوَ أَمْنَاهُ . لَكَ عَلَى أَمْرَةِ مُطَاعَةٍ . أَمَّا نِالُ الْقَوْمِ . أَمْحَقٌ . أَمَلٌ . أَمِيدٌ .

ج هم آینه اسیر دوزن سرخ نیرد فرمان روان سپید چشم واد باطلو ما اند

دار - ستر پروفز - اندلسوی - سام و سید - لکینڈ - کلیم - دہلی علی

أَمِينٌ • أَمَانَةٌ • أَمَلَسَ • أَمَتَ • أَمَنَةً • أَنْبَأَ •

استوار سادہ امان ف
ما ارفع من الارض

نابير . انباري . انواع . الانبر . انزروت . انوف

موسیٰ بن جعفر بن محمد بن اسماعیل بن ابی حمزہ

ای • ایض • انفسان • این • انماز • اینط

نُفَّ • اَنُوفٍ • اَنَافٍ • اَمْنَاهُ • اِنَامَا • اَعْمَزَ • اَنْزَرَ

ج ج ج ج ج
سراگشت پلنگ رنك كثره الك ليلته بالشام

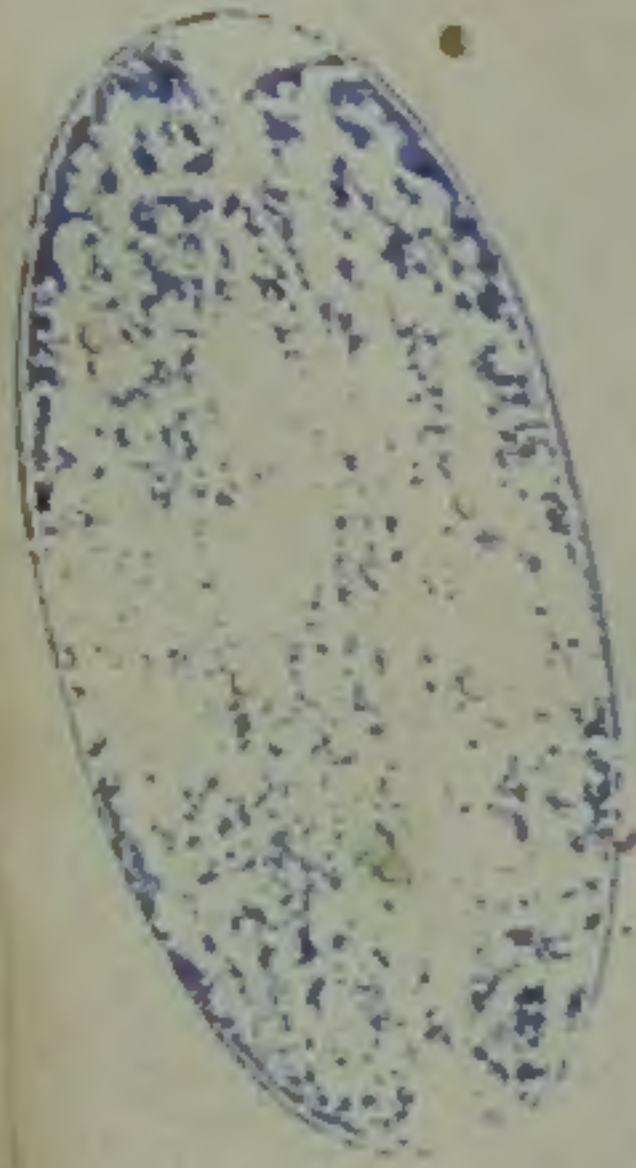
بُضَائِنَةُ . أَنْف . أَنْفُ الْعَدُوِّ . أَنْبَاءُ الْمَآيِزِ . أَنْخَرُ .

بیت الباقیہ اولہین استہ کدیابنوزادگان شکرگشتی

نَوَكِي . اَنَوَكِي . اَنِث . اَنَامَر . اَنَات . اَنَجَل .

تَبَّ . اَنَابَسْ . لَهْ . وَاَنْتُ . اَنْزُ . اَنْزُ . اَنْزُ .

جمع اینی و کرای جمع کرسی ایطیعین
جماعه من الناس (لوانس) ماده تو



أَنَوَاطُ . وَاحِدُهُانَوُطُ . أَنَابِيشُ . وَأَوَانُ . آوَنَهُ . أَوُطَفَ .

لنگر بنی معنی کلش ای قلع من الفضل جمع انوش و می مانیش من الارض وقت ج دراز ابرو

أَوُطَبَ . أَوْقَضَ . أَوُكَعَ . أَوْلَادُ عَلَايَ . أَوْلَادُ أَخْيَافَ .

دراز پستان کونه کردن برهم زدن انکشان پای فرزندان مادی فرزندان مادی

أَوْلَادُ عِيَاكِ . قَلْبُ أَوْعُ . أَوْرَقَ . أَوْسَ . أَوْفَ . نَوَاهُ .

فرزندان مادی و پدی دلی سبک خاکستر کردن منقور کردن کرانی آه کشته و خدای پس

أَوْبَاشُ . قَعْدَبَيْنِ الْأَوْبَيْنِ . أَوِيَهُ . أَوَابَ . أَوْتَادَ . أَوْشَعَ .

شراکیزان ای بین العدلین امرأه لا خوف ولا ملعما الذی یارب المراتع شناه سمور

أَوَايِدُ . أَوْخَاشُ . وَأَوْبَاشُ . أَوْلَقَ . أَمَّا عَلَى أَوْفَازٍ . وَوَقَازٍ .

دزبغی قلعه للوذال دواکی اوزون کرکله دیوق کرکله و کشته من برکت نام

وَأَوْفَاضٍ . أَوْحَ . أَهْدَبَ . أَهْدَكَ . أَهْتَمَ . أَهْرَبَ .

بلندی ستاره کز بسیار مژه بزدل لب دندان پیشین شکسته فراخ دهن

أَهْيَمَ . أَهْتَبَ . أَهْيَمَ . هَيْمَ . أَهْضَمَ . وَأَهْيَفَ . أَهْلَبَ .

هوشاب زده خنک شمرچسته میان باریک آنکده تن سوبی دارد

أَهَاضِبَ . يُقَالُ أَهْلٌ لَكَذَا . أَهْوَى عَلَى . أَهْوَجَ . أَهَّ .

بارانها سزای آشت یعنی خورست برین للمضطرب للشاوه

عَامَّ أَهْبَعُ . أَهْدَامُ . أَهْرَمَ . هُوَ أَهْلُ التَّقْوَى . وَأَهْلُ الْمَغْفَرَةِ .

ای محض م فی الا الثوب الطوی یعنی سیاهی لاجرمهم فی الکفانه از سزای انشته سزای آشت که ایام مبدین ای بی المحض و حسن الحال فلان اوق یعنی ترکشده موله

إِدَامَ . أَذْمَ . إِذَ . إِذَا . إِذْخَا . الْأَذْيَ . إِرْزِمَ .

ج اداه کشته اداه آینه تویق موج البحر جد عاد

إِرْزَبَهُ . إِرْزَبَهُ . إِرْزَبَهُ . إِرْزَبَهُ . إِرْزَبَهُ .

جوبد ویدی حاجت ویزوی جیواتش سگها باغی و کد نقاش میانه

إِرْزَبَهُ . إِرْزَبَهُ . إِرْزَبَهُ . إِرْزَبَهُ . إِرْزَبَهُ .

ج ارزبیل ارزبیل ارزبیل ارزبیل ارزبیل

إِسْتَاهَ . إِسْطَلَّ . إِسْتَبَحَ . إِسْفِيحَ . إِسْتَبَقَ . إِسْمَ .

ج استگاه اسب مسوره اسیدیا دیباختیر نام

إِسْمَا . إِسْمَا . إِسْمَا . إِسْمَا . إِسْمَا .

ج اسمای اسید زنانه دشتا یعنی بهر حق کشتک

إِسْرَافِيلَ . إِسْفَانَحَ . إِشْفَى . إِشْفَى . إِشْفَى .

فرشته صوفی سیانخ درفش شفر کلاه

إِصْطَبَ . إِصْبَغَ . إِصْبَغَ . إِصْبَغَ . إِصْبَغَ .

ج اصطاب اصبع اصباح حوشا و ندی اصبر اصبر

إِصْرَاضَ . إِصْبَارَ . إِصْبَارَ . إِصْبَارَ . إِصْبَارَ .

ج اصراض اصبار اصبار اصبار اصبار

إِطْرَبَ . إِطْلَ . إِعْصَارَ . إِعْصَارَ . إِعْصَارَ .

ج اطرب اطل اعصار اعصار اعصار

اِيَّيْ . اَيْلَ . اَيِّذَرُ . اَيُّوَانُ . اَيَّرُ . وَهَيْرُ . اَيْلُ
آري خَلَا آيني دَم لِّلْسَقِ بَادِصِبَا

اسطوانات . اسطوانات . واسطین . اسراس . اس . اسره .
 مستوت . مستوانات . واسطین . اسراس . اس . اسره .

قوما نشانی عازلشکر و جنلاء اعظم الابرار

بَاغ . بَغَان . باغ . ابواغ . باب . كَابِه . كَارِي . كَانِيع
ح ج ح ج ح م م

بَابُ الْبُحْ . بَابُكَ . بَارِح . بَابِي . بَارِحَةُ الْاَوَّلَى .
 بَابُ الْبُحْ . بَابُكَ . بَارِح . بَابِي . بَارِحَةُ الْاَوَّلَى .

بِالْوَعَةِ . بَابُ أَنْوَابٍ . رَجُلٌ لَدَائِبٍ . فَرْضَةُ الْبَابِ . الْبَاذِرُ رُوحٌ
چاه آب در پیش رویش . در . جای باشته در . بی یانک

ج بوش . باء ساك . بوساء . يابل . بيبي . باشق

ای شدید
نام ولایتی که هاروت
و ماروت در اینجا معانی
آمده باشد
یوشق

طوطی ۳

بَجَالٍ وَيَجِيئُ حَجَّاجُ حَجْرٍ حَجِينَ حَجَّتْ

بدن • ابدان • بدو • بدهاء • بدني • بدته • بدن • بدنه

(ش)

او ابداً و انما ذو

تذوق

بِذِي • بِذِخْش • بِذَاء • بَرَاو • بَرِيَّة • بَرَارِي • الْبَرْطَلَة •
 می شرم • می شرم • زمین ها • بر طله • ۲۰

بَرِيَّةَ • بَرَانِي • بَرَادَه • بَرِيَّةَ • بَرَايَا • بَرَسَام • بَرَكَات •

ایک

(مجموعہ)

نور محمدیہ

پیشانیہ

بَرْطَخ • بَرْدَعَه • بَرَاذِع • بَرْدِي • بَرَا • بَرَايَه • الْبَرَزَخ •
بشما کند 2 بشما کند 2 بشما کند 2 بشما کند 2

بَرُود • بَرِي • بَرْدِي • بَرَق • الْبَرْد • بَرَحْمَه • الْبَرِّي السَّاحِر •
دار و جیغ خاک روی زمین 2 و خنجر بره بره لاله 2 غلط الکلام 2 دور ازید 2

الْبَرَكَةُ • بَر • بَرَار • بَرَزَ الْخَشَنَاش • بَرَزَ قُطُوفَا • بَرَزَ •
بخشیه 2 جام و سیاه 2 جام و خوش 2 تخم لاکاز 2 تخم اسفند 2 تخم تر 2

بَرُور • سَل • سَبَر • سَبِيْطَه • سَابِط • سَبِيْطَه •
باقی بنده رقیبه 2 حرام 2 بنفشه 2 غری 2

بَشَر • بَشَرَه • بَشِير • بَشِيرَه • بَشَاخَه • بَشَق • بَشِيْع •
آفرین 2 آفرین 2 آفرین 2 آفرین 2 آفرین 2 آفرین 2

بَصَر • بَصِيْر • اَبْصَار • بَصَلَه • بَصَل • بَصَلُ حَرْفِي • بَصِيْرَه •
بیشتر 2 بینا 2 بینا 2 بینا 2 بینا 2 بینا 2

بَصَائِر • بَص • بَصَه • بَصْعَط • بَطَل • اَبْطَال • بَطْن •
2 2 2 2 2 2

الْوَادِي • بَطُون • بَطَا • بَطَاح • بَطِيْخَه • بَطَاح • بَطْنِيْكَ •
2 2 2 2 2 2

بَطْن • بَطُون • بَطَه • بَطَط • بَطَر • بَطَر • بَطَرَاء • ع • بَعِيْر •
2 2 2 2 2 2

بهران

بَعْرَان • بَعْت • بَعُوْت • الْبَعْر • بَعْرَه • بَعْر • يَوْمَ الْبَعِث • بَعِيْض • اَبْعَال •
2 2 2 2 2 2

بَعْلَه • بَعْل • بَعُول • بَعُوْضَه • بَعُوْضِي • بَعَال • بَعَال •
2 2 2 2 2 2

بَعْلَه • بَعْلِي • بَعْلَاطَان • بَقْل • بَقُول • بَقَال • بَعِيْتِ اللّٰه •
2 2 2 2 2 2

بَقْلَه الْحَقَّاه • بَقْم • بَقْمَه • بَقِيْع • بَقْرَه • بَقَر • بَقَار •
2 2 2 2 2 2

بَقِيْرَه • بَكَّة • بَكَّة • بَكْرَه • بَكْرَات • بَكْر • بَكَار •
2 2 2 2 2 2

بَلَوْعَه • بَلَك • بَلَد • بِلَاد • بَلَدَان • بَلِيد • بَلَادِر • بَلِيَال • بَلِيْج •
2 2 2 2 2 2

بَلَس • بَلَدِي • بَلْعَم • بَلْعَق • الْبَلْع • بَلَا • بَلِيْه • بَلَم •
2 2 2 2 2 2

بَغَاتِ الْمَاء • بَنَاتُ التَّنَائِيْرِ • بَنَاتُ الْفَلَاح • بَنَاتُ الْخَدَر •
2 2 2 2 2 2

بَنَاتُ اللّٰهُو • بَنَاتُ الصَّدْر • بَنَاتُ الدِّهِي • بَنَاتُ الْعَيْن •
2 2 2 2 2 2

ن لوف

بَنْتُ الْمَنِيَّةِ • بَنْتُ • بَنْتُ • بَنْتُ • بَنْتُ مَخَاضٍ •
بنت دختر 2 • بنت باز بچه 2 • بنت بلا سال بدوم درآمد

بَنْتُ مَخَاضٍ • بَنْتُ لَبَنِي • بَنْتُ لَبَنِي • بَنْتُ لَبَنِي •
بنت دو سال بسوم درآمد دارد 2 • بنت باز بچه 2 • بنت بلا سال بدوم درآمد

بَيْعٌ • بَيْرَانٌ • بَيْضٌ • بَيْضٌ • بَيْضٌ •
باز بچه 2 • بایران 2 • بیض 2 • بیض 2 • بیض 2

بَنْوَرٌ • بَنْوَرٌ • بَنْوَرٌ • بَنْوَرٌ • بَنْوَرٌ •
بناور 2 • بناور 2 • بناور 2 • بناور 2 • بناور 2

بَحْتٌ • بَحْتٌ • بَحْتٌ • بَحْتٌ • بَحْتٌ •
بخت 2 • بخت 2 • بخت 2 • بخت 2 • بخت 2

بَرْجٌ • بَرْجٌ • بَرْجٌ • بَرْجٌ • بَرْجٌ •
برج 2 • برج 2 • برج 2 • برج 2 • برج 2

بَرْجٌ • بَرْجٌ • بَرْجٌ • بَرْجٌ • بَرْجٌ •
برج 2 • برج 2 • برج 2 • برج 2 • برج 2

بَرْجٌ • بَرْجٌ • بَرْجٌ • بَرْجٌ • بَرْجٌ •
برج 2 • برج 2 • برج 2 • برج 2 • برج 2

بَرْجٌ • بَرْجٌ • بَرْجٌ • بَرْجٌ • بَرْجٌ •
برج 2 • برج 2 • برج 2 • برج 2 • برج 2

بَرْجٌ

بَرْجٌ

بَرْجٌ • بَرْجٌ • بَرْجٌ • بَرْجٌ • بَرْجٌ •
برج 2 • برج 2 • برج 2 • برج 2 • برج 2

بَرْجٌ • بَرْجٌ • بَرْجٌ • بَرْجٌ • بَرْجٌ •
برج 2 • برج 2 • برج 2 • برج 2 • برج 2

بَرْجٌ • بَرْجٌ • بَرْجٌ • بَرْجٌ • بَرْجٌ •
برج 2 • برج 2 • برج 2 • برج 2 • برج 2

بَرْجٌ • بَرْجٌ • بَرْجٌ • بَرْجٌ • بَرْجٌ •
برج 2 • برج 2 • برج 2 • برج 2 • برج 2

بَرْجٌ • بَرْجٌ • بَرْجٌ • بَرْجٌ • بَرْجٌ •
برج 2 • برج 2 • برج 2 • برج 2 • برج 2

بَرْجٌ • بَرْجٌ • بَرْجٌ • بَرْجٌ • بَرْجٌ •
برج 2 • برج 2 • برج 2 • برج 2 • برج 2

بَرْجٌ • بَرْجٌ • بَرْجٌ • بَرْجٌ • بَرْجٌ •
برج 2 • برج 2 • برج 2 • برج 2 • برج 2

بَرْجٌ • بَرْجٌ • بَرْجٌ • بَرْجٌ • بَرْجٌ •
برج 2 • برج 2 • برج 2 • برج 2 • برج 2

بَرْجٌ • بَرْجٌ • بَرْجٌ • بَرْجٌ • بَرْجٌ •
برج 2 • برج 2 • برج 2 • برج 2 • برج 2

بَرْجٌ

بُوُون • بُوَه • بُوَن • بُوَي • بُوَطَفَه • بُهْضَل • بُهْمَه •
عَوْنَه • نَوْعُ الطَّيْرِ • لِلْأَرْضِ الْحَرَابِ لِلْوُزْرِ • فَيَعْنِي بُوَنَه • فِي السَّجْدَةِ وَتَنَازُلِ كَوْنِهَا

تَارَاة • تَابُوت • تَوَكَّيْت • تَانِيع • تَائِل • تَوَائِل • تَمَالَه • تَمَالَ

(۲۰) ف و س ر د ش ک ج ه ی ا ب پ ت ث ذ ز ح ط ظ ع غ ف ق ک گ چ پ ژ ن ص ض ط ب ل م ی ر ه ا و آ

نهار نماز ۲

ربلا افزاز ۹

دش کرد

اش هو می

تَابُوتٌ • تَاجُ • تَجَانُّ • تَارِي • تَبْطُلُ • تَبَايَعَةُ
ارین • آسمه • ۲ • سپردار • زنیاه • بادشاهین

تَتَمُّلُ ح نَجْمُ رَوَاه
تَحْتِ زَيْنُ ۲
تَحَاتِ ۲
تَحِيَّتِ خ سَلَامُ وِبَادشَاهِي
تَحْتِ ۲
تَحْفُوتِ ۲

تَرَاقِي • تَزَعِين • تَرَحَّح • تَرَبَّه • تَرَابَّ • تَرَحَّال • تَرَعَه •
 2. غم • غموز • استخوان مسینه • 2 وای الی الصدر • از منزل باز داشتن در

یَوْمَ التَّوْبَةِ • تَسْنِمْ صِ تَصْدِیْر • ط تَطْرِیْع • تَعْضُوف •

تَقِي. تَقِيَّة. وَتَقْوَى. تَقْوِيَّة. مَكْرَعَ

تَلْعَه • تَلْع • تِلْدَاع • تَلْعَات • تَلَاتِل • تَمَر • تَمَار •
 ره کد زاب بر ملا ۲۰ • ۲۰ • ۲۰ • ۲۰ • ۲۰ • ۲۰ •
 خستهها • خمه • خرمافروش

تَنْوُفَه • تَنْوُفَه • تَنْوُفَر • تَنَائِز • تَنْوَط • و • تَوْرِيَّة •
کر داب بیابان ج

تَهْلِكُ • تَهْلِكُ ي • تَيَّارٌ • تَمَسِي • تَوُسُّ • تَهُورٌ • تِهَاءُ
المرهات للعلاك كد ابر موج كبحق بز 2 بيابان 2

مست الذهب والفضة المأكول
واحبوب بن ساه
بمن ساه
اسب ساه
2 2

یکی از چهار دین (۲) راه دشوار در کو
پاداش نیک
مستجاب کارنامه خود

ثِيَّاتٌ • ثِيْلٌ فِي الْكُسُوفِ • ثِيَانٌ فِ ثَقَالٌ ثَقَالٌ ثَقَافٌ

مَالَهُنَّ • وَلَا رَيْبَ • نِئْ • ثَمَّانِ يَ نِيل • نِيل •

في المضمومة ثبته • ثبات ر ثريا • ثقله • ثلثه ع
بروني روياه ماداه بقية في القصة

تعبان • تعانی ۲۰
مارتن،
تعم • تعمین
موجعل
تبرکی شیر
چھپ چھپ
اکوڑا

جامعہ من الطیر

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين

۲۰- هستایه دین هستایه

تیزک جوان، سنی رزک و افتاب، پست پیر، کوشک و شیر بو

جَوَامِیسَ . جَان . جَان . جَارِحَه . جَوَارِحَ . جَامَ . جَانِ

جَوَارِ • جَلْدُورٍ • جَائِمٌ • جَابِهَ • جَايَحَه • جَارِحِه •

جوارح • جاجیه • جوارح • جاد • جاقی • جاقوم

غل
مجلس
سوی
مسجد آینه
(2)

حَافَ • حَرَّثْلَ • حَسَلْ • حَسَنَ • جَبِينَانَ • جَبِينَ • جَبَانَ • جَبَانِ

پیشانی پیشانی پیشانی

جَفَّانٌ جَلْمَانٌ ، جَلْنَدَهْ ، جَلْنَدَحْ ، جَلْمَاطُ ، جَلِيدٌ ،
ج ع جازع النقيذ الرصم كبر الشعر على جده يشكول يعنفني

جَلَدٌ ، مَعْلَمٌ ، جَلْدٌ ، خَلَبٌ ، جَدَلُهُ ، جَلَمٌ ، جَلِيسٌ ،
 سَنَكْ بَرَزَا ، بَجْ ، بَلَا الْكُفْرَ كَثْفِي ، سَوَكِيْنُ حَوْرٍ ، سَوَكِيْنُ قَرْبٍ ، تَاخِزِرُ ، قَمِيْنِيْنُ ،

جَلَسَا، جَلَسَ هـ، يَوْمَ الْجُمُعَةِ، جَزَاءُ، جَمْعُ، بِشْرَةٍ،
موقوفی روزیبا، احکام، براسودن، مشک که ما جان
امیرانند

جَمَرَاتُ جَمْرُ جَمَارُ جَمْرَه جَمَدُ جَمَارَه جَمُوحُ جَمُومُ

جَمْعُ الْكَفِّ، اِجْمَاعٌ، جَمَاعَةٌ، جَمَاعَاتٌ، جَمَاءٌ،

جَبَلٌ، جِبَالٌ، الْجَبَلُ الْغَفِيرُ، جَمٌّ، جَنْدَلٌ، جَنَادِلٌ

جَنَاب ، جَنُوب ، جَيْب ، جَنْب ، جِنَاتُ الْقَفَاف ،
 نزد ائرد سرای ، باد قبله ، در کی است و کلا طایع شفا ، خرابان درم شده

جنوب، جنین، آجنه، جازه، جانیز، جنه، جنات

جمع جنین کویک اند ج
جنات که درودخت ج
سیا و باشد

جَنْبِهْ ، جَنْبَاتْ ، جَنْبْ ، جَنْبِ ، جَنْانْ ، أَجْنَهْ ، جَنْاجْ ،
سوي ج ج ج ج دل ج بالفتح و دست

اِنْجَه • جَنَف • جَوَاب • جَوَزَل • جَوَازِل • جَوَزَام • جَوَشَن • جَوَشَن

جَوَاشِينِ جَوَرَبِ جَوَارِبِ جَوَفِ اجْوَافِ جَوَزِ

جَوْرَقَه • جَوْرَق • جَو • اَجْوَا • جَوْل • جَوْلُق • جَوْرَا

قَلْبِ جَوَز • جَوَمَر • جَوَمَرِي • جَوَاد • جَوَاد • جَوَزِيخ • جَوَارِيخ
قوزايي کومر کومري جواد جواد جوزينه جواريش

جَوش، جَوَشَن، جَوَبِه، جَوَسَق، جَوَاظ، جَوَدَمِيں، جَوَدَمِيں

پارادش صدر کشاد کی بیان کو کُشد

جمع النعم وقدره الذی لا یمنع

توبہ قبولی اللہ

جَوَزَبَوَا، جَوَنَه، جَهَنَّمَ، جَهْم، جَهْم، جَهْر، جَهْوَرِي

جَهَنن، جَهَامٌ، جَهْدٌ، جِلْدٌ، حَبِيبٌ، جُيُوبٌ، جَدُّ، جَزْلَةٌ، حَوْلَةُ آئِنَةٍ
ابن زبیر از آن با مشقت خروج نمی‌آورد یعنی سوزید

جیش، جیوش، جینہوق، خندر، چیر، خیال

في المكسورة جيلة • جبل • جبت • جشوه • جتي

۱۰۰

عبدالله
مرتضى

جَدَلٌ . جُدْرٌ . جُدْرَانٌ . أَيَّامُ الْجَدَادِ . جَدَعٌ . جَذْوَعٌ .
دیوار دیوار ج جند روزگار خرمای جند

جَذْوَعٌ . جَذْعُ النَّخْلَةِ . جَتَمٌ . جَذْوَمٌ . جَذْوَمٌ . جَرِيٌّ . جَرِيٌّ .
بهم سوخته خرمای درخت کندن درخت ج مارهای ج

جَرَارِيٌّ . جَرَمٌ . أَجْرَامٌ . جَرِيٌّ . جَرِيْرٌ . جَرَانٌ . جَرَمٌ .
ج جرم ج جرم صحرای مسی بلبل و ناله ج

جَرَفَاشٌ . جَرَوْ . جَرَاءٌ . جَرِيَانٌ . جَرَابٌ . أَجْرِيَّةٌ . جَرَبٌ . جَرِيٌّ .
ضمیم سلفی ج زه کوبان ج انبان ج ج مارهای

جَرَّازِيٌّ . جَرَّةُ الْبَعِيرِ . جَرَّةٌ . جَرِيَّةٌ . جَرِيٌّ . جَرَّافٌ .
ج جردن ج جردن ج جردن ج جردن

جَسَمٌ . أَجْسَامٌ . جَسُومٌ . جَسِيٌّ . جَسُورٌ . جَسَادٌ .
ج جسد ج جسد ج جسد ج جسد

جَعِيْرٌ . جَعَالَةٌ . جَعِيْلَةٌ . جَعَالٌ . جَلْدٌ . جِلْدٌ .
قبو بایزود ج بایزود ج بایزود ج بایزود

جَلُوَازٌ . جَلُوزٌ . جَلِسٌ . جَلْمَاطٌ . جَلْدٌ . جُلُودٌ . جِلْفٌ .
ج جلد ج جلد ج جلد ج جلد

أَجْلَافٌ . جَمَادِي الْأُولَى . جَمَادِي الْآخِرَى . جَمَارٌ . جَمَامٌ . جَمِيٌّ .
ج جلد ج جلد ج جلد ج جلد

جَتِيٌّ . جَنَةٌ . جِنٌ . جِنَجٌ . جِنَارَةٌ . جِنُورٌ . جِنْعَاطٌ .
ج جند ج جند ج جند ج جند

جَتِيٌّ . جَوْرٌ . جَعَةٌ . جَمَانٌ . جَهَارٌ . خِفَةٌ . خِفَفٌ .
ج جند ج جند ج جند ج جند

جِيلٌ . أَجْيَالٌ . جِيدٌ . أَجْيَادٌ . خِلَافٌ . جَبٌ .
ج جلد ج جلد ج جلد ج جلد

جَبَةٌ . جَبَابٌ . جَبِيْنٌ . جَبِيْنٌ . جَبِيْهَةٌ . جَبْتَانٌ . جَبْتٌ .
ج جلد ج جلد ج جلد ج جلد

جَبْتٌ . جَبْتٌ . جَبْتٌ . جَبْتٌ . جَبْتٌ .
ج جلد ج جلد ج جلد ج جلد

جَبْتٌ . جَبْتٌ . جَبْتٌ . جَبْتٌ . جَبْتٌ .
ج جلد ج جلد ج جلد ج جلد

جَبْتٌ . جَبْتٌ . جَبْتٌ . جَبْتٌ . جَبْتٌ .
ج جلد ج جلد ج جلد ج جلد

جَبْتٌ . جَبْتٌ . جَبْتٌ . جَبْتٌ . جَبْتٌ .
ج جلد ج جلد ج جلد ج جلد

جَبْتٌ . جَبْتٌ . جَبْتٌ . جَبْتٌ . جَبْتٌ .
ج جلد ج جلد ج جلد ج جلد

النَّحْجُ الْعَاصِفُ

حَوَائِجُ حَاصِبًا حَارِكًا بِحُجَّتِ حَيَابِهِ حَبْرًا احْبَارًا

حَبْلَقَ، جَبَمَهُ، جَبَلَهُ، حَبِيبٌ، أَحَبَّ، حَبَهُ، حَبَّ الرَّشَقِ،
 جماعة الغنم وقيل يطبخ
 الغنم الصنف
 قضيب من قضبان
 الكرم
 2. يكسو
 سندان

حَبَّةُ الْخَضِرَاءِ • حَبُّ الْقَطْنِ • حُبُّ الْقَلْبِ • حَبَّةُ حَبَّةٍ

جُوبُ • حَتِّ • حَبِيك • حَبْك • حَبَق • حَبْل • حَبَال

حَبَالٌ • حَبَشِيٌّ • حَبَشٌ • حَبْلُ الْوَرِيدِ • حَتَمٌ • حَتَفٌ

حُتُوفٌ . حَتَمْتُ وَلِيَّ حَتِينًا ، حَتًّا ، حَتَّ جَمْعُ الْكِتَابِ
(2) للقرض والواجب روبركرديده حطام النيد بنزاعليدين سطرير كراب

حِجَامٌ وَ حَجْلَهٗ ، حِبَالٌ ، جَزْءٌ ، جُورٌ ، حَجَرٌ ، حَمْرٌ ، حَبَابَةٌ ،
تَحْمَلُهُ ۱۰ ۹ ۸ ۷ ۶ ۵ ۴ ۳ ۲ ۱

٢٠
 اَحْجَازُ، حَجَلَه، حَجَل، حَجَلِي، حَجَقَه، حَجَنَفْلُ ح، حَدُّورُ
 حَيَّيْ مَادِي، حَيَّيْ، حَيَّيْ، حَيَّيْ

حَدِّثُ • حَدِيجٌ • حَاقِقَةٌ • حَدَائِقُ • حَدَّثَ • أَحْدَثَ • حَدِيثٌ
سجده بستان بادینوار جواز گفتار رسو احادیث

أَحَادِيثُ جَدَّادٍ حَدِيثٌ حَذَفَ حَدَاةً حَدَارَ جَدَقَهُ
ج ا م ن ه خ د ذ ر ز س ك ط ق ف ت ث ج ح ز ه ي ع

اخداق ج خد خیش الحدید د خدب د خدار د خد فر د
 دوی شمیر ویمامن سال نعلین کو کومند خود

جَوَّور، حَرِيمُ النِّير، خَرَسَل، حَرْتُ، حَرْد، خَرَسَا.

حَرْشَفٌ • حَرْيَقَةٌ • حَرَاثٌ • حَرَّةٌ • حَرْبٌ • حُرُوفٌ • أَحْرَفٌ

عَلِيَّ حَرْفٍ ، حَرْوُنْ ، حُرُنْ ، حَرِيرَه ، حَرْبْ ، حَرْوْبْ ، خَرْصْ
ای علی شک اسبافرومان بردار ج ک ج بمباری کران

خَرَبَ ، حَرَابٌ ، حَرْفٌ ، خَرِيفٌ ، خَزْيشٌ ، خُرفاءٌ ، زبا خَزِيرَةٌ ،
بهم نيزه ج اشترزار همیشه کدکن ج جمع خویر بیواری

خَرَّازَه • حَرَّاز • خَرَزَن • خَرَزَه • حَزَن • خَزُون • حَرَضَا •
 بوسه سر ج مبلند آب کوتاه زمین درشت ج هالکا

مَالِكُ الْحَنْزَلِ • خَزُو • خَزُو • حَسْبُ • يَوْمُ الْخُسْرِ •
بوتار • الغلام البالغ • تصغير • كوميذ • دُونِيَامَتِ

حَسَكُ ، حَسَكُ ، حَسَّاسُ ، حَسَوُ ، وَحَسَاءُ ، حَسِيْبُ

خارستنه
ج
مردبک
انچه بپزند
۲
خارستنه و سینه
ودان و توانا

و دانه و قوآن

حَسَنٌ ، حَسِينٌ ، حَسَنٌ ، حَسَنَةٌ ، حَسَنَاتٌ شَرٌّ ،
 حَسَنٌ ، حَسِينٌ ، حَسَنٌ ، حَسَنَةٌ ، حَسَنَاتٌ شَرٌّ ،
 حَسَنٌ ، حَسِينٌ ، حَسَنٌ ، حَسَنَةٌ ، حَسَنَاتٌ شَرٌّ ،

حشیر، حشیره، حشرآت، حشرجه، حشرج، حشرجه
الجانہ و خنید، ج، بنزدق، ج، بالنسبہ در وقت مردن

حَشِيَّةٌ ، حَشَايَا ، جَشَمٌ ، حَشْفَةٌ ، حَشَفَاتٌ ، حَشْفَاءٌ ،
ج - تجامع نوب
ان خد منكار
ان خاص

حَشَاءُ ، اَحْشَاءُ ، خَشَوَهُ ، حَشِفَ ، حَشِيثُش ، يَوْمُ الْحَشْرِ ،
 انندون ، ج ، هر چه اندرون ، خرمایه ، کیهان خنک ، روز قیامت ،
 یحکامه

ص حصیر ، حصر ، حصانه ، حصاتا ، حصا ، حصا ،
 بئور ، حبس ، مکتد و اشراق ازین رو کند ، زن بایک میان ،
 سنگ زین

حَصَاتٍ ، حَصَاةٌ ، حَصِيٌّ ، حَصَهٌ ، حَصِيدٌ ، حَضَرٌ ،
خ ج ك م ن

حَضِيضٌ • حَضَاخِرُطٌ حَطِي • حَطَفَ • أَحَطَطَ • حَطَّطَ •
تَكَوُّ • صَنِعَ • اسْتَحْفَمَ وَارْتَضَى • هِينَمَ (فَوْش)

حَطْمُ حَظْ، حَطُّوطٌ، حَظِيرَةُ الْقُدُسِ، حَظْرٍ، حَظَائِرِي
پیران کجہ نظر ج پھر من جاگاہ اندر بہشت

ف حَفَشُ ، أَحْفَاشُ ، حَفَّارٌ ، حَفِيفٌ ، حَقٌّ ،

حَفَّتْ حَفِي حَفَكَ حَفِي غَنَّا حَفَنَهُ حَقَّقَانُ النُّعْلَ بَلِّكَ تَعْلِيلَ

حَقِيقِي • حَقَرَق • حَقْلَد • حَقِيَه • حَفَايِب • حَقَّاق • حَقَّاق
سوراج کور • اللغ بالفسق • خیل • شرمادان • حقه کر

حَقِيقَتِ حَكِيمِ حَكْمِهِ حِكْمَاتِ حُكَاوَلِ حُلُقِ حُلُوقِ

[illegible]

حَلَمَه ، حَلَس ، حَلَمَان ، حَلَمَه ، حَلَمَ ، حَلِيل ، حَلِيلَه ، حَلَمَل ، حَلَمَلَه
سویستان ، بتماقار ، ج جمع مله یعنی سوبستان ، صحنه بزرگ ، توی ، زن ، ج

خَلِيفَ ، خَلْفَهُ ، خَلَّاقَ ، خَلَّاجَ ، خَلِيكَ ، خَلِيبَ ، خَلِيبَ

خَلَقَكُمْ خَلَوْا خَلَاوِي خَلَّه خَلَبَات خَلَقَه

حَلَقُ، حَلِيَّةُ، حَلُوبُ، حَلُوبَةُ، حَلِيبُ، حَمَاسَةُ، حَمِيرَةُ،

جای میخ اشترونا ۳ نورد رسید قوش

بوست کاله
نهام قسام

حَمَامَه ، حَمَام ، حَمُوم ، حَمَالَه ، حَحْمَه ، حَمَل ، حُمْلَتَن

خَمُولَه ، حَمَم ، حَم ، اَحْمَار ، حَمَال ، حَمَل ، اَحْيَال
شتر بارش جیور در دینه بدو نوبی ج بار درخت ج بار کنش

حَمِيم ، حَمَاه ، حَمِيم ، اَحْمَام ، حَمَار ، حَمَام ، حَمَامَات
آب انگوته ماد درونی خوش ج بشنای کرم به ج

حَمَامِي ، حَمَض ، حَمَه ، حَمَاه ، حَمَاء ، حَمَل ، حَمَلَات
کرم به دان کیده ترش زهر کرم کوبید ج بوی بزم کندم تو در

حَمَان ، حَمَه قَو ، حَمِطَلَه ، حَمِطَل ، حَمِطَل ، شَمَل حَمَل
دخت دویست خرم خرمه در کبی دکلاد

حَمِطَل ، حَمِذ ، حَمَمَه ، حَمَم ، حَمَدِيس ، حَمُوط ، حَمُوط
جمع حمله سمین و نیم بیان سوزید ج بوی مردگان

حَمَمِ ، حَمَاجِر ، حَمَل ، حَمَط ، حَمَل ، حَمَك ، اَحْمَاك
ناخکلو ج مرد کونه ج الدنور الحواد القصر النیم ج کام

حَمَه ، حَمِيف ، حَمَفَاء ، حَمُوصَه ، حَمُوصِل ، حَمُوح
خوامر شوی بیکلان ج غلغلان مرغ ج بکانه

حَمُوح ، حَمُوش ، حَمُوص ، حَمُوقَل ، حَمُوجَلَه ، حَمُوش ، حَمِاض
ج حوی ج غلغلان بیکانه ج بشه ج آبدان ج

حَمُوقَه ، حَمُور ، حَمُویَه ، حَمُوش ، حَمُویَا ، حَمُوبَاء ، حَمُورَه
جی سخنان ج جوردرد ج جای نکال ج کرم مردم

حَمَل

حَمَك ، حَمُوزَان ، حَمَك ، حَمُوجَه ، حَمُوجَم ، حَمَل ، اَحْوَال
معدنر جیلور ج بادرد ج کرم ج ج سلام ج

حَمَارِیُون ، حَمَارِی ، حَمَا ، حَمَاهُ النَاقَه ، حَمِی ، اَحْیَا
ج ج بادن ج فرخ شهر ج دوزمان ج

حَمَزُومَه ، حَمَازِیَر ، حَمَه ، حَمِک ، حَمَل ، حَمَلَه ، حَمَز
کود آکورد سینه اسم فرسودگی ج قدر ج بویست مار ج جلیقه و قدر

حَمَا ، حَمِیَه ، حَمَاه ، حَمَزُومُون ، حَمِطَان ، حَمَاهُ طَبِیئَه
شکم ج لخمین ج زن پیر ج دراج ج الفناعه

حَمِی ، اَحْیَا ، حَمُوزَان ، حَمِک ، حَمَا ، حَمِی
زندن ج ج جاکوز ج راه کمان ج

حَمَاب ، حَمِی ، حَمَاب ، اَحْبَاء ، حَمِر ، اَحْبَار ، حَمِر
ج ج دوست ج کلام ج سیاهی و قدر

حَمَالَه ، حَمَابِل ، حَمِل ، حَمَه ت حَمِن ، حَمَارِث
بای دام ج بزر ج بزر ج شکافین دیر

حَمَات ج حَمَام ، حَمَز ، حَمَاب ، حَمَب ، حَمَز ، حَمِی
آبدوسه ج دوز بند ج مادبان ج بزره ج خورد و قدر

حَمَاج ، اَحْمَه ، حَمَه حَمِج ، حَمَاهُ ، حَمِج ، حَمُوج
استخوان آرد ج مال ج ج فر ج کمانه ج

اَحْدَاجُ، حَدَاةٌ مَعْدَاةٌ د حَلَسٌ، خَذَا ر خَرَزٌ، خَرْجٌ، اَخْرَاحُ ج
دو تلخ ج ما بجزیره نعلین و برابر پند کمدبان ج

خُرْبَاءُ، حِرَائِي، حَرْيفٌ، خِرْزَانُ الْمَالِ، حَرْقٌ، حِرَامٌ، حُرْمٌ،

خزب ۶ اخزاب ۷ حساب ۸ یوم الحساب ۹ حشر ۱۰ حشور ۱۱

فَهْ ، حَشَوَةُ الشَّاهِصِ حَصَانٌ ، حُصْنٌ ، حُصُونٌ
 أَكِينُ جَوْنِهَا أَشْبَرُ ج

حَصَّه • حَصَصَ • حِصْن • حُصُون • حَصْرِيَّة • حَصْرَمَة

حَضْرَمِ ص حَضَنَ ، حَضَبْرَط حِطَارَ ، وَحِطْرَ ، حَفِ
ج بغل بزرگ للخطر م برادر

حَفَا فَالشَّيْءُ ، حَفَسَ فِي حَقِّهِ ، حَقَّبَ ، حَقَّبَ ، حَقَّفَ ، أَحَقَّفَ ،
جانباه
للسنة الصغرى
ولوحة الفجر
روزدراز ج
ریکزی ج

حَقٌّ ، حِقَّةٌ ، حِيقَاتٍ ، حَقَبَةٌ ، حَقْبَةٌ ، حَقَبَاتٌ ، حَقَبَاتِيَّةٌ ، حَقَبَاتِيَّاتٌ ، حَقَبَاتِيَّةً ، حَقَبَاتِيَّاتًا ، حَقَبَاتِيَّةِ ، حَقَبَاتِيَّاتِهِ

اَخْلَيْتُ ، خَلَّيْهِ ، خَلَّيْ ، خَلَّسَ ، اَخْلَسَ ، حَلَمَ
 آنکه ، تشاوری ، ج ، بدرستی ، ح ، برآوردی

حَلَب • حَلِيَه • حَلِي • حَص • حَص • حَمَام • خَلَق

ج- خَمَالِقُ - خِمَالَهُ - خِمَارٌ - خِمَارَةٌ - خِلَاجٌ - خُمُرٌ

مختصر ، محدث ، حمي ، حمل ، احمال ، حمار قيان ، حنا
 قوري ، بارهنگ ، ج ، حركه زمين شگردوي

خَطِّهٗ ۛ حَنْوٗ ۛ اِخْنَاٗ ۛ حَزِيْنُوٗ ۛ خَيْرَابٗ ۛ حَنْطِيَهٗ ۛ
 كَتَمُ ۛ حَزِيْنُ ۛ ج ۛ حَنْطِيَهٗ ۛ كَتَمُ ۛ

خندش، حنارس و حولا، حواء، حین، احیان
 تاریخی ج تحولا خانه از مری وقت ج

حَیَّاهُ ، حَیْلُهُ ، حَیْثُ فِي الْمَضْمُونَةِ ، حَبَّارِي ، خَلَقْتُكَ ، جَارَهُ ، جَرَمَهُ

حُبَابٌ ، حُبْسَهُ ، حُلَى ، حُبَاخِبٌ ، حُبَابَةٌ شـ
نوع من الحبه بسكى زبان بمعني جميل آتش به غنچه آ

[illegible]

نمود ، جگر ، سر ، خوف ، خجّل ، جرّاق ، حرّ ، احرار
سوداخ ج پنهان نیز طویل سوخته آزاد مرد ج

بچه و اجنبی قریب از دم ج اشعار و حلقه زیر د ک

اشنان فروز بند عزیز ج خلد شمشیر بران ماهی خشک

ج. ملا دین. بیرونه. باقی جان

ح نصر
دهوشه العدد
وسرعه
تک
تجربه خشک

دو فرخ و مردم
اسبهم بن
نضر
کورما
ج
میل و دست
ج
نی زهر

در کار دراز ج ج ج باشنه دین ف

ج. ایچہ درزیر
ملا نظر لہ جامہ خوب ج
شیرین (نای کلہ)
دمند

پیرایہ زنان مرد فال کوی مہنر بوی

لیکھو . محنت . دھرم پروردگار . اس کی مخلوق (تسبیح) . عبادت

ج. مخفیاتیاد
گوند
الکنت
مفرش
دورمان
مک و طایف
حلقوم
آرمایش

مختار
کتابخانه
پیشین

بچہ منتر • ج • انگشتری • کومہ و مان سپید • اخگر

ج انگشتر
دکنار یا اسمن انگشتری ج
دلایل

مکرم خرمین مباد عابدین بیرون شهر

ممانست درمدم دکان می فروخت ج وینز ج ج

ج. پادشاه
پنجین
طالع کشت تر
ملان
پدرمادر

بزرگوار

بدرستين بالا

وخب، خَبَر، اَنْخَبَار، خَبَال، خَبِيْثَه، خَبَرَج، خَبِيْث، خَبِيْث

خَبَرَات، خَبِيْثَه، خَبَائِع، خَبَن، اَخْتَان، وَاَدْ جَمَل

دَاخِد، خَدُوْد، خَدَم، خَدِيْن، خَدَلَه، خَدْلَه

خَدُوْل، خَرَوَه، خُرَز، خَرِي، خَرْشَف، خَرْدَل، خَرَبَه

خَرِيْف، خَرْقَاهَه، خَرَاط، خَرَاص، خَرِيْن، خَرَايد، خَرَبَه

خَرَار، خَرِيْض، خَرِيْقَه، خَرَابِع، خَرَاَج، اَخْرَجَه، خَرَج، خَرِيْطَه

خَرَايِط، خَرَجَاء، خَرْقَاء، خَرْق، خَرَب، خَرْوَف، خَرَب

خَرِيَان، خَرْق، خَرَاَف، خَرِي، خَرْج، خَرَز، خَرْف

خَرِيْن، خَز، خَزُوْر، خَرَارِس، خَسَاءَم، شَسَاء

خَشِيْه، خَشَب، خَشَاب، خَشَاش، خَشِيْش، خَشَب

خَشِيْش، خَشِيْشَه، خَصَال، خَصَامَه

خَصِي، خَصِيَه، خَصِيَان، خَصِر، خَصُوْرَض، خَصْرَاء

خَضِيْعَه، خَضَم، خَضِيْمَه، خَطَب، خُطُوْب، خَطِي

خَطَر، خَطَم، خَطَرُ الرَّجُلِ، خَفَاق، خَفَتَان، خَفِرَه

خَفَرَات، خَفَرِيْق، خَفَجَل، خَفَتَان، خَلْفَم، خَلْفَان

خَلْف، خَلَع، خَلَق، خَل، خَلَقِيْف، خَلَقْ خَلْقَان

خَلْدَل، خَلِي، خَلِيْتَه، خَلَه، خَلَل، خَل، خَلَه، خَلْد

خَلَل، خَلِيْطَه، خَلِيْط، خَلَطَاء، خَلِيْل، اَخْلَاء، خَلْد

خشبه

دوست و فقر و مدد
لانا و القلب و الروح
و فاني السيف و الضيف
من الجسم

خَطَّه • خَطَطَ • خَطِيْف • خَفِيْه • خَلَّال • خَلَّالَت
جای فرارند • خیزد • بوشش • مویهای بلند

خَلَّالُ الصُّفُوْفِ • خَلَقَ • خَلِقَ • خَلَقَ • خَلَفَ • خَلْفَ
صف کدی • اکثریت • ریزد • پشتان

اخْلَاف • خَلْفَه • خَمَار • خَمَر • خَمَز • خَمَزَمَ
در کافین • سرپوش • کرد • گیاه شت

خَمُوص • خَنَافِص • خَنْزِر • خَنَازِير • خَنْزَر • خَنْزَرَه
پنج خوک • خوک • انگشت چهارم • خنجر و خوان

خَوْن • خَيْفَه • خَنْزِي • خَيْم • خَيْاط • خَيْار شَنْبَر
خون • آهن • کلنجور • عادت • سوزن • خیال شنبلیله

خَوْنَمَقَّة • خَبْرَه • خَبْر • خَبِه • خَبَر • خَبَارِي
خونمقعه • نان • ریش • پیرکشی

خَبَب • خَبَاسَه • خَنْع • خَجَاوَه • خَنْدَرِيَه • خَدَارِي
جمع خب • غنیمت • دلیل • کثیر الکاح • خنده آری • اشک سیاه رنگ

خَذَرَف • خَزِي • خَزُوْم • خَرَاظِم • خَرَج • خَرَفَ
بر آب • سوزن • بی کلان • منقش • سوزن بزرگ

خَوْت • خَز • خَزَو • خَزَز • خَزَزَمَ • خَرَج • خَرَسَ
خود • خنجر • مسمان بید زادن • هر چه ازین برود • خراج • خرس

یوم

یوم الخروج

یَوْمُ الْخُرُوجِ • خَرَقَ • خَرَّطَ • خَرَّطَ • خَرَّطَ • خَرَّطَ
روز قیامت • خرد • خرد • خرد • خرد • خرد

خُشَاوَان • خَشَكَار • خَصِيْه • خَبِيْث • خَصِيَان • خَشَن
خوشان • خشک • خصیه • خبیث • خصیان • خشن

خَصُوْص • خَضَار • خَفَارِغ • خَطَوَات • خَطَاف
خصوص • دریا • بخیل • طرق المعاصی • خطاف

خَطَاطِيف • خَطَّه • خَطِيَان • خَطَاف • خَطَامَان • خَطَاف
خطاطیف • کار دشوار • خطایان • خطای • خطامان • خطاف

خَطَائِف • خَف • خِفَاف • اخْفَاف • خَفَاف • خَفَاف
جمع خطاف • موزه • خفیف • خفیف • خفیف • خفیف

خَفَانِش • خَلَقَانِي • خَلَايِس • خَلِمَ • خَلَلَه • خَلَدَ
جمع خفاش • کهنه فروش • الکذب • الضول • آخرازدندان • خلد

خَلَد • خَلَقَ • اخْلَاق • خَلَمَ • خَلَه • خَمَاس • خَمَز • خَمَز
خود • خلق • اخلاق • خلم • خله • خماس • خمز • خمز

خَنْفَاء • خَنْبَفَه • خَنْزَوَانَه • خَنْفِص • خَنْس • وَكْسَ
خنفاء • خنبفه • خنزوانه • خنفص • خنس • وکس

خَنَافَ • خَوَ • خَوَجِيَه • خَوَان • خَوْص • خَوَار • خِيَلَه
خناف • خو • خو جیه • خوان • خوص • خوار • خیله

باب الآمال في الملقوة حنة ^{دَان} دَارِي • دَائِرَة • دَامَاءُ •
^{دَارِ وَفَضْل دَوْلَة} ^{سُورَةُ يُونُسَ}

دَارَةُ الشَّمَنِ • دَارَات • دَالِيَه • دَوَالِي • دَاخِلُ الْبَلَدِ • دَاخِسْ
 زمره آفتاب پیوخ او 2 پیوخ ای زمره 2 درون شهر در دناحق

کتاب . دابن . دابة الارض . داجول . داب . دالک خنی .
 لاخر . دابن . دابة الارض . داجول . داب . دالک خنی .
 دابن . دابة الارض . داجول . داب . دالک خنی .
 دابن . دابة الارض . داجول . داب . دالک خنی .

دَارُ الشِّفَاءِ • دَارُ الضَّرْبِ • دَابَّةٌ • دَوَابٌّ • دَارُ السَّلَامِ • دَاوِيَةٌ

دَاج دَاخِر دَار دِيَار دُور دَاوَرِي دَيَّار دَاخِن
تاري خور سزي ۲ مقيم سراي ۲ دَسَنَدِي ۲ كَجَوِي

دَوَائِنِ دَارِشِ دَارِعِ دَاوِ دَاوَاءِ دَانِقِ دَانِ دَاهِي

دَاجِيَه. دَوَاجِي. دَاوُ الْفِيلِ. دَاوُ الثَّعْلَبِ. دَاغِصَه بِ دَبُوزِ
 دَاجِيَه رَوَان 2 دَاوُ الْفِيلِ دَاوُ الْفِيلِ
 دَاغِصَه بِ دَبُوزِ دَاغِصَه بِ دَبُوزِ

دَبَرُ دَبَارُ دَبِه دَبَابُ دَبْدَبُ دَبَادِبُ دَبُوسُ دَبَرُ

دَبَاج - دَشَر - دَجَلَجَه - دَجَاج - دَجُونِي - دَجَال -
 بسیار - ماکیان - ۲ - کثیره در همه - سیاه تیره

62

دَجَالُون ۱ دَخْدَخ ۲ دَمْرَاح ۳ دَخِيل ۴ دَخْلُود ۵ دَدَن ۶

در آب در روغن در کباب در جبهه در زمکه در پاد در دج
درواز 2 درواز یکپایه نانی سپید خانه قیفا که از جمع درجه

دَرَاجَاتِ دَرَقَه دَرَقِ دَرِيَه دَرَز دَوَز دَرَكَاتِ دَرَجِ پیداشود

دَرَنگ • دَرَعَاکِس دَسِیَہ • دَسَقہ • دَسَم • دَسْت • دُسُوت
پَرخاش کوپندسیاہ کدین عطا چربش چربش بالمش جہاد گوشہ ۲

دُشْكُن • دُجْه • رَسَلَج • دُحَّاجَات • دُعَى • دُعِي • اَدُّ عِمَاءَ

کلاتہ تقریب دستہ ۲ ۱ ماکڑان پسر خواندن ۲

وَعَسَاءَ • دُعِيَاءَ • دَغَضَى • دَعَاؤُكُمْ • دَغْفَلَ • دَغَلَفَ • دَفْعَهُ
دفعه

دُفَعَاتٌ . دَفْتَانٌ ، دَنْتَرٌ . دَفَاتِرٌ . دَقٌّ . دُقُوفٌ ، دَفْسَانٌ
 ۱ دوسری زمین بختہ و جلد کرد ۲ پھلو ۳ ہر دو بازوئی شانہ

دَقْلٌ • دَقْلٌ • دَفِيقٌ • دَفَاقٌ • دَقَاقٌ • رَقَمَاءُ • دَكِيكٌ

دَلَّال دَلْو دَلَّاء دَلْو دَلَق دَلِك دَلِيل دَلَّال
سوال مصفا دول
بیت دول
چنگال شفت ده پای
دول

دُنْیَا دُنْیَا دُنْیَا دُودَه دُوذ دِیدَان دَوَاج دَوَابَه دَوَاز

دوم

ذِكْرُكَ، ذِكَاكَ، ذِكِّي، ذَلُولٌ، ذَلِيقٌ، ذِمَّةٌ، ذُحُولٌ
 بدندان برادر، ذوقی، ذوقش، سولیک، یزیدیان، ذمات، یزیدیان، یزید

ن ذنب • ذنوب • ذنب • اذنب • ذنوب • ذنابات •
 گناه • ۱ • ۲ • دنبال صوب و چشم • ۱ • ۲ • ذنوب • ذنابات •
 مردمان معنی • ۱ • ۲ • ذنوب • ذنابات •

دُنبِق و دَوْد • اَدَوَاد • ذَوَارِع • ذَوَائِب • ذَهَبِي

فِيل • زِيُول • اَذْيَال • ذَبَال • كَيْيَالَه فِي الْمَكْسُورَةِ زِيُولَه
 دامن و خرامیدن ۱ درازدهن سوزن بارش ۲ توهان دبلدی سرک ۳

ذُرِّي • ذِرَاعٌ • اَزْرَعُ • ذِرَاعَانِ ع ذَعَلِيَه فِ ذَفْرِي ذَفَارِي

دَمِي • دَمَقَه • دَمَام • دَمَم • دَمَار • دَمِي • زَبَابَة •
 دَمِي زَهَارِي دَمَام زَهَارِي دَمَم زَهَارِي دَمَار زَهَارِي دَمِي زَهَارِي

وَذَنِبَ • ذَهْن • ذَهَبَ • ذَيْب • ذِيَاب •

في الضموم هـ ذُبَابٌ • دُبَانٌ • ذُبَاخٌ • ذُبَالَهُ • ذُبَالٌ

ذُجْجَه ح دُخْر د ذَنْ • ذُرْو • ذُرْي • ذُرُوح • ذُرَاج •
در کلو / از تن / بلندی سرگود / کلیلک / ۹

ذُرُق • ذُرِّيَّة • ذُرِّيَّات ع ذُعَاف ف دُعَاة ل ذُكَاة
 دوسه فرزندان زوری کشی نام شاعر اثناب

زَيْنُ دَكَا • دَكَآ • ذُلَّآ • ذَلَّلَ • ذَلَزَلَ • ذَلَذَلَ • ذِلَالٌ • ذَنَابًا
بام راد مطبعة دار السلام لالباغ

ذُنَابِي • ذُنَابِهِ و ذُوَابَهُ • ذَوَائِبُ • ذَوَالْعَقَدِ •

تَوَاتُجَهْ بِابِ الرَّاءِ فِي الْمَفْتُوحَةِ رَابِعَهُ رَوَايَ رَاعِي

رانج • رافند • رآه • راء • راجل • راکد • راشن • رازم
 جور هندو درختان شمع پیاده آبجای کبر انشودا و انان
 جنیدون از نوار

رازخ • رافود • رواقید • راسین • راکس • راب • رابۀ
 موری لحوض دریا ۹ اندون کا پیرونی پدلندر زنبدر

رَاهِبٌ • دُهَيَّانُ • رَاوِيَةٌ • رَايِدٌ • رَوَائِذُ • رَاوِقٌ
 زاهد ترسیان^۹ این بر جرمین بود دستاس - ۹ پالونه

رَادَّةٌ • رَا حَطَّاهُ • رَامَكَ • رَاقِي • رَأْسُ • رُؤُوسُ • ارْؤُوسُ
 از دنیا که در خانه جا بماند بسیار دور
 سوراخ بر روی
 بوی خوش
 آفتاب که
 سر
 ۹
 ۹

رَأْسَاء • رَاضِع • رَوَّاضِع • رَاحَهُ • رَاح • رَايَةً • رَايَات •
 كوسفند ساه • دنداه شیر • رَوَّاضِع ۶ • رَاحَهُ ۷ • رَاح ۸ • رَايَةً ۹ • رَايَات ۱۰

رَايِبٌ . رَاَحٌ . رَاَحِلُهُ . رَوَاحِلٌ . رَاوِلٌ . رِيَالٌ . رَايِحَةٌ .
 مَا سَتَ مَيْتٌ . اسْتَرْبَيْتُ شَعْمِي ٩ . يَجْلِسُ رَمْعٌ ٦ . بَوِي (بَوِي)

رَاجِفَه • رَادِف • رَا فِدَان • رَافِيُوذ • رَب • رَبَاب

نقحه اوله • نقحه ثابته • زادت و ديدل • العلماء لکال • بود در کار

رَبَاعِي • رَبَاع • رَبِيَه • رَبَايَا • رَبَاعِيَه • رَبَا عِيَات • رَبْعَه

اسپ چهار ساله و کاد • دین بان لشکر • بش اچهار دندانکه • زین نشا بود • آیدان

رَبِيب • اَرَبَا • رَبِيبَه • رَبَابِيب • رَبِيب • رَبْعَه • رَبِيبَه

پسر انصاری • خطوانداز • کد آرد شهر • میان بالا • شود

رَبِيع • دُبُوع • رَبَاع • دَبِينَا • رُبُوع • رُبِيع • رُبِيع

موز • ماهی رین • بود • بهار • موز

الْأَوَّل • رُبِيعُ الْآخِر • رَبِيب • مَقَرَّرَتَل • رَبِيعَاء • رُبُوعَه

مابین الوسط و البصر • دندان کتان • نیکو بکن نوزاد • لحن

رَبِّم • رَبَّتْ الْهَيْئَه • رَبِيعَه • رَبِيع • رَجَب • رَجَب

درخت بیابانی • بد حال • کور ملت • هر سخت باران

رَجَاء • اَرْجَاء • رَجُل • رَجَال • رَجَالَه • رَجَلَك • رَجَلَك

امید و کناره • مرد • پیاده گان

رَجَالَك • رَجَب • رَجَب • رَجَب • رَجَب • رَجَب • رَجَب

م • کونان • خطیج • رند آسیا • کوی بدج • فراخ و آبیا

رَحْمَاء • رَحْلَاء • رَحْمَه • اَرْحَاء • رَحْبَه • رَحْلَه • رَحْل

کوبند پیدر • کوفند سیاه پشت • آندازی • بالان شتر • و بار دانه

رَحَال • رَحَام • رَحُود • رَحَاء • اَرْحَاء • رَحَاء • رَحِيح

باید شوی • نشان بر تشنه • بکوز دوازده دندانکه • فراخ عیش • زندگانی فراخ

رَحَل • رَحَال • رَحْبِين • رَحْمَه • رَحْمَه • رَحْمَه • رَحْمَه

باید ماد • نفس سیاه بینی • سخوان خوار • تراوان • کل تر

رَدْعَه • رَدْع • رَدَف • اَرْدَاف • رَدِي • رَدَم • رَدِيف

کلندک • میان مرده • بد • دیوار • آنکه او پیش نشیند

رَدَاع • رُدُوح • رَدِيبَه • رَزْمَه • رَزْم • رَزْمَه • رَزْمَه

کار بزرگ • شترزار • بندجاده • بند هیزم • دوزی ده کویه

رَزِيَه • دَرَايَا • رَسَن • اَرِسَان • رَسُول • رَسُل • رَسَم

مصیبت • فرور • پیغلبدر • نشان سرای

رَسُوم • رَسَوَه • رَسَا • رَس • رَسُوف • رَسْحَا • رَصْفَا

زوجه • دستنه • چاه • زده حق • رن لاغر سدر

رَسُوب • رَسِيل • رَسَه • رَشَا • رَشَاكش • رَش • رَش

عوجم دین آیداند • کن • آهوی • سپیدار • باران

رَشَاشَه • رَصَف • رَسُوف • رَصَامِين • رَصَدَمِين • رَصَدَمِين

کلا بدان • روده سخت • زلفه و جگر کجدار • آردین • و تکبیران

رَضَاء • رَضْعَه • رَضَف • رَضِيع • رَضْعَاء • رَضَاع

غلگی و نوم • کردنای زانو • ریشخواره • سنگ دینار

طَرَّاهُ ع رَعْدٌ • رُعُودٌ • رَعِيَّةٌ • رَعَايَا • رَعَاغٌ • رَعْنٌ
الكلام لا يهتبه شندور ٩ زبردست ٩ الحبان والمسئلة تنوير

رَعِيقٌ • رَعَاىَ • رَعِيلُخَ • رَغَامٌ • رَغِيهَ • رَغَائِبٌ • رَغْدٌ
در نصیب ۴ - الجماعه - الشیبه بیدرد - عاک کربانیا - ۵ - کشت و زح

رَغِيفٌ • رَغْفَانٌ • رَعُوْتُ رَعْرِقٌ • رَفٌّ • رَفُوفٌ • رَفَّتْ •
 کوه و تان مضرب ^۱ کوه هفت روز ^۲ کوه و پهنه های تخت ^۳ رفو

رَفَش • رَفُوش • رَفِيق • رَفَقَاء • رَفَان • رَفَق •
 بیلچی • ۹ • ۹ • رفوک • ۹ • میان دو جهان

رَقِيعٌ • رِقَّةً • رَقَاتٍ • رِقَابٌ • شَاةُ رُقَطَاءَ • رُقِيقٌ
آسمان دنیا / گردن / رقیق / کوفته پدید رویا / نند

رَقَام • رَقِيم • رَقَان • رَقِيق • رَقْرَاق • رَقَّة • رَقَابِي •
دستفروش نامه و تحفه زمین نیم دریاکن درختان جن بازارکان

رک رکف . رکاء . رگ . ارکاب . رگ . رکان . رکب
و نیکو فرد خالخال ۱ زهارن ۲ جل شب و روز بشه پایلو

رَكِيَّةٌ • دَكَايَا • رَمَضَانَ • رَمُوحٌ • رَمَارَ • رَمْسٌ • رَمْلَةٌ •
جَاهُ رَمَا لَوْمَ رَمْلٌ لَدُنْهُمُ رَمْلٌ كُورَ رَمْلِي

رَمَلٌ • رَمَالٌ • رَمْضًا • رَمَتْ • رَمَقٌ • أَرْمَاقُ • رَمَضٌ • خَلِمَ حَتَمٌ

رَمَتْ . اَرَمَات . رَمَات . رَمَكه . رَمَك . دِمَاك . رَمَك بِالْكَافِ
 كشته‌اند ۲ نمودگر ۲ مادیان ۲ ایستادم بالکان

نَمَاد • نَمَدَن رِنْد • دُنُق • رُئِين • رَنْقِ النعم و
نَمَاسْتَر • دُرُوچِم • مَوْرِدَعُوْد آتِي تَهِيست رِسِين اى خاطر
رُونِه • سَكِين كمان پنين
دُرُوچِم

اروات • روشم • روضه • روض • رونات •

ریاض • دَوْنَمَه • اَنْف • دوشَن • دَوْنَن • رَوُّ الشَّيَاب •
۴ مرغ نذر تافه روزن ۵ نخوی بارینا شروی اول جوانی

رَوْع • رَوْح • رَوْح • رَوَائِظ • ثُمَّ رَوَّاح • وَارَاحَ لَأَسَانُ •
كلزاد و بیستم نیم المواجه الروحمة • بجارها • بسو آئینم زور • اع تنفس •

وَارَوْحُ الْمَاءِ • رَوْاح • وَارَاحُ الْقَوْمِ • وَارَاحُ الزَّجَلِ • رَوِي •

اي تغيرت يده رواح الصياد اي دخلوا في الريح اذا رجعت اليه نفس بعد الانباء

وَأَرْوَاحُ الصَّيْدِ • دَوَاهِشُ • الْمَرْوَجُ • رَعَطُ • رَهْجُ
از اوجدهج الانسان • دكها پروند • المطيب • كرومردم • كروسيه

رَهْمَت • رَهْمَت • رَهْمَت • رَهْمَت • رَهْمَت

آخر کوزه مهر دیوار کردکان راکی در راه خند بر لب میاز دنیا آرد، شنید و بسین را گوید بود

رَبُّكَ الشَّيْبَانِ • رَبِّ • رَبُّوْب • رَبِّبُ الْمَوْتِ • رَبَّحَان • رَبَّاحِيْن •
اول جوانی • که دش در زکار ^۲ • حوادث ^۱ • شاه سپهر غم ^۹ •

رَبَّيَانُ الشَّيْبَانِ • رَيَا • رَيْطَ • رَيْطَ • رَيْبَ • رَيَّانَ • رَيْضَ
 اَوَّلِ جَوَانِ نَبِي خورش جاد زيد لطف دكوى
 نام رود گمان گز نام آموخته

رَبِّهِمَا .. دِينَ . رَيْمَه . رَأَى فِي الْكِتَابِ سِرِّيَّاتٍ . رَبَا . رَبَا . رَبَا .
نَعْفُزَانِ . سِيَاهِي دَلْ . نَحْمَدُكَ وَنَسْتَعِينُكَ . رَبَا . رَبَا . رَبَا .

دِیْنِقُ • دِیْفَه • رَنْج • رَنْق • زِنَق • زِنَقِ رَبَّاعٍ • مَرْحَلَه
رنگ گویان بند بنسبهار روز ۹ خدا شناس الامر و الشان

ت دت دوت رتاج ج ربلان رجز رطل الباب
خونک ۹

رَجُلٌ • **أَرْجُلُ** • **رِجَامٌ** • **رَجْلَةٌ** • **رِيحَجَهْ ح** • **رِجَالَهُ** • **رِحْلَةً خ**

يَأْتِي ^٢ **لِلْحَارَةِ** **تَحْمُ بِوَفَلِهْ** **أَب بِنْدَرٍ** **لِلارْحَالَ**

رَخْو رِ رِدْو • رِدَاو • اَرْدِيَه • رِدَاخ رِ رِزِق • اَزْدَاق سِرْدَل
 سَمَسْت (يَان) ۹ ۹ ۲ شير

رُشَوُ. رُشَاش رُشَوُ. رُشَى. رُشَاءُ. رُشِيه من رُشَاع. رُشِيد. رُشَان

رضام • رضوان • رطل • ارطال • رطام • ع • زعید • بدوز

رَعَات • رَفَدَ • رَفْدٌ • رَفَاءٌ • رِفَادَةٌ
بلفظه عَوْنٌ • دَهْشِدَنَدِج مَوافَقه بِالْمَشْرُوعِ

دف

رَقَّةٌ • رَقَاقٌ • رِقَانٌ • رُقُونٌ — رَكَابٌ • رَكَايٌ • رَكْبٌ • رَكَابِيٌّ • رَكِيدَارٌ

۹. رَکابیه. رَکَز. رَکاز. رَکَس ^{غالب} مَر. رَمَت. رَم. رَمَه. رَمَامَن
آواز خفی، سَخ. پلیدی. کِهوان. نَدَاک خُداوار. آسْتَوَان بوسید. کِهَنه

زبان بو رواق • اروقہ • رُحہ • رُحام • رَحْمَی رِیہ • رِیال
 رابین ابوان ۱ بار (ن غورنہن) شش شیر

دیش : ریاش : ریح ، اریاح - رباع - ریح رخاؤ : دیمح :
پرم : بامہ نیکو حال بنکر باد ۲۰ ۱۰

ریح • ریضار • رَوَاصِی • زِیَانَس • زِیَاج • زِیَانَم • زِیَن •
دولت رشتی بیاز استخوان ۴ ۴ ۴ ۴ ۴ ۴ ۴

ریم • آرام • زیشہ • ریش • ری • زیبہ • ریع • ریف

أَرْيَافٌ فِي الصَّمَامِ رُيْ • زَيْ • رَبَّ • رِيض • رَبَّةً • رِبْعًا •
تَوَدُّ • حُبْنَةً • زَبَّ • بَشْكِيَانِ

رَبْعٌ • رِبَاعٌ • رَبِيعٌ • رَبَاجٌ • رَبَّاحٌ ث رَبْتُہٗ • رَبَّتْہٗ • رَبَّعۡہٗ • رَبَّوۡہٗ
چهاریدن چھارکان چھاڑکان یک پایتھ

رَجُوعِي • رَجَبُنْ • رَجُولَه • رَمْعَانُ ح رَحَضَاءَ • رَحْمَدُخ رُحَامُ
رجوع کرکونت فردی جوان رحمت و شفقت

رُخَاءُ • رُخَصَتْ • رُخ • رُخَاخ • رُخَال • دُرْدُن • اَرْدَان • رُدَاع •
باد نرم • فراخی عیش و تنگ • ۲ دستور سراسی ۲ دردم تن

رَدِّي • جَفَا زَنَمَ • وَجِفَتِ رَدُّومُ ز رَزَّ • رَزْدَقَ •
برادری • نادیده شدن • و رفتن برادرانم از رز • رزدق •

رَزَادِقْ • رُشَاقْ • رَسَائِقْ • رُسُومْ • رَسَا • رُسُوعْ • مَرَسِخْ
 ۹ ۹ ۹ ۹ ۹ ۹ ۹

مَرُومَتَهُ مَرُومَتُ رُضَائِی ط رُطْبَهُ • رُطْبَ ع رُغَائِی • رُغُوبَهُ
 کلاه خرد و کلاه آب دهن (فرمایند) / غریب (غریب) / ذی سید اندام و باز آید و آید

خ رَعَوْ • رَعَايَه • رَعْبُوبِيَه • رَعْل • رَعَاء • رَعَات • رَع • رَعِي
 كف شبر ۳ بال شبر ۳

رُفِعَ • رُفِعَهُ • رَفَّاعٌ • رُفَعٌ • رُفَاعٌ • رُفِيعٌ • رُفْعَةٌ • رُفَعَتْ • رُفِعُوا • رُفِعُوا لَهُ

رَبَّاد، رُم، رُفْمِه • رُقْعَه • قَاع • كَرْكِيَه • رُكْبَ •
شعور دراز نشان / افسون نامه خرد

رُكْبَانٌ • رُكْبٌ • رُكْنٌ • اَرْكَانٌ • رُكَامٌ • رُحٌ • رُحٌ • رُمَاحٌ • اَرْمَاحٌ •

رُقْمَان • رُقْمَانِي • رُقْمَةً • رُقْمَانَن رُقُود و رُوحُ الْقُدُس •
 واحد رُقْمَانِ المار رُقْمَانِي رُقْمَةً لا علف جاريا رُقْمَانَن رُقُود فرشته وي

رُوح، رُوع، رُؤیة، رُؤنی، رُؤم، اَرُوام، رُجُل، رُهتوش، رُحی کو بسم

رُطَّة • وَنَاقَةُ رُشُوش • وَرُحَيْش • رُحْيَان بَابُ الرُّنَاءِ فِي
خِزْفَةِ الْيَرْبُوعِ

المفتوحة: راج. زاووق. زانبيه. زراب. زابل. زاوية.
 زالش. زياب. زابكاه. كمشند. زركنه بال. كيقوله.

زایلی • زوایا • زافرق • زاد • زامله • زامق • زانه • زاریب • زرجح
۹ ۲

بیخدر (توضیح) حضرت نیز در زانای زن میفرستند

زَبِيئِيَّهٗ • زَيْدٌ • اَزْبَادٌ • زَبُوْرٌ • زَبَايَهٗ • زُبَابٌ • زَيْدٌ • زُبُلٌ
مُوَيَّرَوَانِ كَفَكِ قَسِيَا 2 كتاب داود موسوكر 2 زبيل

زَبَانِيَه • زَيْن • زَيْت • نَاقَة زَيْوُن • رَبَانِي الْعَرَب • مُرَابَبَه

ج زجر • زجَال • زجاج • زجر ح رَحَف ح زَحَر د زَرَع • عَذَابُ اَنَّهُ كَيَوْمَئِذٍ اَبْكِيَنهُ فَرُوش جاعقو كريكمان غشم اليها صشت

زُرُوع • زَرْنِج • زَرْب • زُرُوب • زَرِيْبَه • زَرِيَاد • زَرْد • زَرْدِي
جای کوفته

ع زعفران • زعيم • زعر • زغار • زعرج • زعارج • زغله
دعوى بدوى الروح الذي يبش

زربقان • زربج • زربال • زینشا و زر • اززار • زر بیگل •
 ماه • لاسحاب الذین • الخ مور بدهن کمر • ماه ریزه • ۹ • شادروان

اَزِيْقَكْ زُكْمَرَلْ زُلْفَهٗ. زُلْفْ. زُلْفَا. زُلَايِي. مَاءْ زُلَايِي. ¹ ² ³ ⁴

زینحار
دشمنان

زَمَرْدَنُ . زَمْرَةٌ . زَمْرٌ . زَمَجٌ . زَمَاوَزْدُ . زَمَانُ . زَمِيلُ

زَمَانُ وَ زَمْرٌ . زَوَانُ . مَوْتُ زَوَانٍ . زَهْرٌ . زَهْمَةٌ . زَهْمَتٌ

زَهْمَتُهُ . زَهَاءٌ . زَهَافٌ . زَهْرُ بَابِ السَّيْنِ فِي الْفَتْوحَةِ . سَاعَتٌ

سَاعَاتُ . السَّاعَةُ . سَاعَةٌ إِذْ . السَّاعَةُ . سَاهِرَةٌ . سَائِسٌ

سَائِفٌ . سَائِمٌ . سَائِفَةٌ . سَاجُورٌ . سَوَاجِيرٌ . سَاقِيَةٌ . سَائِيَةٌ

سَامٌ . أَبْرَصٌ . سَوَامٌ أَبْرَصٌ . سَاقِي حَيْرٌ . سَاطُورٌ . سَاجٌ . سَائِمٌ

سَاعِدٌ . سَوَاعِدٌ . سَائِلَةٌ . سَوَائِلٌ . سَاقِيَةٌ . سَاحِلٌ . سَوَاحِلٌ

سَاقٍ . سَوَقٌ . سَاقَةٌ . سَادِنٌ . سَدَنَةٌ . سَابَاطٌ . سَوَاطِطٌ . سَاعَةٌ

سَاحَاتٌ . سَاحَةٌ . سَاقٍ . سَوَقٌ . سَيَقَانٌ . سَاعُورٌ . سَالُونٌ

سَاكُونٌ . سَاجٌ . سَاحَاتٌ . سَارِبٌ . سَاهُورٌ . سَامِعَةٌ

سَاعَةٌ . سَائِيَةٌ . سَاجٌ . سَوَاجٌ . سَاحَاتٌ . سَارِيَةٌ . سَوَارِي

سَائِلٌ . سَامُورٌ . سَبِيلٌ . سَبِيلٌ . سَبَايِكٌ . سَبِيْبٌ

سَبْطَانَةٌ . سَبْجَةٌ . سَبْهَةٌ . سَبَكٌ . سَبْدٌ . سَبَادٌ . سَبِيلٌ

سَبَابٌ . سَبَاحَةٌ . سَبْعٌ . سَبَاعٌ . سَبَحَلٌ . سَبْجَةٌ . سَبْجَةٌ

سَبَحَاتٌ . سَبَسَتْ . سَبَاسِبٌ . يَوْمُ التَّبَتِ . سَبْرٌ . سَبَبٌ

سَبَلٌ . سَبَلَةٌ . سَبَابٌ . سَبَابٌ . سَبَابٌ . سَبَابٌ

سَبَابٌ . سَبَابٌ . سَبَابٌ . سَبَابٌ . سَبَابٌ . سَبَابٌ

سَبَابٌ . سَبَابٌ . سَبَابٌ . سَبَابٌ . سَبَابٌ . سَبَابٌ

سَالُونٌ

سَخَنَهُ • سَخَنَات • سَخْنَاء • سَخِل • سَخُوف • سَخُوق • سَخِيق • سَخِيق

فشان روی ۲ ۲ برزک م لفظة الطويلة کهنه دوز

سَخَّرَ • سَخِيفَ • سَخِيلَ • سَخَلَ خ • سَخَلَهُ • سَخَالَ • سَخِينَهُ • سَخِينِ
شش • صوت شیرها • بامه پیسیدم • کاشیدمت ۲ • آرد هاد و فرم • آب گرم

سَجْمَة • سِنِي • اسْتَبْيَا • سَخِيف • سَدَا • سَدِيس • سَدَرَس •
 کینه لغاتی راز ۲ تند تاد ثقبهشم ساد در آمد ۳

سَدِیْس . سَدَر د سَدَش . سَدَوَس . سَدِیْف . سَدَنگا .
 بن وگا و پنج ساله سرکوان بومہ پنج ساله گاو بید و نیل ناکان کولھان ای میلار با

سَدَادٌ . سَدَدٌ . سَدٌّ . سَدَّاجٌ . سَدِمٌ . سَدَابٌ . لَيْلَةُ السَّدَقِ .
 رَأْسِي ٢ بَدَدٌ عَمَلُكَ ذَابْ عَمَلِكُنْ سَابِ كَجَسِي

و سَرَّازَان • سَرَطَان • سَرَاب • سَرَب • سَرَاج • سَرَاد • سَدَو
 آغواه فرجند آماس کون

سَنَام • سَرَاوِيل • سَرِيَر • سُدَّ • سَج • سَج • سَرِيَه •
کونگراپی • شلوار • تخت • ۲ • زین • ۲ • پنجاه صدوق

سَرِّیا • سَرَب • فی البحر سَرَبًا • سَرَّ غَرَّغ • سَرَّیْر • سَرَقَه • سَدَد •
 2 خانه زیر زمین ایامند بها تفکّر دل بنکان و حیرت زره و رخ

سَرِي. سَرَاءُ ط سَطَح. سَطُوخ. سَطِجَه. سَطَل. سَطُول ع
 ۱. ی فرد ۲. حوض ۳. نام ۴. ۲. ۵. شاد و نام قلعه ۶. طاس گلاب ۷. ۲.

مجلس

قلع عیب • سَفَد • سَقَز • سَفَقَه • سَعَوَم • سَعَو • سَعِير • سَفَدَانَه
 و ملاکند (خجسته) آویشن شیون شمع افروخته ۴۰ دوزخ بدامنستان زنان و کمر رسته تراز و کمر

سَفَفُ الْجِلْدِ سَقَبٌ. سَفِيَانٌ سَفَادٌ. سَفَاحٌ. سَفَوٌ. سَفُودٌ. سَفِينٌ
براكها نگوخته گزین نگوخته گزین خاک

سَفَايِدُ • سَفِيح • سَفَان • سَفِينَه • سَفَايِن • سَفْن • سَوَجَل

سَفُوفٌ . سَفَاخَاذٌ . سَفَحٌ . سَفُوحٌ . سَفَا . سَفَنٌ . سَفَرٌ .
 از راه ایستادن افکند و خاک چسباند
 خوردن و داس دادن کرد
 داس چوب سایه

سَفِينِ . سَفِينِهِ . سَفِينَاءَ . سَفْسَافَ . سَفِيفَهُ . سَفْطَ . اسْتَطْلَ

رسول زنی خود ۲۰۰ خاک خود و خودیای بیشانی سله ۲۰۰

ق سَقَطَ . سَقَفَ . سُقُوفَ . سَقَيْنِيهِ . سَقَطَ . اسْقَطَ . سَقَا .

پشت آسمان خاز ۵۰ غنیمت کلابه ۵۰ آبگش

سَقَبٌ . سَقِيفٌ . سَفِيفَةٌ . سَكِينَةٌ . سَكَّانٌ . سَكَّرٌ .
 بچه فروز . بوشتر کبریا . الثبیت والنصر . لارڈ کنوہ . مول المرحوم ہذا . قبل خزانہ

سَكِينٌ • سَكْرٌ • سَلَحٌ • سَلِيْطَةٌ • سَلَاةٌ • سَلَفٌ • سَلَسِيْلٌ
 موي مادرله ونبيله فرما كسوفه پوشش از بسش
 سبت كارره افواه وبيوون
 2. فني وراز زبان
 هم داماد
 خنجر است

سَلَفَ . سَلُوفَ . سَلَا . آسَلَا . سَلُوفِي . سَلَسَيْلَ . سَلَهَبَ . سَلَمَ
 آتبان برزدن ۲۰ زهران ۲۰ قلعی ۲۰ آراسان بگلو فوردند دراز دراز

سَلِيْقَه . سَلِيْلَه . سَلِيْل . سَلُوْب . سَلُوِي . سَلَمَه . وَاحِدَه . سَلَامَه .

لَطِيْف . كُوشْتِ بَار . نَهْ شَرْدُو دَوَقْتِ خَفْتَن كَر . اَلْكُفَرُ زَنْدُو بِيْدَر . بَلَدِيْمَن . اَلْبَحْرُ

سَلَامَه . سَلِيْط . سَلِيْس . سَلَم . سَلَفَه . سَلِيْف . سَلَس . سَلَه .

اَلْمَسَلِكُ . اَلزَيْتُ . اِسْبَادَم . دَوَال . بَادِيْلَمُ دَرَسْتِ كُورُ . اَلْقُرْطُ . سَلِيْدُ

سَلَو . سَلِيْف . سَلِيْلُ الْحَيَةِ . سَلَوُ . سَلَامَه . سَلَق . سَلَقَات .

سَلَكُ . بَرْدُ بَرَوِي . بَرْدُ بَرَوِي . مَوْضِعُ فِي الْبَرِّ . فِي عَيْبِ وَدَرْخِ . اَلْقَاعُ الصَّغِيْرُ

سَمَك . سَمَن . سَم . سَمُوْم . سَمَامَه . سَمِي . سَمَه . سَمُوْم .

اَسْمَانُ خَاد . رَوْنُ كَا . سَوْدَان . بَرْدَان . مَانْدُ فَرَاشْدُك . عَمَامُ . ذَهَبُ

سَمَرَج . سَمِيْق . سَمَرِي . سَمَت . سَمِيْن . سَمَان . سَمُوْم .

اَوَّلَا فَرَاغ . سَم . نِيْمِ سَمِي . رَاَهْ رَاَسْت . قُرْبُ . بَادُ كَرَمِ بَرُو زَهْدَن

سَمَائِه . سَمَز . سَمَاء . سَمَاوَات . كَبِدُ السَّمَاء . وَسَطُ السَّمَاء .

دَرْخِ بِيَا بَانِي . اَسْمَانُ وَابَرِيَا . مِيَانِ اَسْمَان

سَمَاء . سَمِي . سَمَكَه . سَمَك . سَمَاك . سَمَط . سَمِيَك .

بَارَان . مَاهِي . مَاهِي . مَاهِي فَرُوْش . دَه . مَالِك

سَمَح . سَمَحَا . سَمَن . سَمَاءُ الدُّنْيَا . عِيَانُ السَّمَاء . سَمَلَق .

رَاَز . كُلُّ جَبِيْن . اَسْمَانُ خَشْتِيْن . جَدَانِ دِيْنِ بَرْد . دِيْنِ هَامُون

سَمَالِق . سَمِنْد . سَمَسَم . سَمِيْدَغ . سَمَاد . سَمَاع . سَمَر .

سَم كُون . رُوْبَاهُ . مَهْتَر . خَالَكُ كَهْن . بَا سَوَس . اَشْفَان

سَمَل . سَمَاع . سَمَه . سَمُون . سَمَا . سَمَائِي . سَمْدَان .

بَادُ كَهْنِ وَابَرِيَا . اَلْفَتَحُ سَالَم . بَلَدِيْمَن وَرُوْشِن . بَلْت . اَدَس

سَمَام . سَمِيْنَه . سَمِيْنِيَه . سَمَن . سَمِيْد . سَمُوْط . سَمُوْكَت .

كُورَمَانِ شَرْدُ . كَلْبِد . رَاَهْ رَاَسْت . سَمِي . اَلْبَلَدُ اَلَّذِي فِي الْبَلَدِ هُوَ اَلَّذِي

سَمُوْكَت . سَمُون . سَمَاد . سَمُوْكَ . سَمُوْكَ نِيَق . سَمُوْكَ اَنَق .

سَمُوْر . اَلْبَلَدُ اَلَّذِي فِي الْبَلَدِ هُوَ اَلَّذِي . بَرْدُونِ شَرْدُ . بَادُ اَدَان

سَمُوْكَ . سَمُوْط . سَمَا . سَمُوْكَه . سَمَاة . سَمَاوَات . سَمُوْكَر .

بَنَصَان . تَارِيَا نِي . سَم كَارِيْد . عَرَّة . مِهْمِ بَرَا كَد

حَبَّةُ السَّوْدَاء . سَمَادُ الْقَلْب . سَمُوْكَ . سَمِي . سَمَل . سَمُوْكَ .

بُحْدُ كَرَاوِي . اَوَّلُ . دَارِ اَسْمَان . زَمِيْنِ نَم . 2

سَمَب . سَمَه . سَمَر . سَمَل . سَمَم . سَمَام . سَمَام . سَمَب .

زَمِيْنِ هَامُون . فَوِيْنِ وَنَدِي . بَرْدَانِ زَمِيْنِ بَرْد . بَرْدُ كَرَم . زَمِيْنِ هَامُون

سَمَمَان . اَسَمَم . سَمُوْ . سَمَم . سَمَه . سَمَام . سَمَامِي .

سَمَم . سَمَم . سَمَم . سَمَم . سَمَم . سَمَم . سَمَم . سَمَم .

سَمُوْ . سَمِيَا . سَمِيَا . سَمِيَا . سَمِيَا . سَمِيَا . سَمِيَا .

كَا دَرِيَا نَمَك . دَرْخِ خَار . مِيْن . مِهْتَر . 2

سَادَات . سَمَب . سَمِيَه . سَمِيَات . سَمِيَا . سَمِيَا .

دَادِي . كَرْدَارِي . يَادُوَال . 2

سَمَامِ سَمُوْكَر

سیدان . میلان . سیئه . مینات . سیاج . اسوجه . سین .
 ۲۰ دینالته که در دست بود ۲۰ خم گوشه کان ۲۰ دیوار خاکی ۲۰ روش

سَيِّئٌ • نِيئٌ • حَامِيَّان • سَيَّاعٌ • سَيِّمُجَرَفٌ فِي الْمَضْمُونَةِ ب

مانند ۲۰ ایستادن (لاغظ) کومر زنجفر

سُبَيْحَه • سُبَّات • سُبْرَدَة • سَبْد • سُبْتَه • سَبَاطِع سَبْتَه • سُبْتَه •
 مهر نشی خراب درویش لطیف آئین الرشید بن محمد خاکی رفته بمصر ۹۰

سُنَّه • سُنَنُهُ • سُنَّاهِي ح • سُبْحَان • ح • سُبْحَات • سُبْحَت • سُبْحَة • سُنَّه 2: بزرگ مروں مبارک باریک 2: حرام تاریک

سَجَلَه • سَحَامْ خِ ^{تاریک} مَاءِ سَحْنِ د سَدْرِل • سَد • سُدِّي • سَدَفَه •
 لا رِبَا الصَّنِيقِ بود • کن بگداشته تاریکی

سَدَانَسَ . سَدَنَ . سَدَدَ . نَرَقَ . سَرَدَ . سَرَادِقَ . سَرَادِ قَاتِ . سَرَنَهَ
شیش‌کان بیش‌درسرای ۲۰ ناف ۲۰ سَرَابِه ۲۰ دیوچه درخت

سُرْسُور • سُرِيَّة • سَرَق • اَسْرَاف • سَرَعَوِي • سَرَوَة • سَقَل
کنجش خرد • آهه خلاصی • ایندورین 2 • واسو • لعل الشهاب • مثله زمین

سَعْدِي • سَعَال • ف • سَفَارِج • سُقْم • سَفَر

سَفَارَقُ سَقِيَالُ سَكَاكُ سَكْرُ سَكَاچَه •
 للمساقرين ايلانريا هو شكر شندلان لفو بامق

سُكْرَجَه . سَكْنَه . سَكَيْت . سَكْنَا . سَكَان . سُكْرِي —
اسكره لما يسكن به البنيان لعب دهم در ناخن للبيت لشكر كشتي شكرين

سُلْطَان . سَلَاطِين . سِلْت . سُفْد . سَلَات . سَلَك

بادشاه و پادشاهی
چهره
طلسم بخاری
خان خرابان
کبریا نر و محبت

سَلَامِي . سَلَامِيَات . سَلَوَان . سَلَاة . سَلَاب . سَلَاَق .
 اُسْتَوَانَ الْكُتُب ٢٠ لَعَالَمُوهُ بِالْمَدِينَةِ ٢١ خَشِكِ زَبَان

سَلَامٌ • سَلَوَلِيمُ • سَلَحَاتُ • سَلَاخِفُ • سَلَوَفَهُ • سَلَوَلَهُ •
نَوْبَان ۲۰ سَلَوَلِشْت ۲۰ سَلَوَلِشْت ۲۰ سَلَوَلِشْت ۲۰ سَلَوَلِشْت ۲۰ سَلَوَلِشْت ۲۰

سَلَوَق • سَلَايَم • سَمُوَط • سَمَاقِيَه • سَمْعَه • سَمَانِي

مسائل من المصنف
جله الاثران
نام قلميه مصطفى
دواخانه از هزارين
در آيينه
ساق و
للصيت ورث

ن سُنَيْلُ • سُنَيْلَهَ • سُنَيْلٌ • سَنَائِلُ • سُنَيْلَهَ • سُنْدُسِي •
فر خوشه گندم ۲۰ بر و خرنش ۱۰ دیبای تند

سُنَّكَ • سَنَابِكَ • سَنَّة • سُنَّ • سَنَاء • سُنَّةُ الْوَجْهِ و

بیشماسب ۵۰ قومده رسول ۵۰ دندان ۵۰ صورت

سَوَافْ • سَوْنِس • سَوَق • اَسَوَاق • سَوَه • سَوَذَنِيَق •
 وركشد • خور كندم • بازار • ۹۰ • يكي • شاهين

سَوْدَانِقَا • سَوَقْمَه • سَوَر • اَسْوَار • سِيرَان • سُوَر • سَوْبَاءُ الْقَلْبِ

٢ لَمَادُون دِيوار شروين خورود ٩
٢٠ بَيَاة تَرْبِل جَنَّة

سُول . سَوَاع . سَوَاء . سَوْدَانِيَّة . سَوْدَان . سَوْبَان . سَوَسَه
سواء بان شراب و نام بره
سودانيه
سودان
سوبان
سوسه

سَوَس . سَوْنِس . سَوَّلَه . سَهِيل . سَهَر . سَهَرَه . سَهَبِي
سوس
سونس
سوله
سهيل
سهر
سهره
سهبى
سوسه
سونس
سوله
سهيل
سهر
سهره
سهبى

باب الشين في المفتوحه ا شَاء . شَارِق . شَوَارِق . شَارِقِي
شاه
شارق
شوارق
شارقي
شاه
شارق
شوارق
شارقي

شَاك . شَوْن . شَاهِد . شَامَه . شَام . شَاوَل . شَارِب
شاك
شاون
شاهد
شامه
شام
شاول
شارب

شَوَارِب . شَائِب . شَيْب . شَاب . شَبَان . شَاكِلَه . شَاكِرِي
شوارب
شائب
شيب
شاب
شبان
شاكله
شاكري

شَاكِرِي . شَاه . شَاك . شَاه . شِيَاة . شَات . شِيَاَت
شاكري
شاه
شاك
شاه
شياه
شات
شيات

شَاهِيَن . شَارِع . شَوَارِع . شَاهِق . شَوَاهِق . شَاهِي
شاهين
شارع
شوارع
شاهق
شواهق
شاهي

شَوَاطِي . شَامَاخ . شَاك . شَوْن . شَارِق . شَادِرَب
شواطى
شاماخ
شاك
شاون
شارق
شادراب

غَرَّة شَادِيخَه . شَافَه . شَاه شَاغِيَه . شَاه جَزْمَا
غرة شادخه
شافه
شاه شاغيه
شاه جزما

شاهد

شَاهِد . شَهْوَد . شَاهِد . وَمَشْهُود . شَغْل . شَاغِل . فِتْنَه شَاغِرَه
شاهد
شهود
شاهد
ومشهد
شغل
شاغل
فتنه شاغره

شَاخِب . شَخ . شَبَوِي . شَبَكَه . شَبِك . شَبَاك . شَبِيث
شاخِب
شخ
شبوي
شبكة
شبك
شباك
شبيث

شَبَشَان . شَبُوَط . شَبِيَت . شَبِيَم . شَبَوَب . شَبَات . شَبَالَت
شباشان
شبوط
شبيت
شبيم
شبوب
شبات
شبالت

شَخ . أَشْبَاخ . شَبِيَب . شَبَات . شَبَاتُ الرَّفْع . شَبَا . رَشَب
شخ
اشباخ
شبيب
شبات
شبات الرفع
شبا
رشب

شَبَوَرَت . شَبَوِي . شَبِي . شَبِيَم . شَبَاهِيَت . شَبْن
شבורت
شبوي
شبي
شبيم
شباهيت
شبن

ج شَجِير . شَجْن . شَجَه . شَجَاخ . شَجَر . شَجَر . أَشْبَان . شَجَرَا
ج شجير
شجن
شجه
شجاخ
شجر
شجر
اشبان
شجررا

شَجَرَة طَيِّبَة . شَجَرَة خَبِيثَة . شَجْوَع . اَرْضُ شَجِيرَة . شَجَرَة مَلْعُونَة
شجرة طيبة
شجرة خبيثة
شجوع
ارض شجيرته
شجرة ملعونه

ح شَحْم . شَحْمَر . شَحَام . شَحْمَةُ الْاُذُن . شَحْمَه . شَحْمَه
ح شحم
شحممر
شحام
شحمه الاذن
شحمه
شحمه

شَحْم . فَرْسٌ بَعِيدٌ . الشَّحْوَق . شَخْص . شَخُوص . اَشْنَاص . شَحْت
شحم
فرس بعيد
الشحوق
شخص
شخوص
اشناص
شحت

شَخِیْثٌ • شَخِیْرٌ • شَدَفٌ • شَذَقَمٌ • شَذَاتٌ • شَنِیْ • شَذَرٌ •
 ۲ اواز دهن بالا فراخ دهن مکرش ۲۰ شین رورین

شَرَابٌ . أَشْرَبَهُ . شَرَّابِي . شَرْكَهٗ . شَرَكْ . اشْرَاكَ . شَرَائِطُ .
خ ۲۰ شرابدار دام ۲۰ مخلص

شُرُوی. شَرِیک. شُرکاء. شَرَرَه. شَرِیحَه. شَرَّار. شَرَر. شَرَق
 عمن شرار کوشش منک آش ۲۰ باضه

شَرْبٌ • شَرُوفٌ • شَرْطٌ • أَشْرَاطٌ • شَرْطٌ • شَرْجٌ • شَرْيْطَةٌ
الشَّارِبُ مَاءٌ • الشَّرْطُ نَشَاطٌ • لَوْزُ الدَّانِ • خَفْضُ الْأَمْتِ • دَرْشَةٌ

شَرْحٌ وَاحِدٌ • شَرْحَانِ • شَرْيِد • شَرْيَع • شَرْع • شَرْجَب •
ای قریب واحد فرد و کثرت منفرد برآمد راه م شریعت شرجب

صَفَةُ شَرْقِيَّةٌ. شَرْجِيَّةٌ نَظَرُ إِلَى شَرْذَايَ شَصُوصِ ط
 براهمه دوال معنی بچشم بگردوا، شنادی بی نید
 شَطَطٌ. شَطُوطٌ لَبَجَوِيٌّ ٩٠

شَطَاءٌ • شَطْرِيخٌ • شَطْنٌ • غَلَامٌ • شَطْبٌ • شَطْرٌ • شَطَطٌ **ط**
شاخ کشت ف دهن دراز ای سینم و سوس نی داد

شَطَفَ • شَطِيهَ ع • شَعْبٌ • شَعِيرٌ • شَعِيرِي • شَعَائِي • شَعَشَ

حنتر لايتوق جو فروش ناله لاج و پراز شمشاد کنه آهه

شَعْبِيَّةٌ • شَمَارٌ • شَعْبِيَّةٌ • شَعَائِلٌ • شَعُوبٌ • شَعَشَعٌ • شَعْبٌ
 صورة باز و حق باز • میان فروز • یلین افروفت • ملک • نایاب • دودمان بزرگ

شَعُوبٌ • شَعْبَانٌ • شَعْفَه • شِغَاوٌ • أَشْغَاوٌ • شَعْوَاءٌ • شِعَاعٌ •
 ٢٠ ٢٠ ٢٠ ٢٠ ٢٠ ٢٠ ٢٠
 خونی برآید لشکر برآید

شَعْر. أَشْفَار. شَعَائِرُ اللَّهِ غ. شَفَاف. شَفَرِيَّة. ف. شَفَه. شَفِ
 موی بزر ۲۰ حاجت علی الطاهر

شِفَاؤُ . شَفَّهُ الْمَلِيكَ . شَفَّهُ السُّفْلَى . خَفِيفَةُ الْكُشْفَةِ . لَهُ شَفَّةٌ
 ٢٠ لب بالدين لب زعيم لب ايا فليل الزوال ايا ثناء حسن

حَسَنَةُ . شَفِيفٌ . شَفَانٌ . شَفٌّ . شَفُوفٌ . شَفَا . شَفَاءٌ .

ابرهه الانان بل بان بارن بر مفا تنگ ۹۰ کتار

شَفِیْر • شَفَر • شِفَار • شَفَق • شَفَّ • شَفَق • شَفَق • شَفَقَه

کبچاؤ ۲۰ روشنی آفتاب سے
از فروز شدہ یعنی
سورن میں
الوہی من
الاشام
عطف منقول

شَفِيقٌ • شَفْعٌ • شَفَحَ ق شَفَلَقَه • شَقِيفٌ • شَقَائِقُ النَّعْمَةِ

شِرْعَه. شِرْع. شِرْقَرَق. شِرْنَق. شِسْع. شِسْوَع. ص
 راه رعد طنبور طایکند گران شدن پیل دوا ل غلبین ۹۰

اشعار. شعری مع شیفان ف شیف شقیقہ
۲۰. لکوک خلق الموزا آن باشند که غلام را بلی راهی آواز دل پیدا بنن بدید

لـ شِكَّة . شَرَكِل . شَيْخُل . شَاو . أَشَلْ م شَمَال .
للشاة حمار تاز الدار بنم اندام - 2 دشت جيت

شِهْوَسْ شِيَارْ • شِيَاقْ • شِينَشَه وَ شِوَاءْ شِهَابَه —
بذکره ن عیب دشت آب للظیم در زبان باده انش و نمان

三

شُيُوع. شِيَاء. شَيْعَة. شَيْخ فِي الْمَضْمُونَةِ شَيْخَة. شَيْخ. شَيْك. شَيْكَة. ٩٠. نَبْلَسْ كَوْم سَكْرَوْن ٩٠.

شرطي . شرط . شرف . شرف . شرشور . شرشوف
ایوب بازار ۲۰ کنگر ۲۰ (دوشیز) سراسنخوان پهلوی

شَبَبٌ. شَعْرُورٌ. شَفَرٌ. أَشْفَارٌ. شَفَافَةٌ. شَفَارِجٌ. ٤٠
خيار خود و شامید
جای خوش
باقی بد و خون
بیض بان

ل شُكُّ. شُكْل. شُكْلَة. شُكَاع. شُكْلَاء. شُكَاي

للعطاء م شتم بود

ماتن سرخیا که در پیشه بگاور

اکو بنه بینه تھیکا

شکای و شویوب • شعا بیت • شور بآج • شونخ •
جور کند شاب باران ۴۰

ضِيَان • صَبِيَّة • صَبَايَا • صَبَاح وَمَسَاء • صَبَا • صَبْر • صَبِيْب •
 ۲۰ کود (کود ماده) ۲۰ هر بامدله و شباهه بلاد مشرق و من اوينه آب کنده

صَدْعٌ رَصَارُ اللَّيْلِ • صَرَفٌ • صَرَامٌ • مَرَجٌ • مَرْوَحٌ • مَقْصَرٌ وسخت باد
نیات جرم پاره و شوره کاغذ بوزن کف باد

صَرَافَانُ • صَرِيفٌ • صَرْخٌ • صَرِيفٌ • صَرِيْرٌ • صَرَامَةٌ • صَرَبٌ

رب رب بانك دندان شتر اشکان بانک در جلدی الصنع واللبز الخالص

حَرْوٌ • صَارُوهُ • صَرُورِي • صُرُورٌ • حَرَءٌ • حَرِيفٌ ع

النجح كنه بكرة
ما ابدا من اوردن
والصحة للصحة
والجماعة للجماعة

صَوْنِد • صَعُوْد • صَعْد • صَعْدَه • صَعَادَه • صَعَاد • صَعُو •
 وِيَقَالَ الصَّيْعِدُ مَا عَلَى الْأَرْضِ
 رَاهِ بِلَنْدِي كَو جَلَر نِيْز رَلَسْت .
 لَوْنْدُو شِي

صَفَوُفٌ صَفْنَبَعٌ صَفَارٌ صَغَانَةٌ صَفٌّ صَفْوُفٌ
 مَوْثِقُ ثَوْبِي لِلْعَلَى الْفَتْنَةِ مَذَلْ جَفَانَةٌ رَسَمَ

صَفَانٌ • صَفْحَةٌ • صَفَاحَاتٌ • صَتْعَانٌ • صَفَافِيَهٗ • صَفِينٌ
سورنای بکندوی ورق سبیلخورد بوسه خایه

اصْفَان ² • صَفَحَ • صَفْحَةُ الْوَجْهِ • صَفِيحَةٍ • صَفَائِحُ • صَفَارٌ •
يَكْسُوهُ رُؤْيًى م

صَفَصَفَ صَفَرًا صَفَا صَفَلَّ صَفَا صَفَوَانْ صَفَوَاءْ
 زَمِينِ غُلُوبْ صَفَا صَفَمِ بَدْعُ عَطَا نَامِ كَوِي سَنَكِ غَزَا وَغُكْ

صَفِيٌّ • صَفِيْق • صَفْصَاف • صَفْرٌ • صَفَارٌ •
دولت • فدید • غرض • پیشداد • کبوتر • حاکم

شماره پیداستند
کیمی نوزاد که در شکم بود
حاشا البهي
صفحه

صَقْرٌ • صَقْرٌ • صَقَعٌ • فَرَسٌ صَقِيعٌ • صَقِيلٌ • صَقَبٌ

دوشاب زیر آن لب که نیمه سرش پدید ازوخت نزدیک

[illegible]

صَلَاتُ . صَلَوَةُ . صَلَواتٌ . صَلَدٌ . صَلَّصالٌ . صَلَوَةُ الْمَطَاهِرِ
نماز و رحمت و استغفار و دین گزشت بهیچویی

صَلَاةُ الْآوَلَى • صَلَاةُ الْوَسْطَى • صَلَاةُ الْعَصْرِ • صَلَاةُ الْمَغْرِبِ •
٢ نماز دیگر ۱ نماز شام

صَلَاةُ الْعِشَاءِ • صَلَاةُ الْعَمَةِ • صَلَاةُ الْعِشَاءِ الْآخِرَةِ • صَلَاةُ الْفَجْرِ

سَلَوُ الصَّيْحِ • صَلِيلُ • صَلَفٌ • صَلَوَيْنِ • صَلَافٌ • صَمِيمٌ •
 و در ۹ و نحوها
 آواز بجام و نکر
 لفظه الخیر
 نلا یثید
 از زنی که خوب و دیر
 میازد

صَمِيمُ الْقَوْمِ • صَادَ • صَيْغَ • صَمَامَ • صَمُوكَ • صَمَكِ •
بهره من • مادر زن • ششیرمان و دوروی •
۲

صَمِيمٌ خَالِصٌ صَلَاحٌ صَمَاءُ نَصِيحَةٌ صَفْءٌ صَدْرٌ
السيد الذي لا فقه ولا دهر الفيلسفة
والذي لا حيلة ولا حيل

السيد الذي لا فوق واحد
والذي لا خوف له

صَنَاجُ . صَنَجُ . صَنَدَلِي . صَنَدَلُ . صَنَمُ . اصْنَامُ .
چند زن چند گفتار و شکر

صَنَجُ . صَنَوْبَرُ . صَنِيعَةُ . صَوَالِجُ . صَوَالِجُ . صَوْمَعَةُ .
صنوبر یار و صنیعی صواجز چوکان

صَوَامِجُ . صَوْرُ . صَهَقُ . صَهْرَاتُ . صَحْبَاءُ . صَهِيلُ .
صوامج صور صهق صهرات صحباء صهیل بانگ اصغر

صَيْدُ الْمَصِيدِ . صَيْدُ . صِيَادُ . صَيْدَاءُ . صَيْفِي . صِيَارِقَةُ .
صید ماهی صید صیاد صیداء صیفی صیارقه

صَيْقَلُ . صِيَاغَلَه . صَيْفُ . صَيْلَمُ . صَيْبُ . صَيْفُ .
صیقل صیاغله صیف صیلم صیب صیف آینه زهای

صَيْفِيَّوْنَ . صَيْدَانِي . صِيَادِلَه . صَيْدَانِي . صَيْدَنُ .
صیفیون صیدانی صیادله صیدانی صیدن لاولاد الرجل بعد کر

فِي الْمَكْسُورَةِ بـ صَيْبَةٍ . صَيْبُ . صَيْفَتَانِ . صَيْغُ . صَيْغُ .
صیب صیب صیف صیفان صیغ صیغ ناز خوراک

صِيَاغُ . صِيَاغَه . صِيَاغَرُ . صِيَاغَه . صِيَاغُ .
صیاغ صیاغه صیاغر صیاغه صیاغ صیغ

صِيَاغُ . صِيَاغَه . صِيَاغَرُ . صِيَاغَه . صِيَاغُ .
صیاغ صیاغه صیاغر صیاغه صیاغ صیغ

صَنَاجُ

صِفَافُ . صِفْقُ . صِفَارِدُ . صِفَافُ .
صیفاف صیفق صیفارید صیفاف

صِلَالُ . صِلَه . صِلَاتُ . صِلُ . اصْلَالُ . صِلَا . صِلَامَاتُ .
صلال صله صلات صل اصلال صلا صلامات

صَلَوْرُ . صَلْدِمُ . صَلِيَانُ . صَلَاحُ . صَلَاحُ . صَلَاحُ .
صلور صلدم صلیان صلاح صلاح صلاح

صَنَفُ . اصْنِافُ . صُنُوفُ . صِنَانِي . صِنُو . اصْنِوَاتُ .
صنف اصنفا صنوف صینانی صینو اصنیوات

صَنَارُ . صِنَابُ . صِنْبَتُ . صِنَاعَةُ . صِنْدِيدُ . صِنَادِيدُ .
صنار صیناب صینبت صیناعه صندید صنادید

صِيَانُ . اصْوِنَه . صِيَاغُ . صِيَاغُ . صِيَاغُ .
صیان اصوینه صیاغ صیاغ صیاغ

اصْهَارُ . صِهْرُ . صِيَاغُ . صِيَاغُ . صِيَاغُ .
اصهار صهر صیاغ صیاغ صیاغ

صِيَاغُ . صِيَاغَه . صِيَاغَرُ . صِيَاغَه . صِيَاغُ .
صیاغ صیاغه صیاغر صیاغه صیاغ

صِيَاغُ . صِيَاغَه . صِيَاغَرُ . صِيَاغَه . صِيَاغُ .
صیاغ صیاغه صیاغر صیاغه صیاغ

صَفَا

باني آيت در شمس

صَبَابَه • صَبَاح • اَبْصَح • صَبَر • صَدَر • صَدَغ • اصْدَاغ
زبان در مظهر البصر حراواته ابريد پلجه زلفه

صَدَاغ • صَدَاخ • صَدَام • صَرَايَه • صَرَاخ • صَدَّ
در دهن، للديك در دك لسر بگشده حراي مست كنده ميخاير شير كنجشده

صِرْدَان • صِرَاد • صِرَادَان • صَرَع • صَرَم • صَعْلَواع
گنجينه صغري نيك با سرما دوزله زير زبان صغري للعطية در ديش و دوزه

صَعْدَاة • صَعْدَاغ • صَعَار • صَعْن • صَفَد • صَفَف
باهاها باد سر كبر كشته للصغير

صَفْرَه • صَفَارِيه • صَفَر • صَفَاخ • صَفَه • صَقْرَاط
زبور لوع زرد روي سرك بالذ زين و هيان زني طاووس المنبر ايجرات

صَقَع • صَقْل • صِل • صُلْجِل • صِلَب • اصْلَاب
لنجست للحافرة اشقي فاخته بشت ماده

صَدَك • صَارِيَه • صَان • صَنَدَق • صَنَادِق • صَبُور
للتول من لا لار كنده بفل لاولد اولده بدق اسفلها

صَنَعُ اللّٰه تَعَالٰى • صَوَّرَه • صَوَّر • صَوَّغ • صَوَاع • صَوَان • صَوَّاف
فعل بيمكس مع نبد الذي بوكالاه قاور

صَوَابَه • صَوْبَان • صَوْر • صَوَار • صَوْدَر • صَوْبَه
للقن الذي ينفخ فيه لسرافيل لوعاوا المشك دمه كاد رشي موضعا لمر

صَوَاع

صَوَاع • صَوْر • صَوَابَه • صَوْبَان • صَوْبَه • صَوْبَة • صَوَابِي

صَوَاع • صَوْر • صَوَابَه • صَوْبَان • صَوْبَه • صَوْبَة • صَوَابِي
علم غاص علمه زينه اي ذو بياض

صَوْبِل • باب الضاد في المفتوحه ضاحكه • ضَوَاك • ضَائِن
بالذ اسب يك از جهاز دندانه از پير

ضَان • ضَائِنَه • ضَاو • ضَاعُوْط • ضَال • ضَامِيَه • ضَامِيَه
لشربيا فرزند باريشاندام اغر بضمم جيزي كنده للضامن من الخلل

ضَبَابَه • ضَبَاب • ضَبَع • ضِبَاع • ضِبَع • اضْبَاع • ضَبَه
نارمين كفتان ميان بازو ماده سونمار

ضَبَح • ضَبَه • ضَبَان • ضَبَسَر • ضَبَه • ضَبَاب • ضَبَر
بالذ غزالير بند مبخ مبريدر للملحه

هُودُ وَضْبَانِه • ضَبِج • ضَبِج • ضَبِج • ضَبِج • ضَبِج
اي قوي هم پير چاشكاه ماب شالذك

ضَحَاخ • ضَحَل • ضَحَاء • ضَحِيح • ضَحَم • ضَحَام
اير اندك لفظي للاعبي مطبوخ

ضَرِب • ضَرَاب • ضَرَج • ضَرِب • ضَرَاب • ضَرِب • ضَرَاب
بشد مرم زدن كورتي نايد نامادر فو من الوجع فست شد

ضَرَع • ضَرِيع • ضَرَاء • ضَرَع • ضَرَات • ضَرَاب • ضَرِيع
قومد نبات في النار زمانه وسني كشتن الشتر نو بوي ستار

كونه از خار غش

باني آيت در شمس

ضَرَبَ . ضَرَأَ . خَرِبَ . خَرَّبَ . خَرَجَ . خَرَعَ .

للجنس والرجل الضعيف
التيكثير شبر للمثل
للبورق من الجرد وغيره
للحجة التي على الحضر

ضَرَعَ. ضَرِيكَ. ضَرْمٌ. ضَرِيٌّ. ضَرَسَ ع. صَغِيلٌ. ظَفَاطَةٌ. -
 ضربه کا دوش / ضربه العقاب / ضربه بلبز بالحقارة / صغیل / ظفاطه
 وکوسند / فرج / دند / مزید و انجام بند را / خوهل

هَوَلًا قَوْمٌ ضَعْفَةٌ • ضَعْفِيْنَه • ضَعَائِيْن • ضَعِيْر • ضَعَائِر •
 اِي ضَعْفًا حِيْنَه اِي ضَعْفًا

صَفِيٍّ • صِفْطَ • صَفَفَ • صَفَّكَ الْبَيْتَ • صَفَافَةً • لَقِيْتُهُ عَلَى خَوْفٍ

ننك و نوار القص سختی و كثير القتل جانبه الضعف الرأي ای علی عجله

ل ضليع • ضلعك • ضمير • ضمائر • ضمير • ضميم • ضميم • قوي • ايهيل معك • دل • لعدار

ضَمَّجَ ن ضَكَ . ضَغِي . ضَبَّ . ضَنَيْنَ . ضَجْبَعِ
ضمج من الضاء التثنية
جذري منك للمصدر
ضنن تحيل
ضجبع مخوار

وَضَوْءٌ أَضْوَاءُ • وَضْأٌ • ضَوِيَّةٌ • ضَوَاءٌ هِصْبَاءُ

(دوشنبه) للجميل للحماة والطين اي شعله للمرأة التي لا تخير

ی ضیعہ ضیاع ضیارت ضیف ضیوف

اَضْيَافٌ • ضِيَافٌ • ضَيْفَانٌ • ضَيْقَنْ • ضَيِّقَنَّ • ضَيِّزَنَّ • ضَيِّرَنَّ •

2 2 2 2 2 2 2

کزند و حجت
و هلاک
مکان ناخواند

کزند و حتر جیون
و هلاک

مهمان ناخواند

ضَبُوفٌ - ضَبْلُورٌ - ضَيْغَمٌ فِي الْمَكْسُوتَةِ بَضْعَانٌ وَضَيْدٌ
 كربة و دشنو شیر کفتارز نامتا

اضداد ر ضرس • اضراس • ضریان • خرام • خرو • خرام 8
ندارن • شیر • هیزم • سگ • زبانه • لاله

ذِیْعَف ۸ ضِعْفٌ • اِضْعَافٌ • ضِعْنٌ • اِضْعَافٌ
مُتَوَاتِرَاتٌ / دُرُتْ مُتَوَاتِرٌ / کینده

ضِفْدَعٌ • ضَفَادِعٌ • ضِفَّةٌ • ضِفَاتٌ لِ ضِلَعٍ • اضْلَاعٌ • ضُلُوعٌ •

نَزاع و نسخ و ن که در درود

کنار یحیی

استخوانها

2 اصْلَحْ 2 مَضْمِنٌ 2 خِمَارٌ 2 خِمَادٌ 2 ضِيَانٌ 2 ضِنَالِي
 دروفا نام للنسب ركوب كرم ركوب اس كلب ذوق فري

ضَيًّا ضَيْضِي ضَيْفٌ فِي الْمَضْمُونَةِ ضَبْعٌ ضَبَارٌ ج

صُنِجَتْ ح. ضَحْكَةً. ضَحِي زُ حُرَاطًا. ضَرَعَ ضَعْنَعٌ ضَغْبُوسٌ
لِلْعَاضِ الَّذِي يَلْعَقُ
نَدَى

و ضَوْعُ بَابِ الطَّاءِ فِي الْمَقْبُوْحَةِ طَاوَحْتُهُ طَوَّاحِيْنَهٗ
نَوْعٌ مِنَ الطَّيْرِ نَعْنَعَانِيَهٗ
أَسْبَلَكُهُ بَابُ ضَوْدٍ

طَارِق • طَوَارِق • طَامَّة • طَاحِنَه • طَوَاحِيَت
 سَتَارِقَامِدَاد
 رُوزِ قِيَامَت
 یکی از دوازده دندان
 از بیرون لعل بود

یکی از دو از دو دندانکه
بر صورت اهل یهود

طَاجِنٌ • طَوَاجِنٌ • طَارِفٌ • طَاخٌ • طَائِفِيٌّ • طَائِفٌ • طَافٌ •
نابود و غن جوشن مال نو بد مرد انور طائیف کاد برود خانه دار

طَاقَةٌ • طَائِنٌ • طَاوُسٌ • طَوَاوِيسٌ • طَائِرٌ • طَائِرِيٌّ • طَارِجَةٌ •
یکتا مهر خمن بر انداختن کلبه دُرُوت زَر

طَوَانِجٌ • طَاعُونٌ • طَاسٌ • طَايَةٌ • طَاءٌ • طَامِرٌ • طَايِحَةٌ •
بسمایر عام المنه من الارض طباخ صید خرگاه

طَائِنَةٌ • لَا طَائِلَ فِيهِ • مَكَانٌ طَائِلٌ • سَكْرَانٌ طَاخٌ • طَارِدٌ •
کینه لا خیر فیہ کثیر الطین ایمنی سبک دمید

طَاعِنِيَّةٌ • طَاغُوتٌ • نَافَةٌ طَائِقٌ • طَائِفِيَّةٌ • طَامِثٌ • طَائِقٌ •
للطغیان للاهنام و للشیایر لادع علیها یار و شکر و زین زین بی نماز چهار یک و تار

طَبَاحٌ • طَبْرَزْدٌ • طَبْلٌ • طَبُولٌ • طَبَّالٌ • طَبْعٌ • طَبَّاعٌ •
خاکینه بر منکر و محل و کلیم دهل زنه بر شتر مرقوم

طَبِيبٌ • طَبِيعَةٌ • طَبَائِعٌ • طَبَقَةٌ • طَبَقٌ • اَطْبَاقٌ • طَبَقٌ •
بزرگد آ مثل طبع کرم مرم بار ارقام و من پست و نقشبین

طَبَقًا عَنِ طَبِيقٍ • طَبَاحٌ • طَبٌّ • طَبْعٌ • طَحَّانٌ • طَحَّانَةٌ •
ایضا لا بعد حال اللقوة و اللد و لایا دند کوفه کربابان خراس

طَحْنٌ • طَرَفٌ • طَرُوقَةٌ • طَرَجِبِيْنٌ • طَرِيقٌ • طَرَقٌ • طَرُوفٌ •
آردن اشتر ماده بکشتی ترانکیر راه آب ستور در رفتن و میزن که کرده

طَرِخُونٌ • طَرَفٌ • طَرَفٌ • اَطْرَافٌ • طَرَفِيٌّ • طَرَفِيٌّ • طَرَزٌ • اَطْرَازٌ •
کوز خانه و دراز الجوز و الصبح کوز

طَرِيقَةٌ • طَرِيفٌ • طَرَفٌ • طَرِيفَةٌ • طَرَقٌ • طَرِيفٌ • طَرِيقٌ •
روش مال نو بزم و نام ندارد ناده و در ترلن سست شدن زانوی شتر

طَرِجٌ • طَرِيقَةُ الْقَوْمِ • طَرِيفَةٌ • طَرَفَانٌ • طَرَقٌ • طَرِيقٌ •
بکار البعید امانت نامه او شتر منصف و الام کرم من نزدی

طَسْوَجِيْنٌ • طَسْتٌ • طَسَّاسٌ • طَسَّاسٌ • طَعَامٌ • طَعْمَةٌ •
بم ذاکر نشست طشت نشکر خود کوش

طَعْفَفَةٌ • طَعْفُوفٌ • طَفْلٌ • طَفِيفٌ • طَفٌّ • طَفْشِيلَةٌ • طَفْشِيلٌ •
کوشن پهل نازیک انداز دایا باه منجی

طَلٌّ • اَطْلَالٌ • طُلُوْلٌ • طَلَاءٌ • طَلَبٌ • طَلِيقٌ • طَلِيحَةٌ • طَلَائِعٌ •
بالا دشت نمرای بر نشتر شیر فروز بزمیکه برده ناده و در دید بارت

طَلٌّ • طَلَالٌ • طَلَّةٌ • طَلْعٌ • طَلْعٌ • طَلْعٌ • طَلْعٌ •
باران خرد قطره زن دیدار روی غنیمت بار خرا میزد و کل تجزیه نوله

طَلْقٌ • طَلِيحٌ • طَلَاٌ • طَلَوَانٌ • طَمِثٌ • طَمِثٌ •
در زده دینار شتر مانده بچه آهو لایس علی انسان حیض لوزة العسکر

طَبْوَرَانِيٌّ • طَنْجِيْرٌ • طَنَاجِيْرٌ • طَنْفَسَةٌ • طَنَافِسٌ •
طنبور زن پانله طنجه

بائک روده و ریاض
دینو رو جز از
چیز
کردن به

طَوَّيَه • طَوِيل • طَوَال • طَوْبِي • اَطْوَار • طَوْد • اَطْوَاد • طَوَار

چاه برادر دراز کوه بلند آواز کوزه بیرونی سرائی

طَوَّرَ • أَطْوَارَ • طَوَّفَ • طَوَّارَ الدَّارِ • عَدَا طَوْرَهُ • طَوَّيْتَهُ • طَوَّرَ

کونه و بکار آمدن
سر کبیر مردم
پیرهن خانه
از حد بگذشتن
دل

ماطهوك • طهبان • طهوع • طهيات • طهف • طهف • طهف •
ما عملك • سونش آهن • آبك • يتقوده • نازارن • چناع

ب طَيَّاتٍ . طَيْرٍ . طُيُورٍ . طَيْفٍ . طَيْحَنٍ . طَيَّاجِنٍ .
 لاسم ميزان بعينها
 خيال
 باء و غن جوشده

طَبَاشُ. طَبْلَسَانُ. طَيَالِسُ. طَيْرُ أَبَايِلَ. طَبِيبُ. حلال

طَرَوْج • طَبِيس • طَس • مَاء طَسِل • نَعْم طَسِل فِي الْمَكْسُوتِ رَب
 يَرْوُ كَثَرُ الْمِلْ مِنَ الطِّيسِ آي كَثِير

طَبَّاعٌ • طَبَّيْخٌ • طَبٌّ • طَبْعٌ • طِبَّائِبٌ • طَبُّ ح • طَحْنٌ

الطبيعه الطبخ السحر للهن افريه كدره يان در زك حليم طيب ارد

طَحَّالٌ. طَحْلٌ. طَرْفٌ. طَرَّازٌ. طَرِيشٌ. أَطْرَاسٌ.

خيم لهم
اي مناجاة الابل
للشحم ويكنى به
لبناء رفيع
لوجه المكبر
اي ردالك

ف. طفل. اطفال. طفشيل. طلاء. طلاء. طلق. طلح.

طَلَاغٌ مَطِيْرٌ • طَمِيْرٌ • طَمٌّ • جَاءَ بِالْطَّمِّ وَالرَّيْمِ • طَمْطَمٌ

طِنْ • طِنْ • طَالَ طَوْلَكَ • وَطَيْلَكَ • طَوْلَهُ مَا عَلَيْهِ • طِنْ • طِنْ

طَوِيلَةٌ • طَيْبٌ • طِيَّةٌ • طَيْرٌ • طِيطَانٌ • طَيِّبٌ • طَائِفَةٌ

اي مشي
نوع خوش
للوجه
كلابتر
حلال
نزهه

فی المصنوع طَبَّح • طَحَلَب • طَحَالِب • مَا عَلَيَّ طُور •
کشان کوشند ستر جوی و چغوار و الخ بر کن رو افکنده این شے

ر طرطب • طرثوث • طرامه • طر • طرطور • طرد مابح • طره •

طَرَرَعَ طَعْمَ طَفَاوَهَ • طَفَّاحَه • طَفِيلَه • ذَوَالطَّنَفَيْنَ •

للطعم خرمز او خرمز افرو كَفَرِيك مَعْمَا نَاخواندك مَارْ

طُفْيَاهُ • طَلِيَه • طَلَّاسَه • طَمَّه • لَيْسَ عَمِلَهَا طَلَّاهُ •

ظمياً • ظوطه • ظمان • بئر ظنون • دئير ظنن • ظنين • ظهين • يار
 لا يدري صاحبه لرب يقضيه
 أخام لا
 للقليلة الماء
 ونشدة

عَایِنَه • عَاجِل • عَامِنِد • عَاجِلَه • عَارِض • عَوَارِض •
 اینک برین خوانی اسم مکلا در آرشال این جهان ² ابرودند از بشر
 پسند کند

عَامِرٌ • عَارِضٌ • عَوَارِضٌ • عَامَجٌ • عَالِدٌ • عَالُوْبٌ •
جای آید لر خرد

عَوَالِدٌ • عَائِقٌ • عَوَاتِقٌ • عَائِسٌ • عَامِرٌ • عَارِمٌ • عَابِسٌ •
میان دوش و گردن سبزو آبادان دزد خوش ترش

عَانَهُ • عَاتِقٌ • عَوَاتِقٌ • عَامِلٌ • عَمَالٌ • عَارِفٌ • عَوَارِفٌ •
موی ز چهار و شیر کار دار بنکوبی

عَاهَهُ • عَاهَاتٌ • عَائِرٌ • عَائِرٌ • عَائِرٌ • عَائِرٌ • عَائِرٌ •
آفت از بلند کند و تیر سوزن اشیر شمع در تلخ

عَامِلٌ • عَوَامِلٌ • عَائِبٌ • عَائِبٌ • عَائِبٌ • عَائِبٌ • عَائِبٌ •
بازین نام پیغمبرم لازم عقیرم کاذب و لا نبیاء خراجم ره گذری داد

عَالِيَهُ • عَائِزٌ • اَبْلُ عَارِيَةٍ • عَارِضَانٌ • عَائِرٌ • عَارِضَانٌ •
بالایین حفره بصادی امر لایع الحصر هر دو روی روی ناچار یک سوی ریش

عَائِرٌ • عَائِرٌ • عَائِرٌ • عَائِرٌ • عَائِرٌ • عَائِرٌ •
للمرأة النطيفة نوازده سقزی لایع الحصر لایع الحصر

عَائِفٌ • يَوْمٌ عَائِفٌ • عَائِفٌ • عَائِفٌ • عَائِفٌ • عَائِفٌ •
باز منحت روز ناخوش اشک منعت تو دوری بلا سبب

عِيَاءٌ • عَيْبٌ • دَمٌ عَيْبٌ • عَيْبٌ • عَيْبٌ • عَيْبٌ •
نازه زکس زکس زکس لایع الحصر لایع الحصر

کوفته بکوبی در کشتن

عَبَقَرِيٌّ • عَبِيرٌ • عَبَامٌ • عَبَدٌ • عَبَادٌ • عَبِيدٌ • عَبِيدَانٌ • عَبِيدٌ •
دشمن دسبسطی لرغور و لاخلط امر سبب اندام

عِبَاءَةٌ • عِبَائَةٌ • عَبَاتٌ • عَبَاتٌ • عَبَاتٌ • عَبَاتٌ • عَبَاتٌ •
کلمه بخلطها بازمی ای شوم از تن لاخلط من الاقط

عِبَاهَةٌ • عِبَادِيَّةٌ • عَبَسَ • عَبَلٌ • عَبَلٌ • عَبَلٌ • عَبَلٌ •
عملایه لایع الحصر لایع الحصر لایع الحصر لایع الحصر

عَبَوْتَرَانٌ • عَبَا • عَبَا • عَبَا • عَبَا • عَبَا •
وقت نماز و خفتن بر غاک که خود سازد از آستانه زمین کاذب لر لایع الحصر

عَنْبِلٌ • عَتُودٌ • عَتِيقٌ • عَتِيقٌ • عَتِيقٌ • عَتِيقٌ •
الاجیر نیر لایع الحصر لایع الحصر لایع الحصر لایع الحصر

عَجَبِيٌّ • عَجَاجٌ • عَجَبٌ • عَجَبٌ • عَجَبٌ • عَجَبٌ •
عجری عجز عجز عجز عجز عجز

عَجَبٌ • عَجَبٌ • عَجَبٌ • عَجَبٌ • عَجَبٌ • عَجَبٌ •
عجز عجز عجز عجز عجز عجز

عَجَبٌ • عَجَبٌ • عَجَبٌ • عَجَبٌ • عَجَبٌ • عَجَبٌ •
عجز عجز عجز عجز عجز عجز

عَجَبٌ • عَجَبٌ • عَجَبٌ • عَجَبٌ • عَجَبٌ • عَجَبٌ •
عجز عجز عجز عجز عجز عجز

عَجَبٌ • عَجَبٌ • عَجَبٌ • عَجَبٌ • عَجَبٌ • عَجَبٌ •
عجز عجز عجز عجز عجز عجز

اَعَادِي • عَدِي • عَمْدَةٌ • عَدُو • عَدَس • عَدَم • عَدِيد • عَدِّي

عَدِيْمٌ • عَدُوْفٌ • عَدِيْلٌ • عَدْلٌ • عَدَقٌ • جَنَانٌ عَدْنِي • عَدَتٌ •

ذُعُوبٌ • عَذِيرَةٌ • عَذْبَةٌ • عَذَابَاتٌ • عَذْرَاءٌ • عَذَارَى • عَذِيرٌ •

عَذَقْ • عَذَامَه • عَذَام • عَذْرَه • عَذْمُكُمْ • عَذْوَر • عَذْوَفْ

رَعَاَدَ • عَرَفَ • عَرْهَبَ • عَرُوبَ • عَرَبَ • عَرُوبَ • عَرُوسَ

عَرَابِيْسُ • عَرَبِيَّ • عَرَب • عَرَب • عَرَقَب •

عَرَقٌ • عَرْدَقٌ • عَرَجَةٌ • عَرَجٌ • عَرْمَةٌ • عَرَمٌ • عَرَاءٌ • عَرِمٌ •

عَرِيَّة • عَرَقَه • يَوْمُ الْعَرَضِ • عَرْش • عَرُوش • يَوْمُ عَرَفَاتِ

عَرُوبٌ • قَرْنٌ • عَرَّعَرُ • عَرَّطَهُ • عَرَضَ • أَعْرَضَ • عَرَّضَهُ •

ازینہ جاکشیر کلخ و رخت ناز

سید

عَشَايَا . عَشِيَّات . عَشْرَدِي كَحْج . عَشِير . عَشِير . عَشْرَاء .

عَشَق ص يَوْم عَصِيْب . عَصَبِيَّات . عَصَا . عَصِي . عَصَا .
دراز عَشْوَرَة و در سخت
درا اول از ماه ذی الحجه
الناقة لا تبصر
ما امامها
شوي

عَصِيْب . عَصِيْب . عَصِيْب . عَصِيْب . عَصِيْب . عَصِيْب .

عَصَا كَزِد ايشديد
چرا كَزِد ايشديد
خاكي حلا
شوي
لاطبا بالمفاصل
و لجناز الناس

عَصْر . اَعْصَار . عَصُور . عَصْر . عَصْرَان . عَصْف . عَصْف .

عَصَا كَزِد ايشديد
خاكي حلا
شوي
لاطبا بالمفاصل
و لجناز الناس

عَصْف . عَصِيْد . عَصِيْب . عَصِيْب . عَصِيْب . عَصِيْب .

عَصَا كَزِد ايشديد
خاكي حلا
شوي
لاطبا بالمفاصل
و لجناز الناس

عَصْر . عَصِيْم ص عَصْد . اَعْصَاد . عَصْلَه . عَصْلَه .

عَصَا كَزِد ايشديد
خاكي حلا
شوي
لاطبا بالمفاصل
و لجناز الناس

عَصْل . عَصْد . عَصْدَا . عَصَا . عَصَا . عَصَا .

عَصَا كَزِد ايشديد
خاكي حلا
شوي
لاطبا بالمفاصل
و لجناز الناس

عَصُوص . عَصَب . وَمَا ذَاقَ عَصَا ضَا ط . عَطَار . عَطَا .

عَصَا كَزِد ايشديد
خاكي حلا
شوي
لاطبا بالمفاصل
و لجناز الناس

عَطُوف . عَطْن . عَطِيَه . عَطْفَه . عَطْشَان . مَاء عَطْش ط

عَصَا كَزِد ايشديد
خاكي حلا
شوي
لاطبا بالمفاصل
و لجناز الناس

عَظْم . عِظَام . اَعْظَم . عَظَايَه . عَظَاء . عَظَا . عَظْمُ الذَّرَاعِ

عَصَا كَزِد ايشديد
خاكي حلا
شوي
لاطبا بالمفاصل
و لجناز الناس

عَقَض . عَقِض . عَقُوت . عَقِيْفَه . عَقْرَاء . عَقُوف

عَصَا كَزِد ايشديد
خاكي حلا
شوي
لاطبا بالمفاصل
و لجناز الناس

عَقَاة عَقْر عَقَار لَفِيْه عَنْ عَقِي عَقَار عَقَاة

عَصَا كَزِد ايشديد
خاكي حلا
شوي
لاطبا بالمفاصل
و لجناز الناس

عَقَبَه . عَقِيْق . عَقِيْقَه . عَقَبَه . عَقَاب . عَقِيَات

عَصَا كَزِد ايشديد
خاكي حلا
شوي
لاطبا بالمفاصل
و لجناز الناس

عَقَه . عَقِيْم . عِقَام . عَقَب . عَقَارِب . عَقِيْفَه . عَقُوف

عَصَا كَزِد ايشديد
خاكي حلا
شوي
لاطبا بالمفاصل
و لجناز الناس

عِقَاو . عَقْد . عَقُود . عَقِيْم . عَقَب . اِعْقَاب . عَقَبَه

عَصَا كَزِد ايشديد
خاكي حلا
شوي
لاطبا بالمفاصل
و لجناز الناس

عَقَب . عَقَار . عَقِيْر . شَاءَ عَقْصَاء . عَقُوف . عَقِيْصَه . عَقَا . يَض

عَصَا كَزِد ايشديد
خاكي حلا
شوي
لاطبا بالمفاصل
و لجناز الناس

عَقِيَات . عَقُوه . عَقَاه . عَقْل . عَقْم . عَقَب . عَقَب . فَرَس

عَصَا كَزِد ايشديد
خاكي حلا
شوي
لاطبا بالمفاصل
و لجناز الناس

دُوْعَقَب . عَقَب . اِعْقَاب . عَقِيْب . رَفَع . عَقِيْرَه . عَقَابِلُ الشَّبَاب

عَصَا كَزِد ايشديد
خاكي حلا
شوي
لاطبا بالمفاصل
و لجناز الناس

عَقَائِلُ عَقِيٍّ عَقَائِيٍّ عَقْدٌ كَلْبٌ عَقُورٌ عَقُودٌ عُنْقَلٌ
 (خریجی بخاری) و لغد عَقْفَرٌ داد و هاشم لالتواء فی دینان سَنَدٌ كَرَنَدَه لدا، یسکر البین لدر من اگر بسفر می یفت
 عَكَّةَ عَكَرَاتٌ عَكَّةَ عَكَدَاتٌ عَكَّةَ عَكْنَانٌ عَكَّةَ
 سر زبان ۲ بن زبان ۲ لقطه من الام کلشیر در دلاب و ریت

عَنْبَادٌ عَكِيصٌ لَعَلَّمْ أَعْلَامٌ عِلْمٌ عَلَاكَ عَلَيْهِ سَلَاكَ
 کدانی لافصل کوه و نشان در بالا علم جامه سندان مانند اندر

اَوَّلَادُ عَلَآءٍ • عَلَقَةُ عَلَقٍ • عَلَقٌ عَلَّ عَسٍّ • عَلَامَةٌ •
 لا اولاد من اهلان شقی خون بسته ۲ و بوجہ و سختی کنه ۲ سخت دانان

عَلَانِيَهٗ عِلَاقَةُ الْحُبِّ عِلَاقُ الْمَنِيِّ عِلَاقَةُ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ

عَلْبَاءُ، عَلَقَمَه، عَلَقَمَ، عَلَسَ، عَلَاقِمٌ، عَلَنَدِي، عَلَبَ

لحان مشرف قوفه و دلفی کوش جمع علقه سخت نشان بهی

عَلَّمَ . اَعْلَمَ . عَلَّمْ . عَلَاةً . عَلَّيْقُ عَلَيْهِ
شانه راه ۲ دوال انگشت ۲ قوبر

عَلَايِقُ عِلْفَ عُلُوفٍ عَلَيَّ عِلَاقَ عِلَاقَه

عَلِقَ امْرَأَةً مُعَلَّقَةً عَمُودَ الْعَجَبِ عَمْدَ عُمُودٍ عُمُودٌ
للزهر اذ ابتم وفات بعل ترازو عموده اعجاز پسر دام خرم شوقین خیمه

٤٦

عَمِيدُ عَمٍّ : اَعْمَامُ عَمَّةٌ عَمَاتٌ عَمَاءُ عَمَائِهِ لِيَنْ عَمَلٌ عَمَلٌ ٦٠

بیمار از عشق ، خواهر پذیر ؟ ابو ، للمیل الی الجهل ، للفرد علیہ ، للخیف کالذنب والاسد

عَمِيَّتَهُ عَمِيْسُ عَمَقْ عَمِيْدُ عَمَمُ عَمَّاشُ عَمْنَقْتَهُ ۱۱
دستینه مارت الفعر للمعتمد فی الزندید عجم التام کار سخت موه زینب

عَنْزُرُوتْ عُنْبَرِ عَنَدَلِيبِ عَنَادِلِ عَنَقَا عَنَكَبُوتْ
داروی چشم از آرد شانه ۲ سیمغ بند

عَنَّاكَ عَشْرَ عَمَّ عَنَّا عَنَّا عَجَسَ اَعَنُوْا
 مَكْنَسَ دُرُخْتِ يَابَانِي رَفَن اَب بَر خَالِه مَادِه وَ زُو شَه مَادِه وَ سَخَن وَ نَو مِيد

عَنُوقَ عَنَّا • اَعْتَرَا عَنُوْرَ عَنِيفٍ عَشِيْ بَعْدَ
م مِش ۲ ۲

عَنْكَ مِنَ اللَّيْلِ نَعَجَ عَنَّقَصَهُ عَنَّا عَنَّقَيْنَا عَنَّا

عَنْبِيَّةٌ أَخَذَتْ عَنْوَةً عَنْقَتِ عَنْهُ عَنْقَصٌ عَنِيسٌ
عرب البعير ال فخر مرزنجوش حميد دراز بکر و باه نر شیر

عَنْصُورُ غَبَبَةِ الشِّتَاءِ عِنْتُ عِنْدَكَ عَنَّا قُورُ الْأَرْضِ
 لفخمة من الشجر سماوي سميت للظلال لفخيم الرأس سياه كوش

عَنُودٌ عَنِيدٌ عَنٌّ وَعَوَجٌ عَوْنٌ عَوَانٌ اَعْوَابٌ
 للكنية للمعاند الاعتراف في الامر طاريد بازركان

عَوَانُ عَوَادٍ عَوِيشَةٍ عَوَّةَ عَوْرَاتٍ عَوِيلَ عَوْدٍ أَعْوَادَ

زن میان سال / بوی بوی / بوی بوی / بوی بوی / بوی بوی / بوی بوی / بوی بوی / بوی بوی

عَوْدَهُ عَوَادَ عَوَامِلَ عَوَّجَ عَوَّجَاءُ عَوْدَقَهُ عَوْنَ

عول / عول / عول / عول / عول / عول / عول / عول

عَوْرَاءُ بُوْتُ عَوْرَتِ عَوَارِضَ عَوَاصِمَ عَوْفَ عَمَوَادَ

سخت / سخت / سخت / سخت / سخت / سخت / سخت / سخت

عَوَّةَ عَوَّجَ عَوَّجَ عَوَانُ عَوَانُ عَهْدَهُ عَهْدَهُ

عول / عول / عول / عول / عول / عول / عول / عول

عَهْدَ عَهْدَ عَمُودَ عَهْدَ كَانِ ذَلِكَ فِي عَهْدِ فُلَانٍ

عول / عول / عول / عول / عول / عول / عول / عول

عَهْدَتُ بِهِ وَلَمْ يَكُنْ كَذَلِكَ عَيْنَ عَيْنٍ عَمِيرَ أَعْيَارَ

عول / عول / عول / عول / عول / عول / عول / عول

عَيْنَ عَيْنَ عَيْنَ عَيْنَ عَيْنَ عَيْنَ عَيْنَ عَيْنَ عَيْنَ

عول / عول / عول / عول / عول / عول / عول / عول

قَلِيلَ الْعَيْنِ عَيْنَ أَوَّلَ عَيْنٍ عَيْنَ عَمِيرَ عَمِيرَ عَمِيرَ

عول / عول / عول / عول / عول / عول / عول / عول

عَصَانَةَ الْعَيْشِ عَيْنَ عَيْنَ عَيْنَ الْمَلِكِ عَيْنَ عَيْنَ

عول / عول / عول / عول / عول / عول / عول / عول

عَيْنَ

عَيْنَ عَيْنَ عَيْنَ عَيْنَ عَيْنَ عَيْنَ عَيْنَ عَيْنَ عَيْنَ

عول / عول / عول / عول / عول / عول / عول / عول

عِيدَانِ عَيْهَمَ عَيْسَ عَيْنَ عَيْبَةَ الْحَجَلِ عَيْنَ عَيْنَ

عول / عول / عول / عول / عول / عول / عول / عول

عَمَاءُ عَيْشَانِ عَيْنَ عَيْبَةَ عَيْبَ عَيْشُومَ عَمَالِ

عول / عول / عول / عول / عول / عول / عول / عول

عَيْبَهُ عَمَالِ عَمِيرَ زَانِ مَالِهَا عَيْنَ عَيْنَ عَيْنَ

عول / عول / عول / عول / عول / عول / عول / عول

عَيْنَ عَيْنَ عَيْنَ عَيْنَ عَيْنَ عَيْنَ عَيْنَ عَيْنَ عَيْنَ

عول / عول / عول / عول / عول / عول / عول / عول

عَيْنَ عَيْنَ عَيْنَ عَيْنَ عَيْنَ عَيْنَ عَيْنَ عَيْنَ عَيْنَ

عول / عول / عول / عول / عول / عول / عول / عول

عَيْنَ عَيْنَ عَيْنَ عَيْنَ عَيْنَ عَيْنَ عَيْنَ عَيْنَ عَيْنَ

عول / عول / عول / عول / عول / عول / عول / عول

عَيْنَ عَيْنَ عَيْنَ عَيْنَ عَيْنَ عَيْنَ عَيْنَ عَيْنَ عَيْنَ

عول / عول / عول / عول / عول / عول / عول / عول

عَيْنَ عَيْنَ عَيْنَ عَيْنَ عَيْنَ عَيْنَ عَيْنَ عَيْنَ عَيْنَ

عول / عول / عول / عول / عول / عول / عول / عول

عَذَارَ. عَذَقَ. عَذِي. عَذَقَ. عَمِيقَ. اَعْرَاقَ. عَمِيقَ. عَمِيقَ.

غَضُّ اَعْضَاءِ عِمَابِ عَمِيسِ اَعْمَاسِ عِمَارِ عِيَّ
 آب (دول) ابنتان زن بانگ اشتر مرغ شیده

عُرُوقِ اعْتِرَاقٍ عُرُوقٍ عَرِينِي عِمْرَانٌ عِمَارَتُ

عِيسَى عِزِّيَّ عَرَضَ عِزِّ مَسْ رِعْنَهٗ عِزُّوْلَهٗ عِزِّينَ
جان بنده تن شد تو کوه فودنه ۲ ۲

[illegible]

عِشْوَةُ عِشْرَتِ عِشَارٍ اَوْ طَائِفَتِي عِشْوَةٍ ص عِصَابُهُ

عَصَائِبُ عَصَابَةٍ عَصَائِبُ عَصَابَةٍ عَصَائِبُ عَصَابَةٍ عَصَائِبُ عَصَابَةٍ

عَصَمَ ۲ عَصَامَ ۲ عَصَابَةً ۲ عَصَوُ ۲ عِصَّ ۲ عَصَادَةً ۲ عِصَادًا ۲

عِصَّةٌ عِضِيْنُ عِزِّيْمٍ عِطْفَ اَعْطَافٍ عِطْرُ عِطَافٍ

لکھنچو لڑکوں فریق و جملہ اعضا ہوئی خوش یکتی کہن

11c

عَظْمٌ عَفْرِيَّةٌ عَفْجٌ أَعْفَاجٌ عَفْرِيَّةٌ عَفَارِيَّةٌ

عَفْرِ عِفَاضٍ وَت عَقْدٌ عَقُودٌ حَقِيَانٌ عَقَالٌ

[illegible]

عَلَمٌ . حَلُوجٌ . حَلِيقَتٌ . عَلَاوٌ . عَلَوُ الدَّارِ . عَلَاوَةٌ .
درستخوانه ؟ دربار بخت سرباز زیر پشته گردن

مَرْبَعًا وَتَهُ • عِلَاطٌ عِلْبَانٌ عِلْرُضٌ عَلَيْهِ لَنَا سَفْ
 بَرَزَتْ نَشْرُفُ

عَلَّتْ • خَلَقَتْ • عَلَتْ • عَلَا • عَلَاةً • عِمَادٌ • عَمْدٌ

عِمَارٌ عِمَامَةٌ عِمَادٌ عِمَانٌ عَمِيحٌ عَمِيحٌ عَمِيحٌ

ج حَقِيقُ حَقِّقَاذْ شِرْكَةُ عَيْنَانِ عَيْنِيْنِ عَيْنَكَ وَ
نَظْمٌ فِي أَوَّلِ الدُّوَايِ بِحَرْفٍ رَوَّابٍ لَهَا اسْمُهُ كَمَا عَلَى السَّوَاءِ سَمْسَتُ الْإِسْلَامِ لَدُنِّي مِنْ التَّيْلِ

عَوَجٌ عَهْدٌ عَقِيْنٌ عَقْمَتٌ عَيْدٌ عَيْنٌ عَيْنٌ عَارِدَةٌ
للمر الاوله ليل في الامر والذكر بضم ز ينزل

نَب . النَّائِلَةُ التي فيها الابرار عارِدَةٌ

ذاتونين واصلدق
عام واحد

المناع يجعل في الوعاء
فيعلم

رواغله

عَيْدُ أَعْيَادٍ عَيْدُ الْفِطْرِ عَيْدُ الْآخِ عَيْشَةُ رَاضِيَةٌ

عَيْدُ رَاضِيَةٍ عَيْدُ رَاضِيَةٍ عَيْدُ رَاضِيَةٍ عَيْدُ رَاضِيَةٍ

عَيْدِي عَيْطَاطُ عَيْصُ عَيْسُ عَيْسِي فِي الْمَقْصُومَةِ ب

عَيْشَرَانْ عَيْشَةُ قُرَيْشِي عَيْشِي عَيْشِي عَيْشِي عَيْشِي

عَيْشُونْ عَيْكُولُ عَيْثُ عَيْثَانْ عَيْثَانْ عَيْثَانْ

عَجَاوَتَانْ عَجَا عَجَالَةُ التَّرَاكِ عَجَالَةُ عَجَلْ عَجْمُ عَجَّةٌ

عَجَانِ عَجْرُوفُ عَجَابُ عَجَامِنْ عَجْمُهُ عَعْلَةُ عُدَدٌ

عُدُوءُ الْوَادِي عُدُوءُ الدَّارِ عُدْسٌ عُدْسٌ عُدْفَةٌ عُدْرٌ

أَوْنَدَا عَمَضُ أَعْمَاضُ عَمَجُونْ عَمَاجِينْ عَمَفْ أَعْلَافُ

عَمَنْ عَمَوْ عَمِي عَمَفْ عَمَسْ أَعْمَاسْ عَمَقُوبُ

عَمَقُوبُ عَمَقُوبُ عَمَقُوبُ عَمَقُوبُ عَمَقُوبُ عَمَقُوبُ

عَمَقُوبُ عَمَقُوبُ عَمَقُوبُ عَمَقُوبُ عَمَقُوبُ عَمَقُوبُ

عَمَقُوبُ عَمَقُوبُ عَمَقُوبُ عَمَقُوبُ عَمَقُوبُ عَمَقُوبُ

عَمَقُوبُ عَمَقُوبُ عَمَقُوبُ عَمَقُوبُ عَمَقُوبُ عَمَقُوبُ

عَمَقُوبُ عَمَقُوبُ عَمَقُوبُ عَمَقُوبُ عَمَقُوبُ عَمَقُوبُ

عَمَقُوبُ عَمَقُوبُ عَمَقُوبُ عَمَقُوبُ عَمَقُوبُ عَمَقُوبُ

عَمَقُوبُ عَمَقُوبُ عَمَقُوبُ عَمَقُوبُ عَمَقُوبُ عَمَقُوبُ

عَمَقُوبُ عَمَقُوبُ عَمَقُوبُ عَمَقُوبُ عَمَقُوبُ عَمَقُوبُ

عَوَاقِبُ عَمَرَهُ عَمَرَجْ عَمَرُظْ عَمَرُغْ عَمَرُوْ عَمَافِيْ عَمَرَجِيْ

عَمَرُضْ عَمَرُوتْ عَمَرُفْ عَمَرُكَلِيْ عَمَرُكَلِيْ عَمَرُكَلِيْ عَمَرُكَلِيْ

عَمَرُشْ عَمَرُضْ عَمَرُشْ عَمَرُشْ عَمَرُشْ عَمَرُشْ عَمَرُشْ

عَمَرُشْ عَمَرُشْ عَمَرُشْ عَمَرُشْ عَمَرُشْ عَمَرُشْ عَمَرُشْ

عَمَرُشْ عَمَرُشْ عَمَرُشْ عَمَرُشْ عَمَرُشْ عَمَرُشْ عَمَرُشْ

عَمَرُشْ عَمَرُشْ عَمَرُشْ عَمَرُشْ عَمَرُشْ عَمَرُشْ عَمَرُشْ

عَمَرُشْ عَمَرُشْ عَمَرُشْ عَمَرُشْ عَمَرُشْ عَمَرُشْ عَمَرُشْ

عَمَرُشْ عَمَرُشْ عَمَرُشْ عَمَرُشْ عَمَرُشْ عَمَرُشْ عَمَرُشْ

عَمَرُشْ عَمَرُشْ عَمَرُشْ عَمَرُشْ عَمَرُشْ عَمَرُشْ عَمَرُشْ

عَمَرُشْ عَمَرُشْ عَمَرُشْ عَمَرُشْ عَمَرُشْ عَمَرُشْ عَمَرُشْ

عَمَرُشْ عَمَرُشْ عَمَرُشْ عَمَرُشْ عَمَرُشْ عَمَرُشْ عَمَرُشْ

عَمَرُشْ عَمَرُشْ عَمَرُشْ عَمَرُشْ عَمَرُشْ عَمَرُشْ عَمَرُشْ

عَمَرُشْ عَمَرُشْ عَمَرُشْ عَمَرُشْ عَمَرُشْ عَمَرُشْ عَمَرُشْ

عَمَرُشْ عَمَرُشْ عَمَرُشْ عَمَرُشْ عَمَرُشْ عَمَرُشْ عَمَرُشْ

عَمَرُشْ عَمَرُشْ عَمَرُشْ عَمَرُشْ عَمَرُشْ عَمَرُشْ عَمَرُشْ

عَمَرُشْ عَمَرُشْ عَمَرُشْ عَمَرُشْ عَمَرُشْ عَمَرُشْ عَمَرُشْ

عَمَرُشْ عَمَرُشْ عَمَرُشْ عَمَرُشْ عَمَرُشْ عَمَرُشْ عَمَرُشْ

عَمَرُشْ عَمَرُشْ عَمَرُشْ عَمَرُشْ عَمَرُشْ عَمَرُشْ عَمَرُشْ

عَطْلُ ظِعْمَةِ الذَّرَاعِ فِ عُقَانِهِ . عَقِبَ لَقِيَّتَهُ عَنْ عَقِيْقَةٍ

عُقَابٌ بِعُقَابَانِ عُقَارٌ عَقَائِي عَقِي . عُقَانٌ عُقُوْبَةٌ

عُقُوْلٌ عُقَانٌ عَقْرِيَانِ عَقْرٌ بَضَّةُ الْعَقْبِ عَقْبُهُ

عَقْبَةٌ عَقْبَتَيْنِ عَقْدَةٌ عَقُوْدٌ عَقَبُ الشَّهْرِ عَقْبَانَهُ

عَقْدَةٌ دَامَ عِقَامٌ عَقِي . سَجَّ عَقَّتْ عَقْبَةٌ جَوْنًا عَقْبَةٌ

بَاسِطَةً عَكَازٌ عَكَازٌ عَكْنَةٌ عَكِي عَكَازٌ عَكَوْ

عَكِي عَكْنَةٌ عَكُوْمٌ رَدِجٌ لَعْلُومٌ عَلَبَةٌ عَلَابٌ

عَلَقَةٌ عَلِيقٌ عَلَوَانٌ عَلَنِيَّةٌ عَلَاكَ عَلَاكَ السَّيْحُ وَسَفَالَتُهَا

عَلَابِيْطٌ مَعْنَى عَمْرُوسٌ عَمَّةٌ عَمْرٌ عَنَابٌ

عُقُوْلَانُ الشَّبَابِ . عُنْصَوَانَهُ عُنْصُرٌ عُنَاصِرٌ . عُنُقٌ . اَعْنَاقٌ

عَنْصَلٌ عُنْدٌ عُنْجُجٌ عُنَّةٌ . عُنْقُوْدٌ . عَنَايِدٌ . عُنُوَاتٌ

عُنْيَانٌ عَوَاسٌ عَوْدٌ . اِعْوَاذٌ . عَوُجٌ بِنِ عُنُقٍ . عَيْدَانٌ عَوْنَةٌ

عَوْدٌ عَوَاكِدٌ عَوَاوِيرٌ . عَوْدٌ عَوْدٌ عَوَقٌ كَيْشٌ عَوْنِيَّةٌ

عُتْمَةُ بَابِ الْغَيْنِ فِي الْمُتَوَحُّدَةِ غَابَةٌ . غَابٌ . غَايِطٌ

غَامِسٌ . غَايِرٌ . غَالِيَةٌ غَامِضٌ . غَاشِيَةٌ . غَوَاشِيَةٌ . غَارٌ

غِيَانٌ غَايِرٌ غَايَ يَوْمُ الْغَاشِيَةِ غَايِلَةٌ غَلْزِيَّةٌ غَارَانٌ

غَاشِيَةٌ غَوَاشِيَةٌ غَارِبٌ غَوَارِبٌ غَادَةٌ غَايِطٌ غَارِبٌ

غَبْرٌ غَبْرٌ غَبِيْشٌ غَبِيْشَةٌ غَبَبٌ غَبِيْبٌ غَبِيْطٌ غَبُوْفٌ

غَبْرٌ غَبْرٌ غَبِيْشٌ غَبِيْشَةٌ غَبَبٌ غَبِيْبٌ غَبِيْطٌ غَبُوْفٌ

فجر و طالع البیت لاغر ۲ آتش با عدله آب بسیار کثیف و زرد

2. باچالہ فقہا بن فداہ بامدادہ 2 انروز بامدادہ

فدا بامدله و ران بامدله آب باران خوشه ۲ الحن بسیار مقصود و نشان

سدرت معصوم 2 خاور و بدی 2 بر لاشقین چیز و غدا است 2 لایبردی من راه 2 مجرا 2

مغربی نغ و دول مار
آچم و رشو بکھانند
لمن علیہ الدین
نام شیاہ مستعمل الدباغہ

۲ دولت بزرگ کرسمس ۱۴۰۲ غروب ۲ نهال ۲ سخت سیاه ۱۴۰۲ اهلا کلا غریب منار

شکله جامه رکاب چوبین آفتاب دیسمانه دیسمان فروش آهویں سماع و دست شربتیان

شعر پارسه تاریخ ادب و ادب ریم و وزیانه خاین طعام خوش خور

شیراز تاغ زره و انجمن پناه 2 لانه سقایی تاریکی زندگانی

تَحْقِيقًا

سخت حرفه، یکی، شک پست، در میان بزرگ، سخت فتنه، هر پایه

عنوان شكافه
بدرجهامه و النكن
بقدر البرد

سوزش دل مار یک شب
الحاکم بر روی زمین
للطالب المنور
شدن الفتاه
غن کشت

آب پستان ۲ خانقاهی آبر ۴ و شکر شمش و شکران درک

نفسه را به
مات م
آواز جریز و است سخنی بسیار زایل

سرفه کوی سوسن
ای کفاره چمن خوش

شکر لاشد الکذب شر الایمان جای تنبیه بنمایان و مشورت انکوریان نوع من البیاض

۱۰ غنم
آب
۲ تارکین و آب سیاه باران
۳ این جا و سایر مع

پیش! حواغریه شیوزنه استی بازوی فیه کشف زه ماغاب عنکد ماغیب عنک

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين

فَيْطَلَهُ غَيْنٌ فِي مَسْجِدِهِ غَبَّ غَبَّ دَعْدَائِي أَعْدِيدُ

عَمِّي غَرَابٌ عَمِّي غَرِيبٌ عَمِّي غَزَاوٌ عَمِّي غَزِيَالٌ

عِيسَىٰ غَزَا غَرَارَ عَسَلٍ

ش. غِشَاو. غِشَاء. غِشَاش طَاعِطًا اَعْطِيَه فاعظم

غِفَاةٌ غَفَائِرٌ عِلٌّ عِلَافٌ غِلَالُهُ غَلِيلٌ غَدِيدٌ اَغْمَادُ

غَمَارٌ غَمْرٌ غِنَاءُ غَنِيٌّ غَيَّةٌ غَيْلٌ أَغْيَالٌ غِيَارٌ

غیر آن غیث فی المضمومۃ ی عُبَارَہُ عُجْبِہُ عُنَاکِ حَافِظِہ و سِرَابِ
بازار اول روز یک بار ملک اک بود

عُدَّوْ عُدَافٍ . عُدَّةٌ . عُدَّةٌ . عُدَّةٌ . عُدَّةٌ . عُدَّةٌ .

غُرَفَاتُ غُرْمُولٍ غُرْدَ غُرْنِ عُمَّةٌ غُرَارٌ غُرَابٌ. أَغْرِبُهُ

غربة

غَرْيَابٌ • غُرْضَه غَرَّاقٍ غُرم غَنَمٌ مُجَرَّدٌ س عَسِيْر

غُضِّلَ غَضِنَ اَغْمَانُ غَصِبَهُ - غَضِضَ غَضُوهُ

غَضُوفٌ غَفْرٌ غَفْلٌ أَغْفَالٌ غَفْلَكَ رَبَّنَا

خَفَضَ كِتَابُ عُفْدٍ | غُلِيَا غُلْفَه غُلْفٌ | غُلُومٌ غُلَا: غُلَّةٌ

غُلَّ غُلَّهُ غُلًّا أَغْلَلَ غَلَطَ غَلَطَهُ غِلَاظُ غِلَاظُهُ

تَحْمَنُ تَحْمَرُ غَنَمٌ وَغُلٌّ غَوْلٌ اِغْوَالٌ غِلَانٌ **باب الفاء**

فَاقِعٌ . فَاحِشَةُ الْكِتَابِ . فَوَيْحُ السَّوْدِ . فَاخِرُ

لَحِيشَهُ فَوَلَحَتْ فَاقَهُ فَالْوُذَجُ فَالْوَذُ: فَالْوَذُ قَارِصٌ

بَيْتُ فَارِصَةَ فَانَيْدَ كَامِي فَارَ فَانَشَرَ فَاسِي فَوسِي يَدُ الْفَارِ

فاجیز و عین مال را
گویند و

غسل غصن . اغصان . غصه - غصص . غصص

شکرها . جو ندو . یکم ہر کوئی . بی نشان ² . ایہ مہنگرنگ

غنیمت
 ای غلام
 بوی خسته
 کوفه
 ۹
 ۹

سوزن و لوله زبر م بند کرون ۲ لفظ خط و اندوم قد کو چکر کارنا از موم ۲

نخل کوزه نوازه غنیمت دیو بیانی دیو از جوش ۹ ۹

نقوش
سوره فاتحه
اول سوره ما
که انما

کار زشت ۲ ورویش بالو ۲ م ۲ م ۲ م

ریش بوزک بایند میوه فروش نادمشکر طبعی سیدنی بتو 2. وسته بتو

فَاقِعَه . فَاجِحَه . فَارِسِي . فَارِس . فَرَس . فَاحِم . فَاي . فَالِين

فَوَالِين . فَالِينِي . فَدَان . فَالَه . فَوَاكِه . فَاحْتَه . فَوَاخِت

فَاكِهِي . فَاَر . فَاَر . فَاَرِس . فَوَارِس . فَاَس . فَاَر . فَالِج

فَاجِعَه . فَادِحَه . فَارُوعَه . فَافَا . فَاسِيَه . فَاعِيَه . فَايَق

دَابَّةُ . فَارِع . فَادُ . فَاقِم . فَانِه . فَاتِر . فَتِي . فَتِيَان

فَتَق . فَتِيَه . فَتَق . فَتَات . فَتِيَات . فَتَر . فَتَحَه . فَتَق

فَتِيل . فَتِيلَه . فَتَايل . فَتَاخ . فَتَال . فَتَاي . فَتَجَو

فَحَه . فَحَت . فَحَت . فَحَل . فَحُول . فَحَم . فَحَوْم . فَحَام

فَحْشَاه . فَحْشَاه . فَحَوِي . الْكَلَام . فَخ . فَخَذ . افْحَاد

فَخَار . فَخَار . فَخَارِي . فَخَار . فَخَارِي . فَخَق . فَخَت . فَخَج

فَذَان . فَذَانِي . فَذَق . فَذَم . فَذَن . فَذَر . فَذَذ . فَذ

فَذَلَكَه . فَزَج . فَزَج . فَزَك . فَزَق . فَزَأ . فَزِيَه . فَزِيَض

فَزَاء . فَوَس . أَفَوَس . فَوَزَم . فَوَت . فَوِي . فَزَذَقَه

فَوَزَق . فَوِيخ . فَوَاي . فَوَش . لَقَذَجِيَّت . شَأَفِيَا . قَرَاشَه

قَرَاش . قَرِي . قَرَق . قَرِيَق . قَرَط . قَرَدَه . قَرَق . قَرَح

قَرُوع . قَرِيَه . قَرِيض . قَوَايِيض . قَرَح . قَرُوع . قَرَح . قَرُوج

قَرَانِج . قَرِيخ . قَرَانِج . قَرَح . قَرَاخ . قَرَاخ . قَرَاش

قَرَشَتَان . قَرَاشَه . قَرَاشَات . قَرَاء . قَرِيض . قَرَض

الدهيد اوله لار موه سياه غول فروش باليز

باليزانه ميوه فركوت ميوه فركوت

ميوه فروش موش سوار تيركلام سرفار شوقو كمانه

ميصيت لما يفرع به انك سخيت بغا ورنده نور الحفا سبد سكر

رهودار لوعه لكر لاديه خيمه كوچك مره جوان باو غايه

آشدر كن زنه جوان در كره ورميه وويغابده انك زنده بكن باو غايه

دانه وانه فرما پينه چراغ واورم تاب و لندر راه و لما يفيضون لارنه

بانه ده سده فانه كن و ورفنه فرما انكش و انكش و ورفنه

لار زنه حش كوه خواصه كلام رانه و بيله ملكه

نغار كوزه كر دانش وانكر لغوه انكر الصوت

الت بزرگ بيا بانه رشان زبان كبري نغار

اندام پيشه پس زن شوي و شوي نوم و لار

پوشينه و ووزر اسب چپسندانه مري كذاست زوال

بغل كاكه فروش الابل الصغار كذا عظيمه برفه كمنه

جامه الزنه او زطله الوركل كوده ورم بوندر بيه موله وراز

كوله زنده بكن كونه كونه كونه كونه كونه كونه كونه كونه

دو آينه كمانه ورونده ورك و لمار الاض جنوچينه جاده زه كانه

فَرَجَ اَرْهَى فَرْجَةً فَرْجَانِ كَانَ مَنِي فَرْجَةً . فَرَجَ .

بجاء كاو لمصطلح من اللواح تفرق بينهما لسانه وخراسان المستطعة لاكتشاف الغم

فَرْطُ يَوْمٍ فَرْطُ رَجُلٍ فَرْطُ فَرْطُ فَرْطُ فَرْطُ

بمعنى بغيره للمقربين اول ما يذكر من الغم تقدم الخيل وخراسان

فَرْطُ فَرْطُ فَرْطُ فَرْطُ فَرْطُ فَرْطُ فَرْطُ فَرْطُ

للاستفاد للبط لول البقرة بوع الحيدر بول المقدم في طلب الماء بباليدن ريسه بباليدن

فَرْطُ دَائِهِ فَرْطُ فَرْطُ فَرْطُ فَرْطُ فَرْطُ فَرْطُ

للقلة الكبير بورغة مخرجه وده كانه كنه شير وديم بول ودر ودرانه اسم رجل

فَرْطُ فَرْطُ فَرْطُ فَرْطُ فَرْطُ فَرْطُ فَرْطُ فَرْطُ

بجاء كاو صورت لومي ولا بانه نظر الطبيب الماء ناخه جبرم ثورق التره تاله فزاه

فَرْطُ فَرْطُ فَرْطُ فَرْطُ فَرْطُ فَرْطُ فَرْطُ فَرْطُ

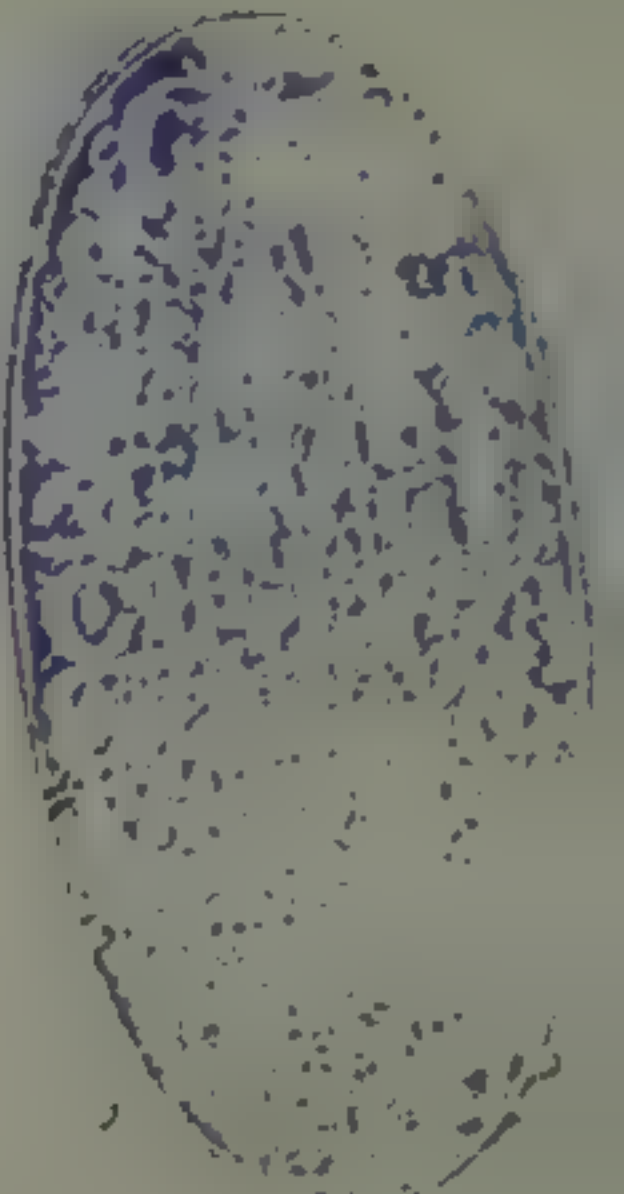
مترفع واه اشتراك اذنيرو ودر ودرانه ودر ودرانه ودر ودرانه

فَرْطُ فَرْطُ فَرْطُ فَرْطُ فَرْطُ فَرْطُ فَرْطُ فَرْطُ

فَرْطُ فَرْطُ فَرْطُ فَرْطُ فَرْطُ فَرْطُ فَرْطُ فَرْطُ

فَرْطُ فَرْطُ فَرْطُ فَرْطُ فَرْطُ فَرْطُ فَرْطُ فَرْطُ

فَرْطُ فَرْطُ فَرْطُ فَرْطُ فَرْطُ فَرْطُ فَرْطُ فَرْطُ



فَقَّهَ فِقَاحَ فَقَّهَ فِقِيدَ فَقَّعَ فِقَاقِعَ فَقَّعَهُ فِقَاقَهُ

سوراج سورون كم كروه الكمان كويلهاه اب للطين الاصفر مثل فقافه

فَقَّافَهُ فَلَكَ فَلَكَ فَلَكَ فَلَكَ فَلَكَ فَلَكَ فَلَكَ فَلَكَ

تاوان لطيف النفس خوشنود كوشه من مأكول شكاف ودين بيشتر

فَلَكَ فَلَكَ فَلَكَ فَلَكَ فَلَكَ فَلَكَ فَلَكَ فَلَكَ

بيابانه بوم اسكاه

فَلَكَ فَلَكَ فَلَكَ فَلَكَ فَلَكَ فَلَكَ فَلَكَ فَلَكَ

موضع الغنى كره اريش بارك آخر تيريه از راه موه هم ودرش بامولف طيبيل بزرگ كره ولسجور كنه شير

فَلَكَ فَلَكَ فَلَكَ فَلَكَ فَلَكَ فَلَكَ فَلَكَ فَلَكَ

باور به حربه البقا م سخي وحق لبجوى

فَلَكَ فَلَكَ فَلَكَ فَلَكَ فَلَكَ فَلَكَ فَلَكَ فَلَكَ

فَلَكَ فَلَكَ فَلَكَ فَلَكَ فَلَكَ فَلَكَ فَلَكَ فَلَكَ

فَلَكَ فَلَكَ فَلَكَ فَلَكَ فَلَكَ فَلَكَ فَلَكَ فَلَكَ

فَلَكَ فَلَكَ فَلَكَ فَلَكَ فَلَكَ فَلَكَ فَلَكَ فَلَكَ

فَلَكَ فَلَكَ فَلَكَ فَلَكَ فَلَكَ فَلَكَ فَلَكَ فَلَكَ

فَلَكَ فَلَكَ فَلَكَ فَلَكَ فَلَكَ فَلَكَ فَلَكَ فَلَكَ

فَلَكَ فَلَكَ فَلَكَ فَلَكَ فَلَكَ فَلَكَ فَلَكَ فَلَكَ

فَتَقَبَّ فَيَهْجُ فَيَتَّقُ فَيَرْوِجُ فَيَجْرُ فَيَحْمَهُ فَيَسْلَهُ فَيَاثِلُ

فَيَسْهُ فَيَشُ فَيَلُ فَيَلَقُ فَيَجُ فَيُوجُ فَيَادُ فَيُفِدُ فَيَهْ

فَيَتَقَا فَيَقْصِدُ فَيَقْصُ فَيَسْلَمُ فَيَتَرُ فَيَقْتَارُ فَيَنْتَه

فَيَخُ فَيَا فَيَدُ فَيَدَامُ فَيَزَانُ فَيَزِينُ فَيَرْقَهُ فَيَرْقُ

فَيَرْسِنُ فَيَرْسِنُ فَيَرْدُ فَيَرْجُونَ فَيَرْجِيْنُ فَيَرْصَادُ فَيَرْسِكُ

فَيَرِشُ فَيَرِشُ فَيَرْجَارُ فَيَرْقِرُ فَيَرْسُ فَيَرَاةُ فَيَرْغَا فَيَرْصَه

فَيَرْسُ فَيَرْسُ فَيَرْصَه فَيَرْصَه فَيَرْصَه فَيَرْصَه فَيَرْصَه

فَيَرْصَه فَيَرْصَه فَيَرْصَه فَيَرْصَه فَيَرْصَه فَيَرْصَه

فَيَرْصَه فَيَرْصَه فَيَرْصَه فَيَرْصَه فَيَرْصَه فَيَرْصَه

افغا

فَيَرْصَه فَيَرْصَه فَيَرْصَه فَيَرْصَه فَيَرْصَه فَيَرْصَه

أَهَارُ هَرُ فَيَامُ مِنَ النَّاسِ فَيَعَهُ فَيَعَانُ فَيَعِي فَيَلُ

فَيُولُ فَيُلُ فَيُلُ فَيُلُ فَيُلُ فَيُلُ فَيُلُ فَيُلُ

فَيُلُ فَيُلُ فَيُلُ فَيُلُ فَيُلُ فَيُلُ فَيُلُ فَيُلُ

فَيُلُ فَيُلُ فَيُلُ فَيُلُ فَيُلُ فَيُلُ فَيُلُ فَيُلُ

فَيُلُ فَيُلُ فَيُلُ فَيُلُ فَيُلُ فَيُلُ فَيُلُ فَيُلُ

فَيُلُ فَيُلُ فَيُلُ فَيُلُ فَيُلُ فَيُلُ فَيُلُ فَيُلُ

فَيُلُ فَيُلُ فَيُلُ فَيُلُ فَيُلُ فَيُلُ فَيُلُ فَيُلُ

فَيُلُ فَيُلُ فَيُلُ فَيُلُ فَيُلُ فَيُلُ فَيُلُ فَيُلُ

فَيُلُ فَيُلُ فَيُلُ فَيُلُ فَيُلُ فَيُلُ فَيُلُ فَيُلُ

فَيُلُ فَيُلُ فَيُلُ فَيُلُ فَيُلُ فَيُلُ فَيُلُ فَيُلُ

سودوزی . کند باقله ویناس سرزاه دیوی

۴: دل
۲: نقطه پیدایش
۱: کیسویس

ریبونه نیتند کدم و گویند
للفباء
سال آیند

غیا روز قیامت زمین خاموش تن

[illegible]

آخریت کا بند 2 یوست اس (تسمتہ) 2 اسباب 2

پایانجوی دشمنان

زین پیر و بنیاد قاصیدہ کا نام بیالہ تھی

پارسی‌ده (پارسی مردم)

1

مفعول غایب
زیاده کرده
کتاب و دفتر
سازگفته بودم نیم روز پیش یاروس

بشنه دوه بنه فوننه هده نشه بخرايو بوه دي نوخه لاجا بنه و حه دله

حرمی می ناز مشک و انار غالب رماو خایه

باد مشرق کوز
بیلین لیس ویرا
نیز کوزه
سینا

اکر وہ وہم جمیعاً و صمان

۹۰ خزانہ زمین بنہ کاہ

[illegible]

جواباً ۲ ۲ ماد مغیلاً ۲ ۲ من فضل کف ۲ ۲

(مخیلاً) سو سیاہ ۹ و روزنہ ۸ لٹنی ۷ کام ۶ پیر و سار زر

قَمَّةً قَتِينَ قَنَدَ قَنْدَحَ قَحَّهَ قَحَّهَ قَحَابَ د

گنبد زلف کوزه خنادر باور غنجر ناصر الدین بلید کار

قَدَّ قَذَرْدَ • قَدْوَمَ • قَدِّمَ • قَدَسَّ • قَدِيدَ • قَدَّمَ

بالا و پایین بر خط
۲
۱- پیشه
؟
خفت
کوشتن خفت
پایین پای

اَقْدَامٌ قَدَّاحَةٌ قَدَّرَ قَدَحَ اَقْدَحَ قَدَحَ قَدَرُ

ذ. قَدَالَ قَدَعَتْ قَدَاخَه قَدَاغَات قَدَات قَدِي قَدَالَان
 ینالوش وقف وور ملاض ۲ خاشاکه بر جغ ۳ و و و و و سر

قَدَّالْ قَدَّالَه ر قَرِيبْ . أَقْرَبَا . أَقَارِبْ . قَرْنَانْ . حَرْتْ .
 ۲ ۲ ۲ ۲ ۲
 بکوی سر برودن برود کوهی مردم

قَرَابَةٌ • قَرَوِي • قَصَمَ • قَرَمَ • قَرَمَ • قَرَحَهُ • قَرَحَ • قَرَحَ
 خونی (هم وین) شتوت کون مرز ۹ ۹ ۹ ۹ ۹

قَرَح • قَرْط • قَرَس • قَرَن • قُرُون • قَرْن • قَرَن

اَقْرَانُ . قُرْنُ الشَّمْسِ . قَرْنُ بَرَسِ . قَرَاخ . قَرَعَهُ . قَرَع . قَرَاخ . قَرْنُ
 ۹ ۱۰ ۱۱ ۱۲ ۱۳ ۱۴ ۱۵ ۱۶ ۱۷ ۱۸ ۱۹ ۲۰ ۲۱ ۲۲ ۲۳ ۲۴ ۲۵ ۲۶ ۲۷ ۲۸ ۲۹ ۳۰ ۳۱ ۳۲ ۳۳ ۳۴ ۳۵ ۳۶ ۳۷ ۳۸ ۳۹ ۴۰ ۴۱ ۴۲ ۴۳ ۴۴ ۴۵ ۴۶ ۴۷ ۴۸ ۴۹ ۵۰ ۵۱ ۵۲ ۵۳ ۵۴ ۵۵ ۵۶ ۵۷ ۵۸ ۵۹ ۶۰ ۶۱ ۶۲ ۶۳ ۶۴ ۶۵ ۶۶ ۶۷ ۶۸ ۶۹ ۷۰ ۷۱ ۷۲ ۷۳ ۷۴ ۷۵ ۷۶ ۷۷ ۷۸ ۷۹ ۸۰ ۸۱ ۸۲ ۸۳ ۸۴ ۸۵ ۸۶ ۸۷ ۸۸ ۸۹ ۹۰ ۹۱ ۹۲ ۹۳ ۹۴ ۹۵ ۹۶ ۹۷ ۹۸ ۹۹ ۱۰۰ ۱۰۱ ۱۰۲ ۱۰۳ ۱۰۴ ۱۰۵ ۱۰۶ ۱۰۷ ۱۰۸ ۱۰۹ ۱۱۰ ۱۱۱ ۱۱۲ ۱۱۳ ۱۱۴ ۱۱۵ ۱۱۶ ۱۱۷ ۱۱۸ ۱۱۹ ۱۲۰ ۱۲۱ ۱۲۲ ۱۲۳ ۱۲۴ ۱۲۵ ۱۲۶ ۱۲۷ ۱۲۸ ۱۲۹ ۱۳۰ ۱۳۱ ۱۳۲ ۱۳۳ ۱۳۴ ۱۳۵ ۱۳۶ ۱۳۷ ۱۳۸ ۱۳۹ ۱۴۰ ۱۴۱ ۱۴۲ ۱۴۳ ۱۴۴ ۱۴۵ ۱۴۶ ۱۴۷ ۱۴۸ ۱۴۹ ۱۵۰ ۱۵۱ ۱۵۲ ۱۵۳ ۱۵۴ ۱۵۵ ۱۵۶ ۱۵۷ ۱۵۸ ۱۵۹ ۱۶۰ ۱۶۱ ۱۶۲ ۱۶۳ ۱۶۴ ۱۶۵ ۱۶۶ ۱۶۷ ۱۶۸ ۱۶۹ ۱۷۰ ۱۷۱ ۱۷۲ ۱۷۳ ۱۷۴ ۱۷۵ ۱۷۶ ۱۷۷ ۱۷۸ ۱۷۹ ۱۸۰ ۱۸۱ ۱۸۲ ۱۸۳ ۱۸۴ ۱۸۵ ۱۸۶ ۱۸۷ ۱۸۸ ۱۸۹ ۱۹۰ ۱۹۱ ۱۹۲ ۱۹۳ ۱۹۴ ۱۹۵ ۱۹۶ ۱۹۷ ۱۹۸ ۱۹۹ ۲۰۰ ۲۰۱ ۲۰۲ ۲۰۳ ۲۰۴ ۲۰۵ ۲۰۶ ۲۰۷ ۲۰۸ ۲۰۹ ۲۱۰ ۲۱۱ ۲۱۲ ۲۱۳ ۲۱۴ ۲۱۵ ۲۱۶ ۲۱۷ ۲۱۸ ۲۱۹ ۲۲۰ ۲۲۱ ۲۲۲ ۲۲۳ ۲۲۴ ۲۲۵ ۲۲۶ ۲۲۷ ۲۲۸ ۲۲۹ ۲۳۰ ۲۳۱ ۲۳۲ ۲۳۳ ۲۳۴ ۲۳۵ ۲۳۶ ۲۳۷ ۲۳۸ ۲۳۹ ۲۴۰ ۲۴۱ ۲۴۲ ۲۴۳ ۲۴۴ ۲۴۵ ۲۴۶ ۲۴۷ ۲۴۸ ۲۴۹ ۲۵۰ ۲۵۱ ۲۵۲ ۲۵۳ ۲۵۴ ۲۵۵ ۲۵۶ ۲۵۷ ۲۵۸ ۲۵۹ ۲۶۰ ۲۶۱ ۲۶۲ ۲۶۳ ۲۶۴ ۲۶۵ ۲۶۶ ۲۶۷ ۲۶۸ ۲۶۹ ۲۷۰ ۲۷۱ ۲۷۲ ۲۷۳ ۲۷۴ ۲۷۵ ۲۷۶ ۲۷۷ ۲۷۸ ۲۷۹ ۲۸۰ ۲۸۱ ۲۸۲ ۲۸۳ ۲۸۴ ۲۸۵ ۲۸۶ ۲۸۷ ۲۸۸ ۲۸۹ ۲۹۰ ۲۹۱ ۲۹۲ ۲۹۳ ۲۹۴ ۲۹۵ ۲۹۶ ۲۹۷ ۲۹۸ ۲۹۹ ۳۰۰ ۳۰۱ ۳۰۲ ۳۰۳ ۳۰۴ ۳۰۵ ۳۰۶ ۳۰۷ ۳۰۸ ۳۰۹ ۳۱۰ ۳۱۱ ۳۱۲ ۳۱۳ ۳۱۴ ۳۱۵ ۳۱۶ ۳۱۷ ۳۱۸ ۳۱۹ ۳۲۰ ۳۲۱ ۳۲۲ ۳۲۳ ۳۲۴ ۳۲۵ ۳۲۶ ۳۲۷ ۳۲۸ ۳۲۹ ۳۳۰ ۳۳۱ ۳۳۲ ۳۳۳ ۳۳۴ ۳۳۵ ۳۳۶ ۳۳۷ ۳۳۸ ۳۳۹ ۳۴۰ ۳۴۱ ۳۴۲ ۳۴۳ ۳۴۴ ۳۴۵ ۳۴۶ ۳۴۷ ۳۴۸ ۳۴۹ ۳۵۰ ۳۵۱ ۳۵۲ ۳۵۳ ۳۵۴ ۳۵۵ ۳۵۶ ۳۵۷ ۳۵۸ ۳۵۹ ۳۶۰ ۳۶۱ ۳۶۲ ۳۶۳ ۳۶۴ ۳۶۵ ۳۶۶ ۳۶۷ ۳۶۸ ۳۶۹ ۳۷۰ ۳۷۱ ۳۷۲ ۳۷۳ ۳۷۴ ۳۷۵ ۳۷۶ ۳۷۷ ۳۷۸ ۳۷۹ ۳۸۰ ۳۸۱ ۳۸۲ ۳۸۳ ۳۸۴ ۳۸۵ ۳۸۶ ۳۸۷ ۳۸۸ ۳۸۹ ۳۹۰ ۳۹۱ ۳۹۲ ۳۹۳ ۳۹۴ ۳۹۵ ۳۹۶ ۳۹۷ ۳۹۸ ۳۹۹ ۴۰۰ ۴۰۱ ۴۰۲ ۴۰۳ ۴۰۴ ۴۰۵ ۴۰۶ ۴۰۷ ۴۰۸ ۴۰۹ ۴۱۰ ۴۱۱ ۴۱۲ ۴۱۳ ۴۱۴ ۴۱۵ ۴۱۶ ۴۱۷ ۴۱۸ ۴۱۹ ۴۲۰ ۴۲۱ ۴۲۲ ۴۲۳ ۴۲۴ ۴۲۵ ۴۲۶ ۴۲۷ ۴۲۸ ۴۲۹ ۴۳۰ ۴۳۱ ۴۳۲ ۴۳۳ ۴۳۴ ۴۳۵ ۴۳۶ ۴۳۷ ۴۳۸ ۴۳۹ ۴۴۰ ۴۴۱ ۴۴۲ ۴۴۳ ۴۴۴ ۴۴۵ ۴۴۶ ۴۴۷ ۴۴۸ ۴۴۹ ۴۵۰ ۴۵۱ ۴۵۲ ۴۵۳ ۴۵۴ ۴۵۵ ۴۵۶ ۴۵۷ ۴۵۸ ۴۵۹ ۴۶۰ ۴۶۱ ۴۶۲ ۴۶۳ ۴۶۴ ۴۶۵ ۴۶۶ ۴۶۷ ۴۶۸ ۴۶۹ ۴۷۰ ۴۷۱ ۴۷۲ ۴۷۳ ۴۷۴ ۴۷۵ ۴۷۶ ۴۷۷ ۴۷۸ ۴۷۹ ۴۸۰ ۴۸۱ ۴۸۲ ۴۸۳ ۴۸۴ ۴۸۵ ۴۸۶ ۴۸۷ ۴۸۸ ۴۸۹ ۴۹۰ ۴۹۱ ۴۹۲ ۴۹۳ ۴۹۴ ۴۹۵ ۴۹۶ ۴۹۷ ۴۹۸ ۴۹۹ ۵۰۰ ۵۰۱ ۵۰۲ ۵۰۳ ۵۰۴ ۵۰۵ ۵۰۶ ۵۰۷ ۵۰۸ ۵۰۹ ۵۱۰ ۵۱۱ ۵۱۲ ۵۱۳ ۵۱۴ ۵۱۵ ۵۱۶ ۵۱۷ ۵۱۸ ۵۱۹ ۵۲۰ ۵۲۱ ۵۲۲ ۵۲۳ ۵۲۴ ۵۲۵ ۵۲۶ ۵۲۷ ۵۲۸ ۵۲۹ ۵۳۰ ۵۳۱ ۵۳۲ ۵۳۳ ۵۳۴ ۵۳۵ ۵۳۶ ۵۳۷ ۵۳۸ ۵۳۹ ۵۴۰ ۵۴۱ ۵۴۲ ۵۴۳ ۵۴۴ ۵۴۵ ۵۴۶ ۵۴۷ ۵۴۸ ۵۴۹ ۵۵۰ ۵۵۱ ۵۵۲ ۵۵۳ ۵۵۴ ۵۵۵ ۵۵۶ ۵۵۷ ۵۵۸ ۵۵۹ ۵۶۰ ۵۶۱ ۵۶۲ ۵۶۳ ۵۶۴ ۵۶۵ ۵۶۶ ۵۶۷ ۵۶۸ ۵۶۹ ۵۷۰ ۵۷۱ ۵۷۲ ۵۷۳ ۵۷۴ ۵۷۵ ۵۷۶ ۵۷۷ ۵۷۸ ۵۷۹ ۵۸۰ ۵۸۱ ۵۸۲ ۵۸۳ ۵۸۴ ۵۸۵ ۵۸۶ ۵۸۷ ۵۸۸ ۵۸۹ ۵۹۰ ۵۹۱ ۵۹۲ ۵۹۳ ۵۹۴ ۵۹۵ ۵۹۶ ۵۹۷ ۵۹۸ ۵۹۹ ۶۰۰ ۶۰۱ ۶۰۲ ۶۰۳ ۶۰۴ ۶۰۵ ۶۰۶ ۶۰۷ ۶۰۸ ۶۰۹ ۶۱۰ ۶۱۱ ۶۱

قَرْنِه . قَرْيَه . قَرْيَ . قَرَنَانِ . قَرْيَانِ . قَرْيَالِكْ . قَرْسَ

(دینه) ۹ سوراف نور ۹ هر دو کله روز یکو عایف همنشینا ره بر زمین ماموه

၁၁

قَرْنٌ قَرْفٌ قَرْمِدٌ قَرْمِيدٌ قَرْسٌ قَرْسٌ قَرْدٌ قَرْوٌ قَرْوًا
 مَهْمٌ مَا يَنْتَقِلُ فِي الدِّينِ بِوَاقِفٍ لَكَامٍ لِلْبَعْدِ لِنَاقِبَةِ الصَّوْفِ بَنَتْ

قَرِيْ اَقْرَبُ نَاقَةُ قَرَوَاءُ قَرِيفَ قَرَفَدَ قَرَدُو قَرَبُو قَرَبُو

[illegible]

قَرَر قَرَى قَرِيَان قَرِيع قَرِيعَة خَرْبَة المَال

فَاعِزٌ قَرْوَنٌ قَوَّيْرٌ قَرْبٌ قَرَمٌ قَرَعَ الْحَرِيفُ قَرْ قَرْوَنٌ

قَرَعَةً قَرْعٌ قَارُونَ قَسَامٌ قَسَطَلٌ قَسَبٌ
لحجۃ بیوں (الوزن) مشربہ گھس کہوٹک خوامی غفلت

قَسِي قَسْوِس قَسْمَه قَسْم قَسْم قَسِيْب قَسِي دِهْم
 وانشمنه زبانا 9 وجه سوكند شروبو و لن لوزار ب چم و نك

قَسِي قَسَقَ قَسَقَاتِ قَسَى الْقِسْقَاةُ
لا تفتن عليه مغفل القساق من رؤس القفار في الشرب الظلم وهو الغيب

وَرَمَّ قَنِیَ وَلَیْلَةُ قَیِّةٍ قَشَعَمَ قَشَامَ قَشِيبَ

قَطَاةٌ قَطَا قَطْرٍ قِطَارٌ أَقْطَارٌ قُطَاةٌ حَمًا قَطَرَانِ
سِنْكَوَزِمَ ف ٩ ٩ ٩ لِسُوْفَه كَحْمَرَة

قُلُوبِ قَلَمٍ أَقْلَامَ قَلْعَهُ قِلَاعَ قَلْبِهِ

قَوَاد قَوَصَر قَوَاة الدجاجة قَوْم اقوام قوس قِسي اقواس
قَلْبَان قَلْبَان قَلْبَان قَلْبَان قَلْبَان قَلْبَان قَلْبَان قَلْبَان قَلْبَان قَلْبَان

قِدَاد قِدَاد يَدِي الرِّيح قِلْدَار قوس قرطاسي قِرْطِيبَة قِرْطِيب
مقدار لما يقدر به سني بسبه الخرقه واره

نَافَةُ قِرْبَاحٍ قِرْدٍ قِرْدَةٍ قِرْطَالَهُ قِرْقِسِي قَوَابِ قَرَبٍ قَرَبٍ قَرَبٍ
 اى القويحة اى القويحة اى القويحة اى القويحة اى القويحة اى القويحة اى القويحة
 اى القويحة اى القويحة اى القويحة اى القويحة اى القويحة اى القويحة اى القويحة

اَقْرَانِ قِرَامِ قِرْمِ قِرَاهِ قِرْنَه قِرْفِ قَرَبِه قَرِيبِ قِرطَاسِ قِرطَاسِ
 بِرَهْمَتِ بَوْصِفَتِكِ بَوَسْتِ اَنَابَا مُشْكِرَابِ كَاعِذْ

قَرَاهِیْسَ قَرَمِید قَرَامِید قَرِیَه قَرَمَز قَوَضَاب قَوَطِه

قِرْقَرَةٌ قِرْقَرَةٌ مَاعْلِيَهُ قِرَافٌ وَلَا قِرَاعٌ قِرْلَعٌ قِسْطٌ قِسْطٌ

قَتِي قَسْوَس قَسْبِس قَسِم اَقْسَام شَرَقِشَرَقِشَوْر قَتِيَه

قَشَمَشْ قَشَبْ م قَصَّه قَصَصْ قَصَمَ قَصَدَ ط قَطَمِير
قَشَمَشْ قَشَبْ م قَصَّه قَصَصْ قَصَمَ قَصَدَ ط قَطَمِير

فَطْعَهُ قَطْعٌ مُتَجَادِلٌ قَطْعٌ قَطِيبِيهِ قَطِطٌ قَطِطٌ
بَابُ زَيْمِرٍ أَيْ قَرَى هَفَّ دَانُ لِكِتَابِ الْوَلَدَةِ بَابُ دَرْخَرِ

فَطُوفَ • قَطِرَ • قِطَعَ • قَطَّقَ قِطَابَ ل • قَلَعَ قَلْقَلَ • قَلَادَ
خام کلاه • نر کوح • لقصار من المطر • مبرج • شراء • توبه • گزیدن

[illegible]

• قِعْ اَقْمَاعٍ قِعْ قِطْرٌ قِنَبٌ قِنَوٌ قِنَوَانٌ قِنَوَانٌ
روغن ریزه ۱ جاشکر ۲ شکران ۳ خوشه و خرم ۴ خنک لای بسیار

قِنْ قِتَانِ قِنِيْنَه قِنْدِيْل قَنَادِيْل قِنْعَاث قِنَه
 نین ۴ موری بزرگ ف ۴
 ابوعبداللہ بدواری

قَطَارٌ قَطَائِيٌّ قِنَاعٌ قِطْرٌ قِنَوٌ قِنِيهِ قِنَاهُ قِنِيٌّ قِنِيْبٌ
 قِنِيْبٌ قِنِيْبٌ قِنِيْبٌ قِنِيْبٌ قِنِيْبٌ قِنِيْبٌ قِنِيْبٌ قِنِيْبٌ قِنِيْبٌ قِنِيْبٌ

قَنِيَانِ قِنَوَانٍ وَقَوَيَ قَوْمَهُ وَقَوْمُهُ قَهْرٌ يَوْمُ الْقِيَامَةِ

(ق) قنيان قنوان وقوي قومهم وقومهم قهر يوم القيامة
بشارت بعض بخلافه را که
ما يقوم به الا مروه من يقوه به و هو
برین بند

يَتَّبِعُهُ قَبِيحَانِ قَبِيْهٌ قَبِيْهٌ فَيَقَالُ فَيْدُ الرِّجِّ قَبِيْقَاءَةٌ فِي

قِيلَ قِيَّتَ قِيَامٌ قِيَّبُ قَوْسٍ قَيْسُ رَجُلٌ فِي الْقُرْآنِ قَبْلًا

قَبِيْطٌ قَبِيْطًا قَبَلًا قَبْعٌ قَبْرٌ قَبْرٌ قَبْلَهُ عَيْنِي

[illegible]

خَفَّافٌ قَدْمُوسٌ ذُو قَدَمَيْنِ قَدَسٌ قَدُوسٌ قَدْرٌ قَدَارٌ
سرفراز جنگی تعلیم والیه لایب قدمی پاکه پاکه لایزال

قُدَيْرٌ قُدْرِي ذُكَّ قُدَّرَ قُدِّرَ قُدِّرَ
کونش بخند بیدار و کوی بخت و کوش
قَدَرَتِ قَدْ فَمَالَهُ قَدْ عَمَلَهُ رَقْدُهُ
لنزه من الكلام لای رقص مرسته و کند

وَيَا مَعْشَرَ قُرَاطٍ قَاطِبُ قَضُ أَقْرَضُ تُرِي قَرِجُ
 ٤ ٥ ٦ ٧ ٨ ٩ ١٠ ١١ ١٢ ١٣ ١٤ ١٥ ١٦ ١٧ ١٨ ١٩ ٢٠ ٢١ ٢٢ ٢٣ ٢٤ ٢٥ ٢٦ ٢٧ ٢٨ ٢٩ ٣٠ ٣١ ٣٢ ٣٣ ٣٤ ٣٥ ٣٦ ٣٧ ٣٨ ٣٩ ٤٠ ٤١ ٤٢ ٤٣ ٤٤ ٤٥ ٤٦ ٤٧ ٤٨ ٤٩ ٥٠ ٥١ ٥٢ ٥٣ ٥٤ ٥٥ ٥٦ ٥٧ ٥٨ ٥٩ ٦٠ ٦١ ٦٢ ٦٣ ٦٤ ٦٥ ٦٦ ٦٧ ٦٨ ٦٩ ٧٠ ٧١ ٧٢ ٧٣ ٧٤ ٧٥ ٧٦ ٧٧ ٧٨ ٧٩ ٨٠ ٨١ ٨٢ ٨٣ ٨٤ ٨٥ ٨٦ ٨٧ ٨٨ ٨٩ ٩٠ ٩١ ٩٢ ٩٣ ٩٤ ٩٥ ٩٦ ٩٧ ٩٨ ٩٩ ١٠٠ ١٠١ ١٠٢ ١٠٣ ١٠٤ ١٠٥ ١٠٦ ١٠٧ ١٠٨ ١٠٩ ١١٠ ١١١ ١١٢ ١١٣ ١١٤ ١١٥ ١١٦ ١١٧ ١١٨ ١١٩ ١٢٠ ١٢١ ١٢٢ ١٢٣ ١٢٤ ١٢٥ ١٢٦ ١٢٧ ١٢٨ ١٢٩ ١٣٠ ١٣١ ١٣٢ ١٣٣ ١٣٤ ١٣٥ ١٣٦ ١٣٧ ١٣٨ ١٣٩ ١٤٠ ١٤١ ١٤٢ ١٤٣ ١٤٤ ١٤٥ ١٤٦ ١٤٧ ١٤٨ ١٤٩ ١٥٠ ١٥١ ١٥٢ ١٥٣ ١٥٤ ١٥٥ ١٥٦ ١٥٧ ١٥٨ ١٥٩ ١٦٠ ١٦١ ١٦٢ ١٦٣ ١٦٤ ١٦٥ ١٦٦ ١٦٧ ١٦٨ ١٦٩ ١٧٠ ١٧١ ١٧٢ ١٧٣ ١٧٤ ١٧٥ ١٧٦ ١٧٧ ١٧٨ ١٧٩ ١٨٠ ١٨١ ١٨٢ ١٨٣ ١٨٤ ١٨٥ ١٨٦ ١٨٧ ١٨٨ ١٨٩ ١٩٠ ١٩١ ١٩٢ ١٩٣ ١٩٤ ١٩٥ ١٩٦ ١٩٧ ١٩٨ ١٩٩ ٢٠٠ ٢٠١ ٢٠٢ ٢٠٣ ٢٠٤ ٢٠٥ ٢٠٦ ٢٠٧ ٢٠٨ ٢٠٩ ٢١٠ ٢١١ ٢١٢ ٢١٣ ٢١٤ ٢١٥ ٢١٦ ٢١٧ ٢١٨ ٢١٩ ٢٢٠ ٢٢١ ٢٢٢ ٢٢٣ ٢٢٤ ٢٢٥ ٢٢٦ ٢٢٧ ٢٢٨ ٢٢٩ ٢٣٠ ٢٣١ ٢٣٢ ٢٣٣ ٢٣٤ ٢٣٥ ٢٣٦ ٢٣٧ ٢٣٨ ٢٣٩ ٢٤٠ ٢٤١ ٢٤٢ ٢٤٣ ٢٤٤ ٢٤٥ ٢٤٦ ٢٤٧ ٢٤٨ ٢٤٩ ٢٥٠ ٢٥١ ٢٥٢ ٢٥٣ ٢٥٤ ٢٥٥ ٢٥٦ ٢٥٧ ٢٥٨ ٢٥٩ ٢٦٠ ٢٦١ ٢٦٢ ٢٦٣ ٢٦٤ ٢٦٥ ٢٦٦ ٢٦٧ ٢٦٨ ٢٦٩ ٢٧٠ ٢٧١ ٢٧٢ ٢٧٣ ٢٧٤ ٢٧٥ ٢٧٦ ٢٧٧ ٢٧٨ ٢٧٩ ٢٨٠ ٢٨١ ٢٨٢ ٢٨٣ ٢٨٤ ٢٨٥ ٢٨٦ ٢٨٧ ٢٨٨ ٢٨٩ ٢٩٠ ٢٩١ ٢٩٢ ٢٩٣ ٢٩٤ ٢٩٥ ٢٩٦ ٢٩٧ ٢٩٨ ٢٩٩ ٣٠٠ ٣٠١ ٣٠٢ ٣٠٣ ٣٠٤ ٣٠٥ ٣٠٦ ٣٠٧ ٣٠٨ ٣٠٩ ٣١٠ ٣١١ ٣١٢ ٣١٣ ٣١٤ ٣١٥ ٣١٦ ٣١٧ ٣١٨ ٣١٩ ٣٢٠ ٣٢١ ٣٢٢ ٣٢٣ ٣٢٤ ٣٢٥ ٣٢٦ ٣٢٧ ٣٢٨ ٣٢٩ ٣٣٠ ٣٣١ ٣٣٢ ٣٣٣ ٣٣٤ ٣٣٥ ٣٣٦ ٣٣٧ ٣٣٨ ٣٣٩ ٣٤٠ ٣٤١ ٣٤٢ ٣٤٣ ٣٤٤ ٣٤٥ ٣٤٦ ٣٤٧ ٣٤٨ ٣٤٩ ٣٥٠ ٣٥١ ٣٥٢ ٣٥٣ ٣٥٤ ٣٥٥ ٣٥٦ ٣٥٧ ٣٥٨ ٣٥٩ ٣٦٠ ٣٦١ ٣٦٢ ٣٦٣ ٣٦٤ ٣٦٥ ٣٦٦ ٣٦٧ ٣٦٨ ٣٦٩ ٣٧٠ ٣٧١ ٣٧٢ ٣٧٣ ٣٧٤ ٣٧٥ ٣٧٦ ٣٧٧ ٣٧٨ ٣٧٩ ٣٨٠ ٣٨١ ٣٨٢ ٣٨٣ ٣٨٤ ٣٨٥ ٣٨٦ ٣٨٧ ٣٨٨ ٣٨٩ ٣٩٠ ٣٩١ ٣٩٢ ٣٩٣ ٣٩٤ ٣٩٥ ٣٩٦ ٣٩٧ ٣٩٨ ٣٩٩ ٤٠٠ ٤٠١ ٤٠٢ ٤٠٣ ٤٠٤ ٤٠٥ ٤٠٦ ٤٠٧ ٤٠٨ ٤٠٩ ٤١٠ ٤١١ ٤١٢ ٤١٣ ٤١٤ ٤١٥ ٤١٦ ٤١٧ ٤١٨ ٤١٩ ٤٢٠ ٤٢١ ٤٢٢ ٤٢٣ ٤٢٤ ٤٢٥ ٤٢٦ ٤٢٧ ٤٢٨ ٤٢٩ ٤٣٠ ٤٣١ ٤٣٢ ٤٣٣ ٤٣٤ ٤٣٥ ٤٣٦ ٤٣٧ ٤٣٨ ٤٣٩ ٤٤٠ ٤٤١ ٤٤٢ ٤٤٣ ٤٤٤ ٤٤٥ ٤٤٦ ٤٤٧ ٤٤٨ ٤٤٩ ٤٥٠ ٤٥١ ٤٥٢ ٤٥٣ ٤٥٤ ٤٥٥ ٤٥٦ ٤٥٧ ٤٥٨ ٤٥٩ ٤٦٠ ٤٦١ ٤٦٢ ٤٦٣ ٤٦٤ ٤٦٥ ٤٦٦ ٤٦٧ ٤٦٨ ٤٦٩ ٤٧٠ ٤٧١ ٤٧٢ ٤٧٣ ٤٧٤ ٤٧٥ ٤٧٦ ٤٧٧ ٤٧٨ ٤٧٩ ٤٨٠ ٤٨١ ٤٨٢ ٤٨٣ ٤٨٤ ٤٨٥ ٤٨٦ ٤٨٧ ٤٨٨ ٤٨٩ ٤٩٠ ٤٩١ ٤٩٢ ٤٩٣ ٤٩٤ ٤٩٥ ٤٩٦ ٤٩٧ ٤٩٨ ٤٩٩ ٥٠٠ ٥٠١ ٥٠٢ ٥٠٣ ٥٠٤ ٥٠٥ ٥٠٦ ٥٠٧ ٥٠٨ ٥٠٩ ٥١٠ ٥١١ ٥١٢ ٥١٣ ٥١٤ ٥١٥ ٥١٦ ٥١٧ ٥١٨ ٥١٩ ٥٢٠ ٥٢١ ٥٢٢ ٥٢٣ ٥٢٤ ٥٢٥ ٥٢٦ ٥٢٧ ٥٢٨ ٥٢٩ ٥٣٠ ٥٣١ ٥٣٢ ٥٣٣ ٥٣٤ ٥٣٥ ٥٣٦ ٥٣٧ ٥٣٨ ٥٣٩ ٥٤٠ ٥٤١ ٥٤٢ ٥٤٣ ٥٤٤ ٥٤٥ ٥٤٦ ٥٤٧ ٥٤٨ ٥٤٩ ٥٥٠ ٥٥١ ٥٥٢ ٥٥٣ ٥٥٤ ٥٥٥ ٥٥٦ ٥٥٧ ٥٥٨ ٥٥٩ ٥٦٠ ٥٦١ ٥٦٢ ٥٦٣ ٥٦٤ ٥٦٥ ٥٦٦ ٥٦٧ ٥٦٨ ٥٦٩ ٥٧٠ ٥٧١ ٥٧٢ ٥٧٣ ٥٧٤ ٥٧٥ ٥٧٦ ٥٧٧ ٥٧٨ ٥٧٩ ٥٨٠ ٥٨١ ٥٨٢ ٥٨٣ ٥٨٤ ٥٨٥ ٥٨٦ ٥٨٧ ٥٨٨ ٥٨٩ ٥٩٠ ٥٩١ ٥٩٢ ٥٩٣ ٥٩٤ ٥٩٥ ٥٩٦ ٥٩٧ ٥٩٨ ٥٩٩ ٦٠٠ ٦٠١ ٦٠٢ ٦٠٣ ٦٠٤ ٦٠٥ ٦٠٦ ٦٠٧ ٦٠٨ ٦٠٩ ٦١٠ ٦١١ ٦١

قَرْمُوطٌ قَرَامِيطٌ قَرَزُومٌ قَرَطْمٌ قَرَارَةٌ قَرَقُونٌ قَرَقُونٌ

قُرْبُ قُرْوُ مَرْحُ قَبَّانُ قُرْضُوبُ قُرْاضِبُهُ قُرْنُ قُرَاعُ

قِسْطَانِ قِصَاصُ الشَّعْبِ قُسْتَه قُصْعَلْ قُصُوي قُصَايَا

قُصَارِي قُصَّة قُصَان قُصَاك قُصَام قُصَع قُظْم

اَقْطَارُ قَطَب قَطْبَهُ قَطْرُ قَطْع قَطَائِي رَجُلٌ قَوْدٌ

اَقْبَالَ قَفَرًا قَفَفَ قُفَاۡزَ قُفَاۡرِيۡنَ قُلْهٖ قُلُوۡنَ قُلْهٖ ۙ

ظَلَّ بَطْلٌ قَلَمٌ قِلْدَلٌ قَلَيْمِلٌ قَلْبٌ قُلَيْبٌ قُلْدَمٌ قُلْقَه
الحجوة سيوي بزرگ بند و نیز برین درود هم کامل سرین

فُحَّانٌ قُمدن قُبُّ قُناه قُ قُنْفُ قُنافِده

کَلَامٌ . کَثْرَتِ . کَمَ . اَنَام . کَلَامُتِمَ کَمِثَ کَمَرَانِ
 (کَلَامُ) (کَثْرَتِ) (کَمَ) (اَنَام) (کَلَامُتِمَ) (کَمِثَ) (کَمَرَانِ)
 کَلَامُتِمَ کَمِثَ کَمَرَانِ

والتي لشي ثوب لث الموح لجو لجو لث شاة لجنه

لَجِنَ لَحْدَ لُحُودٍ لَحْمَ لُحْمٍ لَحْمَةُ التَّوْبِ لَحْيَانِ لَحَانَةٍ
لجین بک بای بند *لحم کرم* *لحمه توبه* *لحیان کشتن* *لحانه*

لَحْرَ لَحْدَ لَحْسٍ لَحِي لَحْلَحَ لَحْضَ لَحْنَاءَ لَحْنَانِيَةٍ
لحر کرم *لحده کرم* *لحس کرم* *لحی کرم* *لحلح کرم* *لحضا کرم* *لحناء کرم* *لحنانية کرم*

لَحَادِلْدُنْ لَدِيدَانِ لَدُودَ كَزِيرٍ لَسُنْ لِسَاعَةٍ
لحادلدن کرم *لدیدان کرم* *لدود کرم* *کزیر کرم* *لسن کرم* *لساعة کرم*

لَصَفَّ لَصَبَ لَطِيمٍ لَطَخَ مِنْ سَجَابِ لَطَّ لَطَاطَ لَطْفٍ
لصف کرم *لصب کرم* *لطیم کرم* *لطح کرم* *سجابه کرم* *لط کرم* *لطا ط کرم* *لطف کرم*

بَتَّ اللَّطِيفِ لَعَلَّ لَعَابَ لَعَجَ لَعِينُ لَعِينُ لَعَالِكُ
بت اللطیف کرم *لعل کرم* *لعب کرم* *لعه کرم* *لعین کرم* *لعین کرم* *لعالک کرم*

لَعُوقَ لَعَبَ شَفَةِ لَعِينَا نَعَبَ لَعَطَ لَعُوقَ لَعَادِيْدٍ
لعوق کرم *لعب کرم* *شفه کرم* *لعینا کرم* *نعب کرم* *لعط کرم* *لعوق کرم* *لعادی کرم*

لَعِيفَ لَعَاءَ جَنَّةَ لَفَّ لَفِيَةً لَعُوتَ لَعَفَ لَعَاتَ لَعُوقَ
لعیف کرم *لعا کرم* *جنته کرم* *لف کرم* *لفیة کرم* *لعوت کرم* *لعف کرم* *لعات کرم* *لعوق کرم*

لَقَنَ الْقَانَ لَقُونَهُ لَقُوحَ لِقَاحَ لَقِطَ لَقِطَ لَقْلَقَ
لقن کرم *القان کرم* *لقونه کرم* *لقوح کرم* *لقاح کرم* *لقط کرم* *لقط کرم* *لقلق کرم*

لَقْلَقَ لَقَفَ لَقْلَقَ لَكْنَا لَكْنِ الْكَدَّ لَكِيكَ
لقلق کرم *لقف کرم* *لقلق کرم* *لکنا کرم* *لکن کرم* *الکد کرم* *لکیک کرم*

لکنا کرم *لکن کرم* *الکد کرم* *لکیک کرم* *لکنا کرم* *لکن کرم* *الکد کرم* *لکیک کرم*

لَمَاعَةٌ لَمَمَ شَفَةَ لِمَاءَ لَوْنِ الْوَانِ لَوَزٍ لَوْدِيَجٍ لَوَحٍ لَحْنَةٍ
لماعة کرم *لمم کرم* *شفه کرم* *لماء کرم* *لون کرم* *الوان کرم* *لوز کرم* *لودیج کرم* *لوح کرم* *لحنه کرم*

الْوَاخِ لَوَعَهُ لَوَامِعَ لَوَدَعِي لَوْتُ لِهَاتٍ لِهَاتٍ لِهَوَاتٍ
الواخ کرم *لوعه کرم* *لوامع کرم* *لودعی کرم* *لوت کرم* *لهات کرم* *لهات کرم* *لهوات کرم*

لَهَبٌ لِهَاهِيمَ لَهَيَ لَهَوَقَ لَهَبٌ لِهَتَانِ لَهْدَمَ لَهْجَمُ
لهب کرم *لهاهیم کرم* *لهی کرم* *لهوق کرم* *لهب کرم* *لهتان کرم* *لهدم کرم* *لهجم کرم*

لَهْجَمَ لَيْلَةٍ لَيْلٍ لِيَالِي لَيْلَةٍ لَيْلَةٍ لَيْلَةُ السَّدَقِ
لهجم کرم *ليلة کرم* *لیل کرم* *لیالی کرم* *ليلة کرم* *ليلة کرم* *ليلة السدق کرم*

لَيْلَةُ الْفَقْرِ لَيْلَةُ الْقَضَاءِ لَيْلُ طَلَسٍ لَيْلُ لَيْلِ اسْحَمَ لَيْلِيْنِ
ليلة الفقر کرم *ليلة القضاء کرم* *لیل طلس کرم* *لیل لیل اسحم کرم* *لیلین کرم*

لَيَانَ لَيَانَ لَيْثٌ لَيْثٌ لَيْثُ عَرَيْنٍ لَيْلَةُ الْمُقْبِلَةِ الْمَكْسُومِ
لیان کرم *لیان کرم* *لیث کرم* *لیث کرم* *لیث عرین کرم* *ليلة المقبله کرم* *المکسوم کرم*

لَبَدَ لَبُودَ لِيَاسَ لَيْسَ لَبَاءَ لَبَدَ لِيَاسَ التَّقْوَى
لبد کرم *لبود کرم* *لیاس کرم* *لیس کرم* *لباء کرم* *لبد کرم* *لیاس کرم* *التقوی کرم*

لِيَاسَ الرَّجُلِ وَلِيَاسُ الْمَاءِ لَبَنٌ لَبَنُهُ لَبَنٌ لَبَنُ لَبَنُ
لیاس الرجل کرم *لیاس الماء کرم* *لبن کرم* *لبنه کرم* *لبن کرم* *لبن کرم* *لبن کرم*

لِحَامٍ لِحْمٍ لِحْيَانِي لِحَافٍ لِحْفٍ لِحْبَةٍ لِحِي لِحَامٍ لِحَا
لحام کرم *لحم کرم* *لحیانی کرم* *لحاف کرم* *لحف کرم* *لحبة کرم* *لحی کرم* *لحام کرم* *لحا کرم*

لحام کرم *لحم کرم* *لحیانی کرم* *لحاف کرم* *لحف کرم* *لحبة کرم* *لحی کرم* *لحام کرم* *لحا کرم*

لَحِي لَحَا لَحِي لَحَا ظ خ لَخَاف لَحِي لَدَات لَدَام لَزَلَز
لِسَانُ السِّنِّه. السِّن. لِسَانُ الصَّدَق. لِسَانُ المِيزَان
زبان ۲. ۲. شای بگو ۲. زبان تراوی

لِش. لَصُوص. لَضْب ع لَغَبَه ف لِقَام لِفَق الشَّي لِقَاع
لش ۲. لصوص ۲. لضب ۲. لغبه ۲. لقام ۲. لفق الشی ۲. لقاع ۲.

لِفَتْه لِفَاذَه لِفَه لِفَه لِقَاح لِفَه لِفَه لِقَوَه لِقَا
لفته ۲. لفاذه ۲. لفه ۲. لفه ۲. لقاح ۲. لفه ۲. لفه ۲. لقوه ۲. لقا ۲.

لَمَه مَام لَمَم وَلَوَاء. الْوَيَه. لَهَب. لَهْرَمَه. لَهَازِم
لمه ۲. مام ۲. لمم ۲. ولواء ۲. الویه ۲. لهب ۲. لهرمه ۲. لهازم ۲.

لَيْنَه. لَيْن. لَيْفَه لَيْنَان لَيْف لِيَاق لَيْفَه لَيْط لِيَاظ
لینه ۲. لین ۲. لیفه ۲. لینان ۲. لیف ۲. لیاق ۲. لیفه ۲. لیط ۲. لیاظ ۲.

لَبَّاءَ لَبَّ الْبَابَ لَبَانَه لَبَانَات لَبَان
لباء ۲. لب ۲. الباب ۲. لبانه ۲. لبانات ۲. لبان ۲.

لَبَى مَال لَبْد. قَوْم لَبْد لَبَاب لَبَّ لَبَّ لَبَّ لَبَّ لَبَّ
لبی ۲. مال ۲. لب ۲. قوم ۲. لب ۲. لباب ۲. لب ۲. لب ۲. لب ۲. لب ۲.

لَبَّيْن لَحْمَه لَحْمَه لَحِي لَحِي لَحَقُوق لَدَا ط لَه لَطَف فِي الْعَمَل
لبن ۲. لحمه ۲. لحمه ۲. لحي ۲. لحي ۲. لحقوق ۲. لدا ۲. ط ۲. له ۲. لطف ۲. في العمل ۲.

لغبه

حرب رهن

لَعَاب لَعِب لَعِب لَعِب لَعِب لَعِب لَعِب لَعِب لَعِب لَعِب
لعاب ۲. لعب ۲. لعب ۲. لعب ۲. لعب ۲. لعب ۲. لعب ۲. لعب ۲. لعب ۲. لعب ۲.

الْغَاذ. لَغَم لَغَاخ. لَغَم لَغَم لَغَاظ لَغَاظ لَغَاظ
الغاذ ۲. لغم ۲. لغاخ ۲. لغم ۲. لغم ۲. لغاظ ۲. لغاظ ۲. لغاظ ۲.

لَكَ لَكَ لَكَ لَكَ لَكَ لَكَ لَكَ لَكَ لَكَ لَكَ
لك ۲. لك ۲. لك ۲. لك ۲. لك ۲. لك ۲. لك ۲. لك ۲. لك ۲. لك ۲.

لَلَاي لَوْمَه لَوْب لَوَّح لَوَّاث لَوَّاث لَوَّاث لَوَّاث لَوَّاث
لالای ۲. لومه ۲. لوب ۲. لواح ۲. لواث ۲. لواث ۲. لواث ۲. لواث ۲. لواث ۲.

لَهَى لَهْمَه لَهْمَه لَهَات لَهَى لَهَام بَاب الميم في المفتوحة
لهی ۲. لهمه ۲. لهمه ۲. لهات ۲. لهی ۲. لهام ۲. باب الميم في المفتوحة ۲.

مَاء. مَاء. مَاء. مِيَاء. امْوَاء. مَاش مَاء سَكَب مَخَوَس
ماء ۲. ماء ۲. ماء ۲. میاء ۲. امواء ۲. ماش ۲. ماء ۲. سكب ۲. مخوس ۲.

مَارِسْتَان مَاش مَاعِظَر مَارِيح مَاشِلَه مَالِك مَارِث
مارستان ۲. ماش ۲. ماعظر ۲. ماریح ۲. ماشله ۲. مالک ۲. مارث ۲.

مَاق مَاق مَارِث مَاشِر مَاشِر المَاهُوز مَارِيَاخ
ماق ۲. ماق ۲. مارث ۲. ماشر ۲. ماشر ۲. الماهوز ۲. ماریاخ ۲.

مَآغِر مَآغِر مَآرِب مَآر مَآلَك مَآرِق مَآقِط مَآجِن
ماغر ۲. ماعر ۲. مارب ۲. مار ۲. مالک ۲. مارق ۲. ماقط ۲. ماجن ۲.

مَاج مَارِن مَایِض مَایِض مَاکِمتان مَافُور مَافُور
 مخدر پیر نادبانہ نوزہر خم نانہ ۹ الجاہلی العز ۱۰ کی سپر ۳

مَأْسُ مَزَادٍ مَا شَبَّهَ بِمَا نَحْنُ لَيْلَةُ مَا طَرَفُ مَا ذِي مَا ح. مَا نَدَ
الماس. وكنهه ون. تشبيهه به. تشبيري. نذو المكنين. عيسى بن عيسى. خوان الآبانه.

مَوَائِدُ يَنْمَاهَةٌ مَايُنْ مَيُونُ مَاخُ مَا سَتَحِي مَا دَبَّةُ
 ٢ قِجَاهُ آبِسَارُ وَرَوْنُ ٢ مَرْفُ لُغَوَانِي طَعَامُ مِمَّانِي

مَادِيَّةٌ مَارِئُ مَاثِقٍ مَاَنَ مَاَثَمُ مَاَثَمُ مَاَثَمُ
مَاَثَمُ مَاَثَمُ مَاَثَمُ مَاَثَمُ مَاَثَمُ
مَاَثَمُ مَاَثَمُ مَاَثَمُ مَاَثَمُ مَاَثَمُ

مَاسَلُ مَا فِي سَكَةِ مَلْبُورَةٍ بِمِطْحَنَةٍ مَبَاطِجُ مَبْنَتِهِ مَبَانُ
مَوْضِعُ جَالِي سِرْمُونَدِ فَوَايِ بَازَارِي ^{يَا لَيْتَكَ} 2 مَبَاطِجُ كَامَلَتِ لِلْمَرْلِ

مَبْطُونٌ مَبْقَلٌ • مَبْقِلٌ شَيْءٌ • مَبْقِلٌ مَتْنٌ • مَتْنٌ مَتَوْنٌ • مَتَيْنٌ • مَتَاعٌ • اَمْتَعَهُ

الذي يترك بطنه
٢
مبذل
٢
محكم
كالا
٢

متنك بئر متوح متوت متكا شمتانه مشوية مثله مثلا
لطرف الايد بر كم البز غر في كشه
المرأة التي تم خشي كينز وان يا داس عذاب

مثنیٰ مثلث مثلوج الفواد مثلوث مثله سبع امشانی
دوکان دوکان کان کان شروہ رس رسو المنصفہ سورۃ فاتحہ

مَثَنَاتٌ. مَثَلٌ. امْتَالٌ. مَثَابِجٌ مَجْ. مَجْلَسٌ مَجَالِسُ مَجْمَعٌ
 مَثَلِ مَثَلَانِ 2 معبره مَثَلِ جایی نشستن 9 اَلْمَجْمَعُ

بجاء

مَجَامِعُ مَجَاهِلِ مَجَلَهٗ مَجْمَعٌ مَجْهُوسٌ مَجْبُوبٌ
 ۲ چای بی زن ۲ راه کشتن آتش پرست ۲ ملازمین پادشاه

مَجِيدٌ مَحَلُّ مَجْنُونَتٍ مَجُولٌ مَجْرِي مَجَّانٌ مَجْدُولٌ
بَرْزِكُ آبدوست و يوانه يُعْظِمْ الْخَلْقَ شَاكِرٌ عَظِيمٌ لِعَظِيمِ بُلْغَانِ دَائِيهٍ وَ نَافِثَةٍ

مجازہ مجنب مجمع البحرین • مجلہ • مجہود • مجمعہ • مجمع
کوڑنہاں سپر للعدب والماہ • منہ داہ غایت کوشش • نثر باوا

ح محط . محاط . مخفل . محافل . محاكة . محلة . محال
جهنم خانه . ۲ . آبخیزگاه . ۲ . وکانجوله کوی . ۲

مَحْمُودٌ مَحَبَّةٌ مَحَامِدٌ مَحَامِدٌ مَحَامِدٌ
کمز اوده مینا لاراه 2 جای تنک حجاتکا . 2 آفتابه واتش اصل موه

تَجَرَّ مَحَاجِرُ. مَحْضٌ. مَحْضَةٌ. مَحْفُوفٌ. مَحْوٌ. مَحْشَرٌ
 ۶ نہ چشم ۲ ریشتری آن جای کبوتر قالی بزرگ می باشد لوضع الحشر

مَحْرُوتٌ مَحْضٌ مَحَطٌ مَحَازٌ مَحَاشٍ مَحَالُهُ إِلَى مَحَبَّةٍ الْمَوْتُ
بن انگدان ماند و جیرا نص و خ کار بکت بلیکن و بیانا کوشن کوشن
للمعلم و لفقو: چارینت از مرگ النظر

محمد محذوف محل محله محاج مخاض محسن مخيا
 دم برين جای م م لکنه اب
 للوصلة المحمودة
 بنیان خانه
 مشق آن آری بنی بجا
 و لوج الوان و

مَخَانِي. مَخْرَجٌ. مَحْبَرٌ. مَحَايِرُ. مَخْلُوجَةٌ. مَخْرُوتٌ. مَخْوَمٌ. مَخْمُومٌ.
20. الخائن / توفيقه / 21. للمعروف / اي شتوي / القلب الذي لا يعرف ولا حسد

مخارف الجنة مخرف محض مخروط الوجه مخاضه مخرقه
 راهبای هفت فایستاد جماعه دراز روی کلر کاراب در هشتاد راهبان

مَحْرَضٌ مَخْطَمٌ مَخَوْفٌ مَخِيلَةٌ مَخِيضٌ مَخْلَفٌ مَخَانٌ
 للطريق في الجبل مفي يند جاي نرس عجب دوع پستان الغائب

مَدَاكُ مَكْتَبَسَهٗ مَدَارِشِ مَذْيَنَ مَدِينَهٗ مَدَائِنُ مَدَانٌ
منهذبیه مدرسه مدرس بلده شهر بزرگ مدائن

مَذَلَّةٌ مَدْعٌ مَذٌّ مَذْهَنٌ مَذَّةٌ مَذَّةٌ مَذِّيٌّ آمَادٌ مَدَافِعُ
جای پیدوار چاشم سیدآب کار کار و رفتن کلونج، 2 بیاد کار 2 شجرای لاله

مَدَّ النَّهَارَ مَدَّةَ الرَّجُلِ ذِمْدِيْقُ مَدَنَ مَذْبُوْكُهُ مَذْهَبُ
جَشْتِكَا فَرَاخَ بِلَدَ سِرْآبِ امِيْنَةُ قَلْبِلَ
للهمزة الخفيفة

جانتك فراح بلد نيزآب امجنه قليل
للمرأة الخيفة

مَذَاهِبُ • مَذَهَبٌ • مَذَاهِبٌ • مَذَامِيعٌ • مَذْيِيٌّ • مَذَايِذٌ • مَذْعَرَةٌ

للثمانين 2 آخاتة 2 ابن فظلا للجوف والعروق شكوش

سر مرتحلہ ۲ مراحِل ۲ مَرَعِي مَرَعِي شَرِج ۲ مَرَوِج ۲ مَرَدَسَرِک
 منزل کا ۲ جہاں ۲ ۲ آزد رخی گریل ۲

مرآت مرخ مر مرقت مرقت مرکز مرید
تاز بایرکن بیگنی چیه 2 جالیدار 2 جایگاه جایگز

مَآبِدِ مَرَبِجِ مَرَايِجِ مَرَكَبِ مَرَكَبِ مَرَجَانِ مَرَوِيدِ
 2 خانۀ بهاری 2 برنشتی 2 مروید

مرفه

مَرَوَ مَرَوَ سَرِيخَ بَنِيَانِ مَرَوُصْ مَرَّ مَرَاتِ مِرَارَ مَرَجَ
سنگ سپید² بهرام بنیادهای استوار یکبار² ؟ چهارگان چهارگان

مرَبُوع مَرَاة مَرَحِي مَرِي مَرَع مَرَعَة مَرَجِي مَرَجِي مَرَقْد مَرَقْد
میان بالا زهر ده کند طعم و بوی سبزه مرق زهر خاز عتکر خوابگاه

برخه ساجی مابوع مازحه ماسین امر مایج مروتی
ایما ۹ رهن چهارنو پنی کاردا بجنه بیابان

سُرَتِ مَرْغِ مَرْفُوقِ مَرْكَلِ مَرْكَلِ مَرْدِ مَرْيَجِ مَرْيَقِ
خوابگاه. خنجر. ارشته. دانه. جای پای سوار. بزم الکوان. سرکپید در میان راه. مرقع

مرتره مرآجيج مرقوف مرتبط . مرقف مرقساف . مرض وضئ النوى
من الرحمان مؤخر كعملك مؤخر بيا . مؤخر بايز يا فوض الشك والعجز

مَرَّتْكَ مَرَّافِقُ مَرَّهَاءَ مَرَّوْحَ مَرَّقُوشَ عَيْشُ مَرَّاسِيْلُ
 مَدَامْكَ مَدَامْكَ مَدَامْكَ مَدَامْكَ مَدَامْكَ مَدَامْكَ مَدَامْكَ مَدَامْكَ
 مَدَامْكَ مَدَامْكَ مَدَامْكَ مَدَامْكَ مَدَامْكَ مَدَامْكَ مَدَامْكَ مَدَامْكَ

مرغری مرتبه مراتب مرجوع مرصد. بایر مرده زمزیه
فر پایکا. 2 لریع والغان. لوفع الهمد. بی بیستک. افزونی

مَزَايَا، مَزَادَ، مَزْبَلَه، مَزَابِلْ، مَزَارَعَه، مَزَارِع، مَزَارِيع، مَزَحُوفٌ؛
 ۲ نوشه دلهز سر کین سار ۲ گیشته ذلزم ۲ ناقص

تَرْبِیَّتِ سَمَدَسْ . مَسْجِدْ . مَسْکَنْ . مَسَاکِنْ . مَسْجِدْ . مَسَاجِدْ .
صنایط ششکان ششکان جای ناز جای آرام 2 مرکز 2

مناظره ۲ جایزه جایزه ۲ منگ ۲

مَسْلُوقٌ مَسَافَةٌ مَسَافَاتٌ
جاء که رسخت یزولن و در مید روزی^۲
خایه جویند

مَمُونٌ مَمُونٌ مَسْرِيٌّ مَسَارٌ مَسْنَدٌ مَسْلَحَةٌ مَسَاحٌ
 نان روعی حرامہ م یکتا یکتا نین بالقرآن علامہ ابن

مَسَاءٌ وَسَبَاحٌ
مَسْبُوعَةٌ مَسِيحٌ وَجْهٌ مَسْنُونٌ مَسْنُونٌ وَكَنْدِينِ
لِلّٰهِ الْمَالِ الْبَاقِ وَكَرَّمَهَا
مَسْبُوحٌ مَسْبُوحٌ

[illegible]

مَشْنَا مَشَنَات • مَشْرِق • مَشَارِق • مَشْرُقَة • مَشْرِقِي • مَشْرِبَة
نَمَاز ۲ • بَاخْتَر ۲ • اَفْثَابِکَا • شَمِیْر شَاعِر فَتْحِ حَقِّ

مَشَارِبُ مَشْعَلِ مَشَاظِ مَشَامِ مَشْجِ مَشَانِ
2 پشت جولن 2 ش بزلش سوی جب درختستان کا پترونی جفت

مشعب مشوش مشيوما مشام مشرب ماء مشفوف
راه دستان خولز دامستان دماغ لاغزف كير سليم الناس

مشاود مشبوح الذراعين مشش مشو مشي رِب المشرقين
للغمام عر بعضهما
لشي يتخضره ونسيف الفزير
اي مشرق الصوف ومشرق السن

مسند

مَشْكُ مَشَارِقِ الْأَرْضِ مَشْهُ مَشْتَانِي. مَشْتَا عِرْ مَصْوَصْ
 مَوْضِعُ مَرَادٍ لِفَوْحُوفِ لِمَا كُنَ الْعَالِيَةِ
 أَنَّهُ يَكُونُ كَيْفَ هُوَ يَكُونُ
 خَانَةُ زَمَانِي لِلْعَوَاسِ وَالْأَعْلَامِ
 كَبُونَا بِكَ كَمِ الْخَنَةِ
 فَهِيَ سِمْخَةُ

مصیف مصطفیٰ مصطاب مصیر مصران مضارین مضاعف
خانه نالستانی جانی غریبان : 2 (روده) 2 • 2
آبها باغچه بزرگ
بند

مَصَامِ الْفَرَسِ مَصَافٍ مَصَوِّرٌ مَصْلِيَّهٖ مَقْصُودٌ مُقْتَلِحٌ
مصافیه مصوئله مصلیة مقوص شئی مقولتہ

مَضَى مَضُوكَ مَضَحِي مَضْعُوفٌ
مَضَى مَضُوكَ مَضَحِي مَضْعُوفٌ
مَضَى مَضُوكَ مَضَحِي مَضْعُوفٌ
مَضَى مَضُوكَ مَضَحِي مَضْعُوفٌ

مَضُوفَةٌ مَضَامِيْن مَضْلَه ط مَطْبُوع مَطَامِيْن مَطْبَخ مَطْبَخ
لَا يَشْفَقُ مِنْهُ الْمَالِي امْلَا بِ الْفَعُول لَا تَرْفَعُهَا الطَّرِيقُ جَاءَ عَلَفَ ٢

ظروف مطا مطیه مطایا. مطر. امطار. مطیطه مطینه.
برای دور نمودن اشتر بنشینی² باران² اشتر بنشینی کلار

طَرَحَ ظَمِئَتَهُ مَظًّا • مَظْمِيٌّ • مَعِينٌ • مَعِيرٌ • مَعْرَى • مَعْطَرٌ •

معقل • معقل معارض مغرف • معین • مغرف •
 2 2 2
 چندی از نام خود کرده اند
 ابی روان بر زمین

عَشْرٌ. مَعَاشِرٌ. مَعْدَنٌ. مَعَادِنٌ. مَعَرَقٌ. مَعْلَمٌ. مَعَالِمٌ. مَعَلَةٌ.

موم

قلم و لکنت ۲

مَنَاقِبُ مِثْلَانِ مِثْعَبٍ مَنَاعِبُ مِثْعَبٍ مِثْقَبٍ مِثْقَبٍ
2 روال عنان ناوِزَانِ 2 سه پای ماه برمه اند

مَجَنَّدُ مَجَسَّه مَجَنَّهُ مَجْنُ مَجْنَبُ مَجْمَعُ مَجَامِرُ
 آفتاب دهر بر انکار لب دهن دارند
 عروسوز 2

مِعْرَضَه مَحْشُ مَحْشَر مَحَاشِر مَحَجَّه مَحَادِي مَحَوَّر
 الشاندر شاهه اکبر 2 کوفه موعده جیبلندریو

مَحْكٌ مَحْرَاكٌ مَجْبَرٌ مَحَابِرٌ مَحْرَابٌ مَحَارِبٌ مَحْصَدٌ مَحْمَدٌ
 الخميني دینا سوز جنبه لر 2 عالم امام 2 داسر جنبه هم

مجلیس

مُجَاجِحٌ مُخَذَّ مُخِيطٌ مُخَفَقٌ مُخَصَّفٌ مُجَافِقٌ مُخْتَلَفٌ
 للمخطوط الذي يسمونه سنن لما در فتونيلز 2 مجادوب

مَخَالِبُ مَخْبُضُ مَخْلَابُ مَحْسَرُ مَخْرَاقُ مَخَالِي مَخْبِضُ
 2 کرشنه نوها ۲ شمشیر چوپیں 2 غلت آهڑ ملا 2

دلیل مخشف مخراق مخزف - مدحہ مدلفہ مد مہ
طواف باللذ للمہ بدلف ویلعت ورمشیر اھو قنبلا آھو کلوز کوی

مِدَقَه مِدَقَاق مِدَ مِذْمِك مِدَد مِذِرَى مِدَاد مِدَاس
خز مکیب سیر کوپ حکم خود آید و ندانم جمیع سرهاره سیاهی یا قرمز

مَدْرَعَش مَدْرَع مَدْرَار مَذَوَك مَذَرَعَه مَذَاع مَذُوش
بَنَزَة مَيَاة تَارَلَرْ بِيَرْزَنْ رَمَتَاك زَوِير عَطَّر لَمْ
ماله اهلک و خرمین کوه

مَذَكَّار مَذَنِي مَذَلُّهُ مَذَرَى مَرْفَقٌ مَرَافِقُ مَرَا مِرْوَدٌ .
المرور المذبح المذل المذري الرفق المرافق المرا مرود

اولو میلا سرفوان
افغان قبیل سرخان
من الشام
سکندریه
انکه همیشه سرزاد

مِرْوَحَه مِرَاوِج مِرَاة مِرَائِي مِرَاكِن مِرَاكِي مِرَا جِل مِرَا جِل
مِرَاوِج (مِرَاوِج) مِرَاة (مِرَاة) مِرَائِي (مِرَائِي) مِرَاكِن (مِرَاكِن) مِرَاكِي (مِرَاكِي) مِرَا جِل (مِرَا جِل) مِرَا جِل (مِرَا جِل)

مِرَقَم مِرَقَاق مِرَدَاس مِرَقَات مِرَائِي مِرَعَل مِرَعَرِي
مِرَقَم (مِرَقَم) مِرَقَاق (مِرَقَاق) مِرَدَاس (مِرَدَاس) مِرَقَات (مِرَقَات) مِرَائِي (مِرَائِي) مِرَعَل (مِرَعَل) مِرَعَرِي (مِرَعَرِي)

مِرَذَبَه مِرَطَم مِرَبِج مِرَمَات مِرَائِي مِرَضَاد مِرَط مِرَفَق
مِرَذَبَه (مِرَذَبَه) مِرَطَم (مِرَطَم) مِرَبِج (مِرَبِج) مِرَمَات (مِرَمَات) مِرَائِي (مِرَائِي) مِرَضَاد (مِرَضَاد) مِرَط (مِرَط) مِرَفَق (مِرَفَق)

مِرَافِق مِرَشَبَه مِرَاش مِرَسَال مِرَشَقَه مِرَسَلَت مِرَاسِي
مِرَافِق (مِرَافِق) مِرَشَبَه (مِرَشَبَه) مِرَاش (مِرَاش) مِرَسَال (مِرَسَال) مِرَشَقَه (مِرَشَقَه) مِرَسَلَت (مِرَسَلَت) مِرَاسِي (مِرَاسِي)

مِرَات مِرَادَا مِرَشَق مِرَقَه مِرَضَه مِرَذَاب مِرَبَط
مِرَات (مِرَات) مِرَادَا (مِرَادَا) مِرَشَق (مِرَشَق) مِرَقَه (مِرَقَه) مِرَضَه (مِرَضَه) مِرَذَاب (مِرَذَاب) مِرَبَط (مِرَبَط)

مِرَفَق مِرَبَعَه مِرِلَاع مِرَط مِرَبِد مِرَكِي مِرَادَه مِرَجَم
مِرَفَق (مِرَفَق) مِرَبَعَه (مِرَبَعَه) مِرِلَاع (مِرِلَاع) مِرَط (مِرَط) مِرَبِد (مِرَبِد) مِرَكِي (مِرَكِي) مِرَادَه (مِرَادَه) مِرَجَم (مِرَجَم)

مِرَشَم مِرَشَبَه مِرَاشِج مِرِدَن مِرَحَاف مِرِيَه مِرَقَار
مِرَشَم (مِرَشَم) مِرَشَبَه (مِرَشَبَه) مِرَاشِج (مِرَاشِج) مِرِدَن (مِرِدَن) مِرَحَاف (مِرَحَاف) مِرِيَه (مِرِيَه) مِرَقَار (مِرَقَار)

مِرَوَد مِرَاوِد مِرَمَاد مِرَامِير مِرَمَه مِرَاهِن مِرَاق مِرَاقِيق
مِرَوَد (مِرَوَد) مِرَاوِد (مِرَاوِد) مِرَمَاد (مِرَمَاد) مِرَامِير (مِرَامِير) مِرَمَه (مِرَمَه) مِرَاهِن (مِرَاهِن) مِرَاق (مِرَاق) مِرَاقِيق (مِرَاقِيق)

مِرَر مِرَاجِ الْبَدَنِ امِرَجَه مِرَر مِرَاج مِرَسَلَه مِرَسَال مِرَسَار
مِرَر (مِرَر) مِرَاجِ الْبَدَنِ (مِرَاجِ الْبَدَنِ) امِرَجَه (امِرَجَه) مِرَر (مِرَر) مِرَاج (مِرَاج) مِرَسَلَه (مِرَسَلَه) مِرَسَال (مِرَسَال) مِرَسَار (مِرَسَار)

مِرَسَجَه مِسَارِج مِسَعَر مِسَاعِر مِسَاعِير مِسَك
مِرَسَجَه (مِرَسَجَه) مِسَارِج (مِسَارِج) مِسَعَر (مِسَعَر) مِسَاعِر (مِسَاعِر) مِسَاعِير (مِسَاعِير) مِسَك (مِسَك)

مِسُوك مِسُوق مِسَاوِر مِسَنَد مِسَح مِسُوح مِسَر مِسَان
مِسُوك (مِسُوك) مِسُوق (مِسُوق) مِسَاوِر (مِسَاوِر) مِسَنَد (مِسَنَد) مِسَح (مِسَح) مِسُوح (مِسُوح) مِسَر (مِسَر) مِسَان (مِسَان)

مِسَحَات مِسَاي مِسَبَع مِسِيَاغ مِسَرَه مِسَارِد مِسَقَه
مِسَحَات (مِسَحَات) مِسَاي (مِسَاي) مِسَبَع (مِسَبَع) مِسِيَاغ (مِسِيَاغ) مِسَرَه (مِسَرَه) مِسَارِد (مِسَارِد) مِسَقَه (مِسَقَه)

مِسَحَل مِسَاخِل مِسَحَل مِسَكِن مِسَطَح مِسَحَه مِسَار
مِسَحَل (مِسَحَل) مِسَاخِل (مِسَاخِل) مِسَحَل (مِسَحَل) مِسَكِن (مِسَكِن) مِسَطَح (مِسَطَح) مِسَحَه (مِسَحَه) مِسَار (مِسَار)

مِسَامِير مِسَجَم مِسُوط مِسَاط مِسَقَر مِسَابِش
مِسَامِير (مِسَامِير) مِسَجَم (مِسَجَم) مِسُوط (مِسُوط) مِسَاط (مِسَاط) مِسَقَر (مِسَقَر) مِسَابِش (مِسَابِش)

مِسْفَر مِسَافِر مِسْقَر مِسْحَب مِسَاجِب مِسْوَار
مِسْفَر (مِسْفَر) مِسَافِر (مِسَافِر) مِسْقَر (مِسْقَر) مِسْحَب (مِسْحَب) مِسَاجِب (مِسَاجِب) مِسْوَار (مِسْوَار)

مِسْمَش مِسْجِد مِسْذَب مِسْكَات مِسْمَع مِسَاع
مِسْمَش (مِسْمَش) مِسْجِد (مِسْجِد) مِسْذَب (مِسْذَب) مِسْكَات (مِسْكَات) مِسْمَع (مِسْمَع) مِسَاع (مِسَاع)

مِسْغَب مِسْط مِسَارِط مِسْجَب مِسْجَر مِسْدَه مِسْق
مِسْغَب (مِسْغَب) مِسْط (مِسْط) مِسَارِط (مِسَارِط) مِسْجَب (مِسْجَب) مِسْجَر (مِسْجَر) مِسْدَه (مِسْدَه) مِسْق (مِسْق)

مِسْطَاط مِسْطُوط مِسْطَد مِسْطَلَه مِسْطَاع مِسْطَاق
مِسْطَاط (مِسْطَاط) مِسْطُوط (مِسْطُوط) مِسْطَد (مِسْطَد) مِسْطَلَه (مِسْطَلَه) مِسْطَاع (مِسْطَاع) مِسْطَاق (مِسْطَاق)

مَضْبَحٌ مَصَابِيحُ مَصْفَاءٌ مَضْرَعٌ مَضْرِعٌ مَضَارِيعٌ مَضَرٌّ
 ۲ پالونه یگسوی دم کتی ۲ مشه احمدی

اَنْصَارُ نَصْفَارُ مَضْرَادُ مُضَقِّعٍ مَضْقَعٌ مَسَاقِعُ ض

2 ز لاكونه تركب طافت سطره اربع بلينه تحت كويا 2

مِضْمَارٌ مِضْرَابٌ مِضْرَبٌ مِضْبَاعٌ ط مَطْرَافٌ مَطَارِفٌ مَطْرَقٌ
جای لبر منزلت زخمی کم کمن کلیم خرنجبار خایسک

مَطْفَعَةٌ • مَطَارٌ مَطَرٌ مَطَهَ مِطْنٌ ع مُعَلِّقٌ مُعَالِيْقٌ
كَيْفِيَّةٌ مَطْرَدٌ رَشْتَنُ حُرْمٍ وَمَنْدَرُ بِنُو دَوَالِمُ كِلَابٌ وَكَوْشَتَاؤُنْ

مَعْبِلَه مَعْلِف مَعَالِف مَعْرِض مَعَارِض مَعُوز مَعَاوِز
پیکان پهن آخر ۹ خاکریز ۹ جامه کھواره ۹

مَعْمَ مَعَامِ مَعْدَانِ مَعْرَاضِ . مَعْرِشِ . مَعْقَابِ . مَعَا
 قَد وَكَلْتُ اَبْرَحْمَنَ عَذْرَوِيكَ جَبُو وَيَكْ دِيَانِ بَمَارْ كَلْبِدِ قَنَطَرِوْزِلَا (رُودَه)

۲. گشتی گذرگاه. ۲. تزلزوی. ۲. دیک. ۲. بزرگ سرون بخوابد.

مِعْصَدٌ مِعْصَرٌ مِعْوَلٌ مِغْرَاجٌ مِغْرِجٌ مَعَارِجٌ مِغْرَاكُ

مَعْرِقَہ مَعْرَابَہ **غ** مَفْقَر مَخَافَہ مَغَاطِيس مَعْرِفَہ مَعَارِفُ
 انکم کو سفند **اشع** سنالہذا ی کظیر
 یا یعل الطین رو برو

مسفرزلی

مِغْزِي مِغْزَلٌ - مِغْزَالٌ - مِغْلَقٌ مَغْلِقٌ مَغْلَاقَةٌ مِغْنَجٌ
 لَمَكُ تَامَرٌ دَوَكٌ كَلْبَسُوهُنَّ بَرْبَارٌ بِسْرَنَارٌ

مِفْتَاحُ مِفْهُورٍ مِفْتَاحٌ مِقَاتِيحٌ مِفْعَاجٌ مِغْفَرٌ مَقْصَدٌ
دلیز شمراند در حبه کلبه ۲

مِفْلَادٌ مِفْضَلٌ مِفْضَلَةٌ مِقْبَضٌ مِقْبَاضٌ مَقَابِرٌ مَقَابِرَةٌ
برای یکی شش زبان کلمه دو گویند رکنه یازدهمین باب

مَقَالِي مَقْدَارِ مِقْبَسٍ مَقَابِسُ مُقْبَاسٌ مَقَائِلُنْ مَقَدَحَةٌ
 ۲ اندازہ بارہ آستہ ۳ ۴ ۵ ۶ آتش زبہ

مِقَّة مَقِصَّ مَقَاصٍ مَقُولُ مَقَاوِلُ مُقَرَّرٌ مَفَارِضُ
ب ر وب نقص بر 2 زبان 2 • دو گاه 9

مَنْقُصٌ مُنْقَعٌ مَقْعٌ مَقَانِعُ مِقْرَمٌ مِقَارِمُ مِنْطَرَةٌ

درخت کهنه
پروانه

مَقَامٌ مَقَارِبٌ مَقَارِي مَقَارِضٌ مَقَارِضٌ مَقَارِضٌ

مَقَامٌ . مَقَامِعُ . مَقَاطٍ . مَقَلَةٌ . مَقَالِمُ . مِقْلَاتِ
 ديوکر آهین ۲ قلم نمر ۲ قلدان ۲ اوغلا طوغم

مَقْلَم • مِقْوَس • مِقْرَع • مِقَارِع • مَقْوَد • مَقَاوِد • سَيْف • مَقْصَد

مَقْصَبٌ مَقْتَبٌ مَقْلَعٌ مَقْرَعَةٌ مَقْلَدٌ مَقْلَبٌ مَقَامٌ
شمش لکون و بوشتر مندره فلاخن توکمنه طغر مله در درار کلیه طوئیل در الا ص

مِقْدَحٌ مَكْوَاهُ مَكَوِي مَكْنَارٌ مَكْعَبٌ مَكَاعِبٌ مَكْرَبٌ
مَعْرَفَةٌ مَعَارِجٌ مَعَارِجٌ مَعَارِجٌ مَعَارِجٌ مَعَارِجٌ

مَكَارِبُ مَكِيَانُ مَكِيَّةُ مَكْنَسَةُ مَكْنَسَةُ مَكَائِنُ مَكْتَلُ
 ۹ پیمانہ طیب پوش جاروت ۲ ۹ زبیر

مَكَائِيلُ مِلَوْرُ الْعَمَلِ مِلْحٌ مِلْحِي مِلْحٌ مِلَاحٌ مِلْحٌ مِلَوَّاحٌ
9 اصل غلغلة غلغلة غلغلة غلغلة غلغلة

ملین. ملعة. منوال الارض. ملحاح. ملحه. ملحف. ملقه.
کالبد حشمت کفجه بنوری فرین قبر چادر سترش ۹ بار خیر

مِلَن مِلَف مِلَوَاي مِلَوِي مِلَطَاط مِلَطَان مِلَّة مِلَّة
 د. و. ل. ز. کنیز بیچ بورغوم رحمتی مضارین کیشت

مِلَا السَّيِّ مِيلَةً . مَمَاح . مِمْسَه مُمْطِر . مَمَا طِرْ . مِمْلَسَه
ملأوا غلطان ملأوا غلطان ٤ مختار روي بيا لاني ٢ ماد

مَسْحَةٌ مَحَضٌ بِمِقَارٍ مَنَاقِبِ مُنَوَالِ نَجْمِ
عَمْرَانَةِ عَلَامَتِهِ ۱ تَذَكُّرُ خَوْصِ جَبِّ قَدْرِ شَاهِدِ تَوَارِ

مِنْفَاحٌ، مَنَفَحٌ، مَنَابِرٌ، مَنَاجِلُ، مَنَاجِلُ، مَنَاهِجٌ، مَنَادِيلُ
دَمْعَةٌ زَكَرِيَّ، جَلِي خَطِيبٍ، دَانِسْ، رَاةً رَوْشَنَةً، دَسْتَارًا شَدِيدًا

منقول

لَمَاعِقُ لَمِ شَفَةُ لَمِيَا وَلَوْنُ الْوَانِ لَوْنُ الْوَدِينِجِ لَوْحُ

الواَح . لَوْعَه . لَوَامِخَ . لَوْدِي . لَوْت . لِهَات . لَهَا لِهَوَات

هَبْ **لَهُمِ** **الْحَقَّ** **الْحَقُّ** **لِقَبْرِ** **الْفَتَانِ** **لَهُمْ**

خوار و خوار
و از غلبه
نزد و دور که از آب
در مورد سر بقیه
مثل هفتی
تیر و بیاضه زیاده

لَيْلِي لَيْلِي لَيْلِي لَيْلِي لَيْلِي لَيْلِي لَيْلِي لَيْلِي لَيْلِي لَيْلِي
لَيْلِي لَيْلِي لَيْلِي لَيْلِي لَيْلِي لَيْلِي لَيْلِي لَيْلِي لَيْلِي لَيْلِي

ليلة القدر ليلة القضاء ليلة تيسر ليلى استجمع ليلى ليلى ليلى
 ليلة القدر ليلة القضاء ليلة تيسر ليلى استجمع ليلى ليلى ليلى
 ليلة القدر ليلة القضاء ليلة تيسر ليلى استجمع ليلى ليلى ليلى

لَيْثُ لَيْثُ عَمْرَيْنِ اللَّيْلَةُ الْمَغْفِلَةُ فِي الْمَكْسُورَةِ
الْمَغْفِلَةُ الْفَارَقَتِي

لِبَدٌ، لَبُودٌ، لِيَّاسٌ، لَيْسَ، لِيَاءٌ، لَيْدٌ، لِيَّاسٌ، لَتَقْوَى

سُرُ الْوَجِلِ وَكِبَاسُ الْمَرَاقِ لَبَنٌ يَبْنَهُ خَدْلَتُهُ لَثَانٌ لَثَامٌ
زوجهها خشن م کوشن بن وندن ولین بزم

لجَامُ. لَجْمٌ. لَحْيَانِي. لَحَافٌ. لَفٌّ. لَحِيهٌ. لَحَى. لَحَامٌ. لَحَاءٌ.

الزائر
جوئی و ایس
افکنش

لَحَى لَحَاظَ لَحَافَ دَلَى لَدَات لِدَامَ دَلَزَاس
لِسَانُ السِّنِّ لِسَانُ الْحَيْدِقِ لِسَانُ الْمِيزَانِ
لَصَّ لَصُوصَ لَصْبُ لَعِبَهُ لَعَامَ لَفَقَ الشَّيْءَ لِفَاعَ

لَعِيتَ لِفَافَهُ لِفَرَفَ لِقَمَ لِقَاحَ لِقَمَ لِقَوَ لِقَا
لَمَّ لَمَامَ لَمَمَ لَوَا لَوَبَ لَهَبَ لَهْزَمَ لَهَارَمَ

لَيْتَهُ لَبَنَ لَيْفَهُ لَيْنَانَ لَيْفَ لِيَاقَ لَيْفَهُ لَيْطَ لِيَاظَ
لَبَّ لَبَادَهُ لَبَّ لَبَّ الْبَابَ لَبَانَهُ لَبَانَاتَ

لَبَّانَ لَبَّى سَالَكِدَ قَوْمَ لَبَدَ لَبَابَ لَجَّ لَجَبَهُ لَجَّةَ
لَجَّ لَجِينَ لَجَمَ لَجَمَ لَحَى لَحْفُوقَ لَدَا طَلَهُ لُفْ فِي الْعَمَلِ

لَعَلَّ

ع لَعَابَ لَعِبَهُ لَعِبَ لَعِبَهُ الْعَبِيرُ لَعْنَةُ لَعَاتُ لَعَزَ

الْعَارَ لَعَامَ لَفَاحَ قَلَقَهُ لَقَمَ لِقَاعَهُ لِقَاطَهُ لِقَانِقَ

لَكَ لَكَ لَكَ لَمْظَهُ لَمْعَهُ لَمْحَ لَمْعَ لَمْعَ لَمْعَ لَمْعَ لَمْعَ

لَلَاكِي لَوْمَهُ لَوْبَ لَوْحَ لَوَاثَهُ لَوْبَهُ لَوَقَ لَهَى

لَهْمَهُ لَهْمَهُ لَهْمَاتُ لَهَى لَهَامَ يَابِ الْمَمِّ فِي الْمَفْتُوحَةِ أَمَاءَ مَاءَ

مِيَاءَ أَمْوَاهُ مَاشَ مَاءَ سَكَبَ مَاخُفَرُ مَا رَسْتَانِ مَا تَمَّ

مَا عَفَرَ مَا رَجَ مَا تَلَّ مَا لَكَ مَا رَدَّ مَا قَ مَا قَ مَا رِبَ

مَاشَرَ مَاشَرَ أَلْمَا عَوَّ مَا تَ يَارِجَ مَا عَزَ مَا عَزَ مَا رِبَ

مَآدِبَ مَادَ مَا لَكَ مَا دَقَ مَا قَطَ مَا جَزَ مَا جَ مَا دَنَ

مَآبِضُ مَآبِضُ مَآكِتَانِ مَا فَوْزَ مَا فَوْكَ مَا سَ مَا دَ شَيْءُ
خَمْرَانِ ٢ الجبيني العجزي ٣ الماكر ٤ شئمة بجانة

ماتح. كَيْثُ الْمَطَرِ. مَذْيِبِهِ. مَلَح. مَائِدَةٍ. مَوَائِدُ. يَرْ مَاهَةً.
جند. شهبادانی. رندوانکیز. پسند خانه. بخواند ارگانه. ج. آب بیاورد.

مَابِنْ - مِيُون - مَارِخ - مَاسِيحِي - مَادُبَه - مَادِب - مَابِق - مَابِق

ممانه، مانم، مامور، مسکه، مایه، ماسل، مانی
کوشن بهلو، کینه النبی، ای ملحقة، موضع، جایی سردخانه

سِيَكُ مَا بَعَثَ بِمِطْنِ مِبَاطِحِ مَتِينِ مِبَاكِ مَبْطُونِ مَبْطَلِ
فَدِي زَارِي بَوِزِي 2 كَامِلَانِ لِلْمَرْدِ الَّذِي يَشْكُرُ بَطْنَهُ تَوَذَّرَ

مَبَاقِلُ تَمَنَّى • مَكْرَن • مَتَعَز • مَنِيْر • مَنَاع • اَمْنَع • مَثَل •
 2 کچی • مبادشت 2 حکم • کالا • 2 لطیفالہ

بِیْنِ سَوَّاحٍ مَشْوُوتٍ . مَشْكَاتٍ سَمَانَةٍ . مَشْوُوبٍ مَثَلَةٍ . مَثَلَةٍ
 بِرَبِّكَ اَنْ تَحْفَظَ شَانَهُ . اَلَمْ اَنْزِلْ لَكَ تَحْتَ كِیْزَانٍ پَاهُكَشِ عَذَابِ سَخَرِ 2

مثنی، مثلث، مثلون، جافواذ، مثلون، مثلث، سبعة، مثنی،
دفعه دار مکان، کان، کان، شریعه، رس، نو، المقتدر، سورة فاتحه

مثال مثل امثال مثال بهج مجلس مجالس مجمع
 مثالکتابت از غیر کتابت از غیر و جیل
 مصید ماشی جای نشستن 2 ایمن و طریقی

مبینہ

3416

مجامع مجمل مجاهد مجله مجمر مجنونی مجوس محبوب
بی کثافت از هیوار دامکشاد آستین ۲
۲

مَجِيدٌ • مَحَلٌّ • مَجْنُونٌ • مَجْوِيٌّ • مَجْرَىٌّ • مَجَانٌ • مَجْدُولٌ •
مُؤَدِّقٌ • أَبَدُونَ • عِدْوَانَةٌ • الْعَظِيمُ • الشَّكْرُ الْعَظِيمُ • الْعَظِيمُ بِطْنُ الشَّاةِ •

مَجَانَّ • مَجْنَب • مَجْمَعُ السَّجَرِ • مَجْمَع • مَجْرُود • مَجْمَع • مَجْبُوع • مَجْبُوعَات • مَجْبُوعَاتُ

ح. مَحَطَبٌ • مَحَاطِبٌ • مَحْفَلٌ • مَحَافِظٌ • مَحَاكِمٌ • مَحَلَّةٌ • مَحَالٌ

محل، محله، محاج، محرم، مجده، محاجم، محته، محند
کراوه، میان راه ۲ جاکنک، حجابیه ۲ افتاب و آفتاب

مجن. محاجر. محض. محضه. محفور. محو. محشر.
خانه چشم. شیرینی آبت. جای کیوتر. قند بزرگ. سبایو. موهن الحشر.

محروقات محض و محط و محار محاش محاله لا محذور الموت
 بن النكه ان مست و جبر و لغز حذر و كبر و كبر و كبر
 بن النكه ان مست و جبر و لغز حذر و كبر و كبر و كبر

محمّد محذوف محل محله محاج مخاض مخمس مينا
م (دم برید) جای م

مضالي، مخرج، محبذ، مخاير، مخلوجہ، مخزوت، مخوم، مخوم، مخوف، مخوف

2. آبخانه، تورفتہ 2. للموب

ای مشقوتی ولایت
الغلبہ لکھنؤ لاغرہ

مَخَارِفُ الْجَنَّةِ مَعْرِفٌ مَخْصٌ مَخْرُوطُ الْوَجْهِ مَخَاضَةٌ مَخْرُوقَةٌ

راههای مشیت خرابستان الجنه درازدوی سوزن کاذب در مشیت

مَخْرُوفٌ مَخْطُوفٌ مَخُوفٌ مَخِيلَةٌ مَخِيضٌ مَخْلَفٌ مَخَانٌ

مخرب و مخوف و مخوف و مخیل و مخیض و مخلف و مخان

مَدَاكٌ مَدْرَسَةٌ مَدَارِسٌ مَذْبُوحٌ مَذْبُوحَةٌ مَذَابِ

مذاک مدرسه مدارس مذبح مذبحه مذاب

مَذَلَّةٌ مَذْمُوعٌ مَذْمُومٌ مَذْمُومَةٌ مَذْمُومَةٌ مَذَامِ

مذله مذموع مذموم مذمومه مذمومه مذام

مَذَالِيقٌ مَذَالِيقٌ مَذَالِيقٌ مَذَالِيقٌ مَذَالِيقٌ

مذالیق مذالیق مذالیق مذالیق مذالیق

مَذَاهِبٌ مَذَاهِبٌ مَذَاهِبٌ مَذَاهِبٌ مَذَاهِبٌ

مذاهب مذاهب مذاهب مذاهب مذاهب

مَرْجَلَةٌ مَرَا حِلٌّ مَرَعِيٌّ مَرَجٌ مَرُوجٌ مَرَكَبِيٌّ

مرجله مرأحل مرعی مرج مروج مرکبی

مَرْقٌ مَرْخٌ مَرٌّ مَرُوقٌ مَرَقٌ مَرَا قِبٌ مَرَكَنٌ مَرَبَدٌ

مرق مرخ مر مروق مرق مرأقب مرکز مربد

مَرَا بَدٌ مَرَبَعٌ مَرَانِعٌ مَرَكَبٌ مَرَاكِبٌ مَرَجَانَةٌ مَرَجَانٌ

مرابد مربع مرانع مرکب مراکب مرجانه مرجان

مَرْوٌ مَرْوٌ مَرْيَخٌ مَرْيَانٌ مَرْصُوفٌ مَرْبَرَاتٌ مَرَارٌ مَرْجٌ

مرور مرور مریخ مریان مرصوف مربرات مرار مرج

مَرْبُوعٌ مَرَارٌ مَرِيٌّ مَرِيْدٌ مَرَاءٌ مَرَاءَةٌ مَرَا حِلِيٌّ مَرَقْدٌ

مربع مرار مری مرید مرأ مرأه مرأحلی مرقد

مَرْحِيٌّ مَرَا حِيٌّ مَرْبُوعٌ مَرْوَحَةٌ مَرْسِنٌ مَرْمِجٌ مَرْوَكٌ

مرحی مرأحی مربع مروحه مرسن مرمج مروک

مَرْتٌ مَرْغٌ مَرْفِقٌ مَرْكَلٌ مَرْكَلٌ مَرْدٌ مَرْيَخٌ مَرْيَشٌ

مرت مرغ مرفق مرکل مرکل مرد مریخ مریش

مَرَا حِجٌ مَرَكُوٌ مَرْبِطٌ مَرْقَةٌ مَرْقٌ مَرَا قٌ مَرْضٌ

مرأحج مرکو مرابط مرقة مرق مرأق مرض

مَرَتَكٌ مَرَا قٌ مَرَحَاءٌ مَرْوَحٌ مَرَدٌ قَوْشٌ عَيْشٌ مَرَا سِيلٌ

مرتک مرأق مرأه مروح مرد قوش عیش مرأسیل

مَرْغِيٌّ مَرْتَبَةٌ مَرَاتِبٌ مَرْجُوعٌ مَرْصَدٌ مَرِيْدٌ مَرِيْبَةٌ

مرغی مرتبه مراتب مرجوع مرصد مرید مریبه

مَرَا يَأٌ مَرَادٌ مَرَبَلَةٌ مَرَا يَلٌ مَرْزَعَةٌ مَرْزَارِعٌ مَرْحُوفٌ

مرأیا مراد مربله مرأیل مرزعه مرزارع مرحوف

مَرْيَنٌ مَرْسَدٌ مَرْسِدٌ مَرْسِكُنٌ مَرْسَاكُنٌ مَرْسِدٌ مَرْسَدٌ

مرین مرسد مرسد مرسکن مرساکن مرسد مرسد

مَسْلُوكٌ مَسَدٌ مَسْكُوبٌ مَسَافَةٌ مَسَافَاتٌ مَسْلُوكٌ مَسْلُوكٌ
بیشتر در سخن بولند دوری میان دو منزل
خبر بگویند

مَسْهُونٌ مَسْهُومٌ مَسْرَبٌ مَسَارٌ مَسْنُونٌ مَسْلَمٌ مَسَالِحٌ
نازد و غنی حرفه
بلکه بچندین بار بکشند سلام بگویند

مَسَاءٌ مَسْرَبٌ مَسْبُوعٌ مَسِيحٌ وَجْهٌ مَسْهُونٌ مَسْهُومٌ
مستگاه مسویر مسویر مسویر مسویر مسویر مسویر
مستگاه مسویر مسویر مسویر مسویر مسویر مسویر

مَسِيحٌ مَسْلُوكٌ مَسْوَسٌ مَسَاغٌ مَسِيحِدَانٌ مَسِيلٌ
مسویر مسویر مسویر مسویر مسویر مسویر
مسویر مسویر مسویر مسویر مسویر مسویر

مَسَائِلٌ مَسْقُوتٌ مَسْكٌ مَسُوكٌ مَسْبَغَةٌ مَسِيحٌ شَيْءٌ
مسویر مسویر مسویر مسویر مسویر مسویر
مسویر مسویر مسویر مسویر مسویر مسویر

مَشْتَأٌ مَشْنَاتٌ مَشْرِقٌ مَشَارِقٌ مَشْرِقٌ مَشْرِقٌ مَشْرِبٌ
مستگاه مشنات مشرق مشرق مشرق مشرق مشرق مشرق

مَشَارِبٌ مَشْعَلَةٌ مَشَاعِلٌ مَشَاطٌ مَشَامٌ مَشَرٌ مَشَارٌ
مشارب مشعل مشاعل مشاط مشام مشر مشار

مَشْعَبٌ مَشَوْتٌ مَشْيُومٌ مَشَامٌ مَشْرَبٌ مَسْهُومٌ مَسْهُونٌ
مشعب مشوت مشیوم مشام مشرب مسهوم مسهون

مَشَاوِدٌ مَشْيُوحٌ الذَّرَاعَيْنِ مَشَشٌ مَشُوٌّ مَشِيٌّ مَشِيٌّ
مشاود مشیوح الذراعین مشش مشو مشی مشی

مَشْكٌ مَشَارِفُ الْأَرْضِ مَشِيٌّ مَشْتَأٌ مَشَارِعٌ مَشْوَرٌ
مشک مشارف الارض مشی مشتأ مشاریع مشویر

مَصِيفٌ مَصْطَبَةٌ مَصَالِحٌ مَصِيرٌ مَصْرَانٌ مَصَابِيحٌ
مصیف مصطبه مصالح مصیر مصران مصابیح

مَصْلَمٌ الْفَرَسِ مَصَافٌ مَصْفَرٌ مَصْلِيَّةٌ مَصْصُورٌ مَصْلُصٌ
مصلم الفرس مصاف مصفر مصلیه مصصور مصلص

مَضِيٌّ مَضْنُوكٌ مَضْرَجِيٌّ مَضْعُوفٌ مَضْرُوسٌ مَضْرُوبٌ
مضی مضنوک مضرجی مضعوف مضروس مضروب

مَضُوفَةٌ مَضَامِيْنٌ مَضَلَةٌ مَطْمُونٌ مَطَامِيرٌ مَطِيحٌ مَطَابِيحٌ
مضوفه مضامین مضله مطمون مطامیر مطیح مطابیح

مَطْرُوفٌ مَطَامِطِيَّةٌ مَطَايَا مَطَرٌ مَطَارٌ مَطْبِطٌ مَطْبِيَّةٌ
مطروفه مطامیطیه مطایا مطر مطار مطبیط مطبیّه

مَطْرَحٌ مَطِيَّةٌ مَطْطٌ مَطْرَبِيٌّ مَعَرٌ مَعِيزٌ مَعْرِيٌّ مَعِظَنٌ
مطراح مطیّه مطط مطربیی معر معیز معری معیظن

مَعَاظِنٌ مَعْقِلٌ مَعَاقِلٌ مَعَارِيضٌ مَعْرُوفٌ مَعَارِنٌ مَعْرُوفٌ
معاین معقل معاقیل معاریض معروف معارین معروف

مَعَشَرٌ مَعَاشِرٌ مَعْرُونٌ مَعَادِنٌ مَعْنٌ مَعْلَمٌ مَعَالِمٌ
معشر معاشر معرون معادین معن معلّم معالیم

مَنْبُفٌ مَنَقِبَةٌ مَقَاتِبٌ مَنَزَلَةٌ مَنَازِلٌ مَنَصِبٌ مَنَاصِبٌ

مَرْكُومٌ مَرْهٌ مَسَاهِرٌ مَنَارٌ مَنَازِلٌ مَنَازِلٌ مَنَازِلٌ

مَنْجَحٌ مَنَاجِحٌ مَنَارٌ مَنُونٌ مَنَسَحٌ مَنَاسِمٌ مَنِيَّةٌ

مَنَازِلٌ مَنُونٌ مَنَازِلٌ مَنُونٌ مَنَازِلٌ مَنُونٌ مَنَازِلٌ

مَنَاجِيْنٌ مَنَاجِيْنٌ مَنَسَحٌ مَنَقَصَةٌ مَنَارٌ مَنَاقِبَةٌ

مَنَامَةٌ مَنَوَانٌ مَنِيَّةٌ مَنِيحٌ مَنَزَرٌ مَنَدِجَةٌ مَنَسَحٌ مَنَدِجٌ

مَنَقُوسٌ مَنَسِيحٌ مَنَجِيْقٌ مَنَاجِحٌ مَنَاحَةٌ مَنَازِلٌ مَنَازِلٌ

أَمْنَامَتِي وَمَوْتِي مَوَالِي مَوْتِي مَوَاتِقٌ مَوَاقِعٌ

مَوَاضِعٌ مَوَاجٍ مَوْفُورٌ مَوْسِمٌ مَوْاسِمٌ مَوْطِنٌ مَوْطِنٌ

مَوْمَدٌ

مَوْتَانِ مَوْفُورٌ مَوْجِدٌ أَحَادٌ مَوْتَانِ مَوْزٌ مَوْيِقٌ

مَوْتَانِ مَوْجِدٌ مَوْكِبٌ مَوَالِي مَوْهَبَةٌ مَوَاهِبٌ مَوْكِلٌ

أَنْزَلَ مَوَاتٍ مَوَاتٍ مَوَاتٍ مَوَاتٍ مَوَاتٍ مَوَاتٍ مَوَاتٍ

مَهَارٍ مَهِيلٌ مَهِيلٌ مَهَاتٍ مَهْدٌ مَهْدٌ مَهْدٌ مَهْدٌ

مَاءٌ مَهِيْنٌ مَهَارِيٌّ لَيْسَ لَعِيْنًا مَهَاءٌ مَهْوِيٌّ الْقَرْطُ

مَهْلَكَةٌ مَهَالِكٌ مَهْلُوبٌ مَيِّمَةٌ مَيِّسَةٌ مَيِّتٌ مَيِّتٌ مَيِّتَةٌ

أَمَوْتُ مَوْتِي مَيِّتَةٌ مَيِّتَةٌ مَيِّتَةٌ مَيِّتَةٌ مَيِّتَةٌ مَيِّتَةٌ

مَيِّسَةٌ مَيِّسَةٌ مَيِّفٌ فِي الْمَكْسُورِ أَمَائَةٌ مَيَّاتٌ مَيِّعٌ

مَيِّطَانٌ مَيِّدٌ لَهُ مَبَادِلٌ مَيَّاتٌ مَيَّارِيٌّ مَيِّدٌ مَيِّعٌ مَيِّعٌ

مَوْمَدٌ

بالونه 2 النخله انك قيمته روزينه طبعيل الى كوشى مائده 2 هم سكر مينار

2 روالعنق ناقه قرن 2 بستان ماهه 2

1000

مَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا

مَحَا، مَوْضِعُهُ، مَحْتِ، مَحْشٍ، مُحَاشٍ، مُحْتِ، مُحَادِي.

مَحْفَرٌ، مَحَاوِزٌ، مَحْلَبٌ، مَحْلَفَةٌ، مَحْذَارٌ، مَحْوُوقَةٌ، مُحَرَّاقٌ، مُحَامَدٌ،

مَاءٌ مِائِيٌّ، مِائِيٌّ مِائِيٌّ، مِائِيٌّ مِائِيٌّ، مِائِيٌّ مِائِيٌّ

یہاں سور

١٦٦

مغرمه دلدارا فخره فخره زنبیل آینه عطا مایه بقره النعبه لعمریه

الحیض الذی یستمر به
در سن لغزین
در سن لغزین

چشمه دلوا

یہ پوچھیں کہ وہ کون سا ملک ہے

١٠٠

مَقَّةٌ مُدْقَاقٌ مَدَمٌ مَذْمُوكٌ مَذْذَرٌ مَذْمُورٌ مَذْمُونٌ

مِذْعَنٌ، مِذْرَبٌ، مِذْرَارٌ، مِذْرُوكٌ، مِذْرَعَةٌ، مِذَارِعٌ، مِذْوَسَةٌ

میں کار، میں بہ، میں نہ، میں راۃ، میں ری، میں فوق، میں رفیق، میں مرقد،

مِرْوَحَه • مَرَاوِخَ • مِرَاةً • مَرَائِي • مَرَاكِنَ • مَرَاكِبَ • مَرَجَلًا • مَرَانِجِلًا •
بل پڑھو ؟ آئینہ ۲ یخچل کن ۲ خارغان ۲

مراثی
۹

مِسْرَجَةٌ • مَسَارِجُ • مُسْتَعْرِضٌ • مَسَاعِيَرٌ • مَسَاغِيرٌ • مَسَاغِيرٌ • مَسَاغِيرٌ • مَسَاغِيرٌ

مِسْحَل • مِسْحَل • مِسْكِين • مِسْطَل • مِسْمَار •
 کورن 4 المی کشورن دیوارن و مناره

منزل

مِقْلَمٌ • مِقْوَسٌ • مِقْرَعَةٌ • مِقَارِعٌ • مِقْوَدٌ • مِقَاوِدٌ • سَيْفٌ مِقْصَرٌ •

مُولَ سِكَائِلَ مَيْشَارَ مَيْشِيرَ مَيْمَ سِكَمَ سِكَمَ دِي

مَنْزِلَ مَبَارَزَ مَيْجَهَ مَوَاجِنَ مِزَانَ مَوَاقِبَ مَيْقَعَه

مِثَاقَ مَوَانِقَ مِينَاتَ مِيدَنَه مَيْلَ مَيْقَدَ مِجَمَه

مِضَاءَ مِيزَافَ مِيشِيرَ مَيْقَعَه مِيقَاتَ مِيزْمَه مِصْرَطَ مِصْطَنَ

لَيْلَه مَادَكَه مَاءُ مَهَارَكَ مَبْرَنْشَقَ مَبْنَلَه مَبْرَمَ مَرْدِيَه

مَرْدَمَ مَنَقَنَ مَبْعَثَلُ مَنَكْرَجَ مَلَنَفَه مَنَفَضِلَ مَحِيَه

مَنَكَ مَنَقَمَ مَنِيْفَهقَ مَشْبَعَ مَنَلِيَه مَجْرَه مَبْرَه مَشَقَ مَشَقَ

مَنْعَعَ مَنَكَا مَنَقَوَسَ مَنَلَكَ مَشَقَرَه اَرْضَ مَشْرَبَه مَشْلِي

مَسْمَ مَشْلَحَ مَجْبَه مَجْفَه مَجْمَه مَجْرَه مَجْرَشَ مَجْرَمَه مَجْلِي

مَجْنِبَ مَجْرَجَ مَجْلَحَ مَجْلَحَ مَجْدَ مَجْلِي مَجْبَه مَجْلَحَ مَجْلَحَ

مَحَاجَه مَحَاجَ مَحْجَ مَحْجَنَ مَحْلِي مَحْتَمَ مَحْتَكَه مَحْرَضَه مَحَاضِ

مَسْنَه مَحْمَدَه مَحَلَّ مَحْوَلَ مَحَرَّ مَحَاشَ مَحْوَلَ مَحْصِرَتَ

مَحْدَه مَحْتَلَّ مَحْصَنَه مَحْصَنَه مَحْجَه مَحْجَ مَحْدَمَ مَحْلَبَ

مَحْنَتَ مَحَاطَ مَحْدَغَ مَحْنَطَ مَحْنَكَه مَحْدَه مَحْيَلَه مَحْلَفَ

مَحْدَغَ مَحْنِفَ مَحْصَرَه مَحْرَشَمَ مَحْلُوقَ مَحْنَه مَحْلَسَ

مَحْلَه بِاللَّحْمِ مَحْنَسَ هُوَ مَحْلِلُ لَحْمٍ مَحْدَمَ مَحَابِرَه مَدَقَ

مَدَقَ مَدَبَه مَدِي مَدَجَنَ مَدَاهِنَ مَدْحَه مَدْرَمَه

أَمْدَادَ مَدَامَه مَدَامَ مَدَقَ مَدَ مَدَدَ مَدْفَعَ مَدْحَ

جدارس الجهر ستاری
یضایه بن
شماره چهارم
مکتبہ

کامل بنالویش لذت و ایند بنالوش پویوس

کود من تلخ روس تلخ دارویی به سوزن مرید الیسی طایس ناس

پالوف ش چهارخانه بکده دیو دوری کربلایک و نه روز دوری

طبر ۱ مقام ۱ مائید ۱ لها این فضا ۱ ترضع و لدھا ۱ نوکامی ۱ وفوعھا

مرده کسز ملائکه بوعبد فروخته ابنه وار و حجام

۵ نه فزونی نه بیشتر اندک
قطعاً نه
نستمر بعد
بشیر و اندوه
الذی لیه کاهل
فصیف

ف

خاندان روي

اندک

مجلس نيز جوي

۲

نام و سواد نویسی جیسو ناوی و از نکر جیسو ناوی

مسلي مسه مستقيم
البروم در دهن زدن
از آنکه در دهن زدن
الکسندریه
دارودان
۲
ای ۹ لری در دهن زدن

مسیحی مسیحی مسیحی مسیحی مسیحی
دینار سینه حمام کرم خورده معود راز بنو قدار بر یک پر بسنه

دندان و حرام زلف و شمشیر و ار
مصله
سنتی درین
سال بکند
پوشین
ابر

مسجله مستشرقان مسند
مبدع مفوضان .
نمازگاه نمازگاه

برجیس و دینار • کافر • شانه پیاکر • بار ایمنه • موی پر اکس • شنه که یخه پر

آن سر لیدر کج کوه بسیار خار
لای کوه و طرود

فان سخت بویان
بسیار دیگر
کراسه

کشتی در بحر بود و ناچار
بگریه و زاری می گفت
ای کاش من در آن کشتی بودم
تا در آن بحر غرق می شدم
تا در آن بحر می گریه می کردم
تا در آن بحر می زاری می کردم
تا در آن بحر می گفتم
ای کاش من در آن کشتی بودم
تا در آن بحر غرق می شدم
تا در آن بحر می گریه می کردم
تا در آن بحر می زاری می کردم
تا در آن بحر می گفتم

کوفته لیسر خالص شسته ز دانه ز ماکر

مَصْنَعٌ مَصْنَعِي مَصْنَائِبُ مَصَاوِبُ مُنْقَرَبٌ
مَصْنَعٌ مَصْنَعِي مَصْنَائِبُ مَصَاوِبُ مُنْقَرَبٌ
مَصْنَعٌ مَصْنَعِي مَصْنَائِبُ مَصَاوِبُ مُنْقَرَبٌ

[illegible]

مضمر : زاقه مضطر مضاعف دروغ مضاعف منتهب مطبق
مضمر : زاقه مضطر مضاعف دروغ مضاعف منتهب مطبق

مطبخه مطوا مطرب مطربي مطبعا مطبوخ
کوزه عجم کجی جگر مطر از مخمر

[illegible]

معرّش مملوف معص معاص معاليق معقبات
 كنارم و كويز به بايسته
 دنا فرايش
 غولته او
 ديلو ويزيم
 هم ملو
 حفظ
 دونا
 معن و لدها
 لمن يستحقه

[illegible][illegible]

منه على التبريد والحرارة
معلوم يبي فساد
بمرد لا مردون
اشنا
سحاب
الفتن

• مروی مقلد • وہن من لا باج بین نہیں • کار نہ از موی • قوی ز و لہ و • پیغام •

ضرب طغرة ناه تو بر تو سیر و لاهوتی ما بلیق غره فی زمره کل

جانبہ شریع القلب واروی وکن
کشافہ وندان اورد وکن
نارین

زیریکه هر دو فروش یکجا باشد

مفزع باننده
منطق کوزه چشم از سون پهن
پایگاه خانه پیش نشکر
مفزع باننده

مفرد مفرد
بجای بماند لامعین به

خسیر خسیر چشم و لب

۲

خبر خیر مری با هم بنظر تو خانه با اینده • • •

لديني
ارادته برأيي فلهذا
لمن لا بد منه
مستحقا للثمن والعرض
محمد بن عبد الله

مَقْوٍ مَقْشَرٍ مَقْنِيهِ مَقْوَرٍ مَقْرَفٍ غَرْمَقَبِ مَقْشِقَانِ

مفتقر مفتاح مفتور مفتري

مَقَوَّرَ مَقَانَاتٍ مَقْنَعِ رُؤُسُهُمْ مَكَا مَكَارِي

مَكَارُونَ مَكْلَه مَكَاحِلُ حَفْمَكْسَر مَكَا مَكَاسِر مَكَلَه

مَكَلَب مَلَح مَلَاء مَلَاء مَلُول المَلُول مَلَع مَلَاي

مَلَي مَلَصَق مَلِيحِي مَلْع مَلَطَفَه مَلَاق مَلَحَه مَلَاخ

مَكْرَان مَلْنَح مَلْطَح مَلِيحِي مَمْتَع مَمَرْدَه مَمْطَح مَمْرَس

مَحَل مَحْرَن مَحْد مَحْتَصِف مَحَقَا مَحْقَنَه مَحْضَل مَحَاصِل

مَحْدَد مَحْكَن مَحْخَل مَلَاخِل مَخْنَفَه مَخْجَع مَخَافِق

مَخْل مَخْفَس مَخَّه مَخْل مَخْل كَمْ بَعْدَ مَقْلَب مَخَافَه مَخِيَه

مَخِي مَخْجَه مَوْف مَوْف مَوْحِر العَيْن مَوْق مَوَاق

مَوَاقِل مَوْنِي مَوَاسِي مَوْخَر مَوْتَه مَوَات مَوْتَان مَوْد

مَوَسِيَه مَوْدَعَه مَوَا نَار مَوْصِد مَوْفِكَا مَوْهَب مَوْجِب

مَوْقِن مَوْسَر مَوْعَث مَوْقَع مَوْجِدَه مَوْلَه مَخْلَه مَوْق

مَوْجِن مَوْبَذ مَوْب مَوْج مَوَادِب مَهْجَه مَمْتَلَس العَقْل

مَهْد مَهْقَهف مَهْقَهفَه مَهْجَه مَهْج مَهْر اَمَهَار مَهْر

مَهْر مَهْل مَهْق مَهْجَا مَهْج مَهْمِن مَهْمِن مَهْسَر

باب النون في الفسوح آتَاب نَيْب اِثْيَاب نَاصِيَه

نَبَاق نَافِلَه نَافِض نَافِس نَاش نَاصِيَه نَافِد نَوَافِد

نَوَاصِي نَافَه نَوْف نَارِق نَافَات اَنِيَق اَنُوق اَنِيَق

نَافِلَه نَافِض نَافِس نَاش نَاصِيَه نَافِد نَوَافِد

مَقَوَّرَ مَقَانَاتٍ مَقْنَعِ رُؤُسُهُمْ مَكَا مَكَارِي
مَكَارُونَ مَكْلَه مَكَاحِلُ حَفْمَكْسَر مَكَا مَكَاسِر مَكَلَه
مَكَلَب مَلَح مَلَاء مَلَاء مَلُول المَلُول مَلَع مَلَاي

مَلَي مَلَصَق مَلِيحِي مَلْع مَلَطَفَه مَلَاق مَلَحَه مَلَاخ
مَكْرَان مَلْنَح مَلْطَح مَلِيحِي مَمْتَع مَمَرْدَه مَمْطَح مَمْرَس
مَحَل مَحْرَن مَحْد مَحْتَصِف مَحَقَا مَحْقَنَه مَحْضَل مَحَاصِل

مَحْدَد مَحْكَن مَحْخَل مَلَاخِل مَخْنَفَه مَخْجَع مَخَافِق
مَخْل مَخْفَس مَخَّه مَخْل مَخْل كَمْ بَعْدَ مَقْلَب مَخَافَه مَخِيَه
مَخِي مَخْجَه مَوْف مَوْف مَوْحِر العَيْن مَوْق مَوَاق

نَبَاق نَافِلَه نَافِض نَافِس نَاش نَاصِيَه نَافِد نَوَافِد
نَوَاصِي نَافَه نَوْف نَارِق نَافَات اَنِيَق اَنُوق اَنِيَق

شماره ۲
اول ماه شهریور سن ۱۳۰۲

میسو جہنم حقیقہ یاد دہی ہائے ملامت ہو گئی ہو گئی فروشی نادبا تیرے

[illegible]

م
عمر و بنو عبد الله
محمد بن
عقشان
فان عبد الله

مال نقد ۲ عمار و حسن بنیم فرزند حسن

نیاز شکر کثیر النوالہ حق تعالیٰ چکر لغو فستہ ہو شریستی

عظم
صودر
خارم
سورج موشی
افرنی (ای)
الحسن
برابر
عطا

ابن مسعود
فوقنا
المعاني
الاول الاسام
الغير الذي

الحياة النافذة على العظماء
لقد انتقدكم
في الحجرة المكتوبة
الاسواق
2
دشبان
كورد هندی

[illegible]

۴۵
 ۴۶
 ۴۷
 ۴۸
 ۴۹
 ۵۰
 ۵۱
 ۵۲
 ۵۳
 ۵۴
 ۵۵
 ۵۶
 ۵۷
 ۵۸
 ۵۹
 ۶۰
 ۶۱
 ۶۲
 ۶۳
 ۶۴
 ۶۵
 ۶۶
 ۶۷
 ۶۸
 ۶۹
 ۷۰
 ۷۱
 ۷۲
 ۷۳
 ۷۴
 ۷۵
 ۷۶
 ۷۷
 ۷۸
 ۷۹
 ۸۰
 ۸۱
 ۸۲
 ۸۳
 ۸۴
 ۸۵
 ۸۶
 ۸۷
 ۸۸
 ۸۹
 ۹۰
 ۹۱
 ۹۲
 ۹۳
 ۹۴
 ۹۵
 ۹۶
 ۹۷
 ۹۸
 ۹۹
 ۱۰۰

در خبر کلاه ۲ گیلان ۲ / ۲ / ۲ / ۲ / ۲

۱. کورنیزو • ۲. انجلیطیس • ۳. نبرک • ۴. واریزہ • ۵. مریض

پارہ ہمس لای صاحبہ عمارت لای کمار م صوفی اعظم مولانا

۲ زانند
۳ زانند
۴ زانند

(Faint handwritten notes at the bottom of the page)

نظر بالضم
عصر
طوبى
نشسته
و فرزند

شعباء
جاری ملکہ
سرکشی محمد
مدبر
طی بنی
الحق و غیر

خَرَان خَبِيبٌ خَجَلٌ مَخِينٌ خَجَادٌ خَبِيرٌ ح مَن قَضَى خَبِيرٌ

خَحْنَةٌ خَوْرٌ خَبِيبٌ يَوْمَ الْخَرِ خَوْضٌ خَلٌ خَجَّةٌ خَا
خَضَنٌ خَبْتُ خَسَنٌ خَوْ وَخَرَّ النَّهَارُ خَلَّةٌ خَلٌ خَجَلٌ

خَخٌ خَجَّةٌ خَجِيرٌ خَجِيَّةٌ خَبِيبٌ الْفَوَادِ خَجِيَّةٌ خَجَاشٌ خَالٌ

نَدَّ نَدِيمٌ نَدَاءٌ نَدِيمَانِ نَدَامِي نَدَبٌ أَنْدَبٌ نَدَوْبٌ

نَدَافٌ نَدِيٌّ نَدَمَةٌ يَوْمَ النَّدَامَةِ نَدِيٌّ نَدَقٌ نَدَبٌ أَنْدَبٌ

نَدِيٌّ لَيْلٍ نَدَبٌ نَدَسٌ نَدِيٌّ نَدِيٌّ نَدِيٌّ نَدِيٌّ نَدِيٌّ

نَزَالٌ نَزَالٌ وَحَلَّ نَزِيَّةٌ مَكَانٌ نَزِيَّةٌ نَزَعَةٌ نَزَاعٌ نَزِيٌّ

نَزِيْفٌ أَرْضٌ نَزَهَةٌ نَزُورٌ أَرْضٌ نَزَلَةٌ نَزَحٌ نَزَحٌ

نَشْرُوعٌ نَشَا نَشَاءُ نَشَبٌ نَشِيمٌ نَشِيمٌ نَشِيمٌ

نَشُوبٌ نَشِيَانٌ نَشَوَانٌ نَشَلٌ نَشِي نَسَاجٌ نَشِي نَشِيَّةٌ

نَشِيبٌ نَسَابَةٌ نَسُوْلَةٌ نَشِيلٌ نَشَقٌ دِرْ نَشَقٌ نَشَرَقٌ

نَشِيسٌ نَشِ نَشَرٌ نَشُورٌ نَشَبٌ نَشَبٌ نَشَبٌ نَشَبٌ

نَشِيَانٌ نَشْنَهٌ نَشَفَةٌ نَشُوقٌ نَشِيلٌ نَشِيَشٌ نَشُوعٌ نَشِيٌّ

نَشْنَهٌ نَشِيٌّ نَشَرٌ نَشَارٌ نَشَاصٌ نَشَاوِدٌ نَشَافٌ نَشَافِيٌّ

نَصَفٌ نَصَادِيٌّ نَصَبٌ نَصَبٌ نَصَبٌ نَصَبٌ نَصَبٌ نَصَبٌ

نَصَبٌ نَصَبٌ نَصَبٌ نَصَبٌ نَصَبٌ نَصَبٌ نَصَبٌ نَصَبٌ

نَدَامِيٌّ نَدَامِيٌّ نَدَامِيٌّ نَدَامِيٌّ نَدَامِيٌّ نَدَامِيٌّ نَدَامِيٌّ نَدَامِيٌّ

نَدَامِيٌّ نَدَامِيٌّ نَدَامِيٌّ نَدَامِيٌّ نَدَامِيٌّ نَدَامِيٌّ نَدَامِيٌّ نَدَامِيٌّ

نَدَامِيٌّ نَدَامِيٌّ نَدَامِيٌّ نَدَامِيٌّ نَدَامِيٌّ نَدَامِيٌّ نَدَامِيٌّ نَدَامِيٌّ

نَدَامِيٌّ نَدَامِيٌّ نَدَامِيٌّ نَدَامِيٌّ نَدَامِيٌّ نَدَامِيٌّ نَدَامِيٌّ نَدَامِيٌّ

نَضِبَ انْضِبَهُ نَضِبَهُ نَضِلَ نَضُولُ نَضَالُ نَضَالُ

نَضُولُ نَضَالُ نَضَابُ نَضَّ نَضِي نَضِي نَضِي

نَضَارُ نَضِيفُ نَضِيدُ نَضَدُ نَضِجُ نَضَاضِي

نَضِجُ نَضِجُ نَضِي نَضِي نَضُولُ نَضِي نَضَالُ

نَضُولُ نَضَالُ نَضَابُ نَضَّ نَضِي نَضِي نَضِي

نَضَارُ نَضِيفُ نَضِيدُ نَضَدُ نَضِجُ نَضَاضِي

نَضُولُ نَضَالُ نَضَابُ نَضَّ نَضِي نَضِي نَضِي

نَضَارُ نَضِيفُ نَضِيدُ نَضَدُ نَضِجُ نَضَاضِي

نَضُولُ نَضَالُ نَضَابُ نَضَّ نَضِي نَضِي نَضِي

نَضِبَ انْضِبَهُ نَضِبَهُ نَضِلَ نَضُولُ نَضَالُ نَضَالُ

نَضُولُ نَضَالُ نَضَابُ نَضَّ نَضِي نَضِي نَضِي

نَضَارُ نَضِيفُ نَضِيدُ نَضَدُ نَضِجُ نَضَاضِي

نَضُولُ نَضَالُ نَضَابُ نَضَّ نَضِي نَضِي نَضِي

نَضَارُ نَضِيفُ نَضِيدُ نَضَدُ نَضِجُ نَضَاضِي

نَضُولُ نَضَالُ نَضَابُ نَضَّ نَضِي نَضِي نَضِي

نَضَارُ نَضِيفُ نَضِيدُ نَضَدُ نَضِجُ نَضَاضِي

نَضُولُ نَضَالُ نَضَابُ نَضَّ نَضِي نَضِي نَضِي

نَضَارُ نَضِيفُ نَضِيدُ نَضَدُ نَضِجُ نَضَاضِي

نَكَتْ مَنَكْرَتِكِ نَكْتُ نَكَتْ أَنْكَاتُ نَمَطُ أَنْطَاظُ نَمَلُ

نَمَلُ نَمِرُ نَمَشِ نَمَلَه نَمَرُ نَمِيمُ نَمَطُ الْإِنْمَالِ النَّمِي

طَعَامُ مَمْنُولُ فَرَسُ نَمَلُ نَمَامُ نَمَلَه أَنْمَلَه أَنْمِيلُ

و نَوَقْلَه نَوَاة نَوِي نَوْرُخ نَوْنُ أَنْوَاة نَوْرَه نَوْرَه

مَا بَدِ نَوِيصُ نَوَاة نَوَاحِدُ نَوَارُ نَوْرَه نَوَاشِرُ نَوَالِ

نَوَاقِ نَوَج نَوِي نَوِي نَوِي نَوِي نَوَاحِي الْقَوْمِ نَوَاهِ

نَهَارُ نَهْرَه نَهْرَه أَنْهَارُ نَهْوَ نَهِيْف نَهْج نَهْشَل

نَهَارُ نَهْل نَهْمَه نَهْمَه نَهْمَه نَهْمَه نَهْمَه نَهْمَه نَهْمَه

نَهْمَه نَهْمَه نَهْمَه نَهْمَه نَهْمَه نَهْمَه نَهْمَه نَهْمَه

نَحَاسُ نَح نَحَاح نَحْج نَحَاسُ نَحَاح نَحْج أَنْدَادُ

نَزَاعُ نَسِيْعُ أَنْسَاعُ نَسُوْعُ نَسَا نَسُوْعُ نَسُوَانُ نَسُوَارُ

نَصْبَاحُ نَصْفُ نَصَابُ نَصَابُ نَصَابُ نَصَابُ نَصَابُ

نَطَاقُ نَطْعُ نَطَاعُ نَطَاسِي نَطَاحُ الْإِمْرُ نَطَاحُ

نَعْمُ نَعْمُ مَا فَعَلَتْ نَفَاضُ نَفْطَه نَقِصُ نَقِصُ نَقِي

أَنْفَاءُ نَقَانِقُ لِقِيْنَه نَقَابَا نَقْمَه نَقْرَشُ نَقَابُ نَقَبُ

نَقِيقُ نَقْلُ نَقْرُ نَقِصُ نَكَاخُ نَكَلُ نَكْتُ نَكْسُ نَكْسُ

نَهْيُ نَهَايَه نَهَايَاتُ نَهْيُ نَهْيُ نَهْيُ نَهْيُ نَهْيُ

نَهْيُ نَهْيُ نَهْيُ نَهْيُ نَهْيُ نَهْيُ نَهْيُ نَهْيُ

100

متر قوتی نام بر قبیلہ ۲ اسور ۳۰۰

های بلند تخمبند ریاض دندان کدو کیم وز وای سبزه المصاب و الفاف

ملک بستر
دلو بر بقیات اهل
مشرق و من اهل
المراة النقیض

نارنجی کبوتر خانگی : نارنجی : آبی تاغ چشمه :

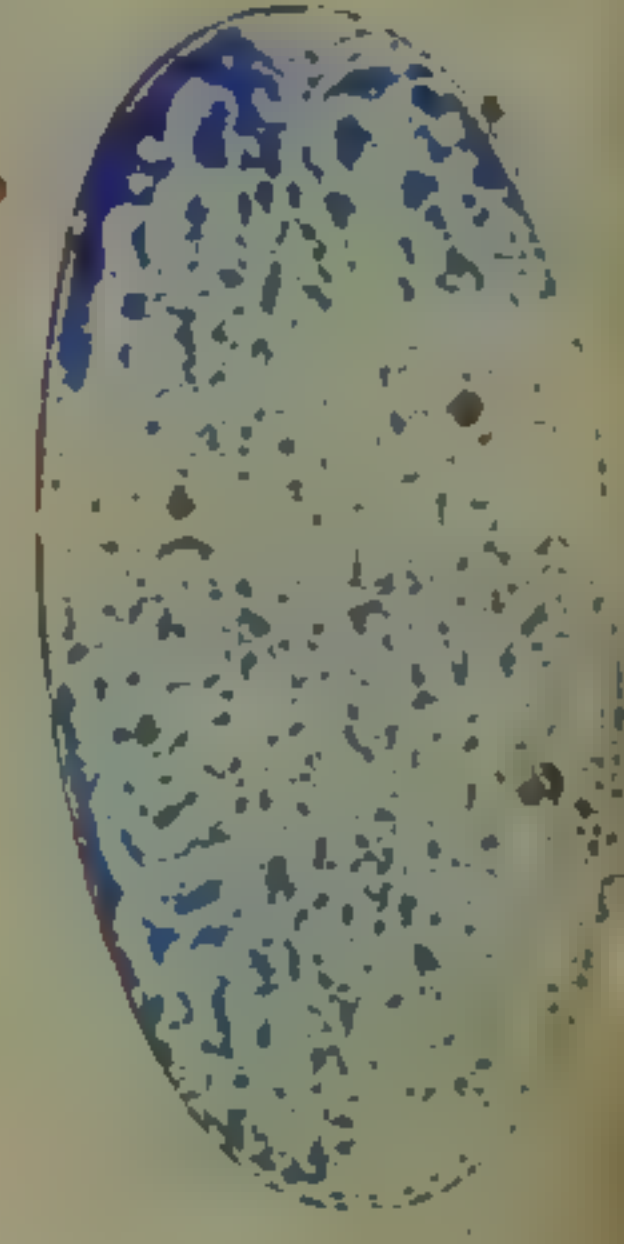
يَبِيعُ يَنْه طَرِيْدَايِلْ اَنَاذِيْدُ يَنْبُوْنُ يَنْعَهْ يَوْمٌ .

أَيَّامَ يَوْمٍ تَوَمَّدَ الْيَوْمَ يَوْمَ صَجَوِ يَوْمٍ ذِي يَوْمٍ .

فَرَّ. يَوْمٌ. عَصِيبٌ. يَوْمٌ. عَسِيرٌ. يَوْمُ الْيَوْمِ بِهِمَا يَهُودَانِ

يهودي بيكي بين في المكسوايتسان في المنصوره يسري يسري يسري

(روسو)



١٠٠٠ . ١٠٠٠ . ١٠٠٠ . ١٠٠٠ . ١٠٠٠

(Handwritten notes at the bottom of the page)

[illegible]

١٠٩٣ . ١٠٩٤ . ١٠٩٥ . ١٠٩٦

١٩٠٨ - ١٩٠٩ - ١٩١٠ - ١٩١١ - ١٩١٢

2. *Handwritten text, likely bleed-through from the reverse side of the page.*

۱- در مورد ...
 ۲- در مورد ...
 ۳- در مورد ...
 ۴- در مورد ...
 ۵- در مورد ...
 ۶- در مورد ...
 ۷- در مورد ...
 ۸- در مورد ...
 ۹- در مورد ...
 ۱۰- در مورد ...

२ २

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰

وَكَفَّلَ وَلِيْمَةً. وَابْنِ. اَوْلِيَاةٍ. وَلَدَهُ. اَوْلَادٌ. وَلَيْدٌ. وَلَدَانِ
نفع. نهانی وین یاد و قصاصت و فرزند فرزند و خون بجوگه نفع

کتابخانه دارستان دارالعلوم دیوبند

هَدِيَّةٌ هَدَايَا هَدَفَ أَهْدَأَفَ هَدَقَهُ هَدَفَ
هدية من نولي الله *هدايا من نولي الله* *هدف من نولي الله* *هدق من نولي الله*

هَدَمَ هَدَأَ هَدَيْ هَدِيلَ بَعْدَ هَدَايَ مِنَ اللَّيْلِ هَدَسَ هَدِيرَ
هدم من نولي الله *هدأ من نولي الله* *هدي من نولي الله* *هديل من نولي الله* *بعد هداي من الليل* *هدس من نولي الله* *هدير من نولي الله*

رَهْدَ اللَّيْلِ رَهْيَسَ رَهَائِسَ رَهَّيْسَ رَهَّاسَ رَهْمَ رَهْمَامَ
رهد الليل *رهييس* *رهائيس* *رهئيس* *رهاس* *رهم* *رهمام*

رَهْمَةٌ رَهْمٌ رَهْرٌ رَهْرِي رَهْرِي السَّقْفِ رَهْرِي رَهْرِي رَهْرِي
رهمه *رهم* *رهر* *رهري* *رهري السقف* *رهري* *رهري* *رهري*

رَهْرِي رَهْرِي رَهْرِي رَهْرِي رَهْرِي رَهْرِي رَهْرِي رَهْرِي
رهري *رهري* *رهري* *رهري* *رهري* *رهري* *رهري* *رهري*

رَهْرِي رَهْرِي رَهْرِي رَهْرِي رَهْرِي رَهْرِي رَهْرِي رَهْرِي
رهري *رهري* *رهري* *رهري* *رهري* *رهري* *رهري* *رهري*

رَهْرِي رَهْرِي رَهْرِي رَهْرِي رَهْرِي رَهْرِي رَهْرِي رَهْرِي
رهري *رهري* *رهري* *رهري* *رهري* *رهري* *رهري* *رهري*

رَهْرِي رَهْرِي رَهْرِي رَهْرِي رَهْرِي رَهْرِي رَهْرِي رَهْرِي
رهري *رهري* *رهري* *رهري* *رهري* *رهري* *رهري* *رهري*

رَهْرِي رَهْرِي رَهْرِي رَهْرِي رَهْرِي رَهْرِي رَهْرِي رَهْرِي
رهري *رهري* *رهري* *رهري* *رهري* *رهري* *رهري* *رهري*

هَمَّ هَمَّ هَمَّ هَمَّ هَمَّ هَمَّ هَمَّ هَمَّ
هم *هم* *هم* *هم* *هم* *هم* *هم* *هم*

هَمَّ هَمَّ هَمَّ هَمَّ هَمَّ هَمَّ هَمَّ هَمَّ
هم *هم* *هم* *هم* *هم* *هم* *هم* *هم*

هَمَّ هَمَّ هَمَّ هَمَّ هَمَّ هَمَّ هَمَّ هَمَّ
هم *هم* *هم* *هم* *هم* *هم* *هم* *هم*

هَمَّ هَمَّ هَمَّ هَمَّ هَمَّ هَمَّ هَمَّ هَمَّ
هم *هم* *هم* *هم* *هم* *هم* *هم* *هم*

هَمَّ هَمَّ هَمَّ هَمَّ هَمَّ هَمَّ هَمَّ هَمَّ
هم *هم* *هم* *هم* *هم* *هم* *هم* *هم*

هَمَّ هَمَّ هَمَّ هَمَّ هَمَّ هَمَّ هَمَّ هَمَّ
هم *هم* *هم* *هم* *هم* *هم* *هم* *هم*

هَمَّ هَمَّ هَمَّ هَمَّ هَمَّ هَمَّ هَمَّ هَمَّ
هم *هم* *هم* *هم* *هم* *هم* *هم* *هم*

هَمَّ هَمَّ هَمَّ هَمَّ هَمَّ هَمَّ هَمَّ هَمَّ
هم *هم* *هم* *هم* *هم* *هم* *هم* *هم*

هَمَّ هَمَّ هَمَّ هَمَّ هَمَّ هَمَّ هَمَّ هَمَّ
هم *هم* *هم* *هم* *هم* *هم* *هم* *هم*

مجلس اول

صفت قوی نام میر قبیله ۲ اهوری ۳۰

فَيَفَاعِي يَقْنُ يَقْقُ يَقْطِينُ يَقْنُ يَلْبُ يَلْعُ يَلْبِي يَلْنَدُ
جای بلند سختگیر ایمن مدفن کوه برکه و زوال سبزه لکذاب و انوار بلندی

وله في بيتها اهل
المس

زاد است کبوتر خالکی ؟ فاخته ای تاغ چشمه 2

شرف موعظہ برکنہ

ایام یوم نوح • یوم شید • الیوم • یوم صحو • یوم ویدی • یوم
۲ • یوم روز • یوم روز • یوم روز • یوم روز

روز نهم **عصیب** **روز دهم** **عسیر** **روز یازدهم** **ایوم** **چهارم** **روز دوازدهم** **جملوآن**

یہودی بیٹی **اسم معاد** **نقد فیہ** (کتابی) **وہ بن جبر** **کرم**

اروسرو

وسایل و سوسه . وسط . وسیع
ح سور الجمل زوجه للعامل واحد
جوتی رسته نایب

۲
درخت
زوتلی
الپشوراف
عقد علی
کونستالی

سبيل للمريخ للمريخ

کتابخانه
بنام دایره
پنهان سراج
2
علامه شریعتی

بر قیام
میانه شوی
گویند که از این بی
لذت و این مال فکند
مهمانی
غنی نصیب
درم بسید
زیاده

روشن روی فرومایه
جولان مک بیکو
کشف
للایمن
اللفظ
آب طاهر
مربی کوش

مشک شیر 2 صحر حاجت 2 تنویر زمین جایگاه

۲ برگ شکر
۲ قش
۲ لک

٢- وطفه وعمل
 بر كوهي
 زميني نرم
 نرسد و بنر غمار
 المارضى للبينه فان اوط
 ربح السفر

بسم الله الرحمن الرحيم

مَا بِهِ وَذِيَّةٌ • وَأَوْتِيلَةٌ • وَذَخٌّ • وَرُطْبَةٌ • وَرَكْلٌ • وَرَيْلٌ • وَرِلَانٌ •

اَوْرَاۤلَا وَرْقَهٗ وَرْقٍ اَوْرَاقٍ وَرْدَمٍ وَرْدَمًا وَرْدًا وَرْدًا

أَوْرَاكَ • وَرَقَهُ • أَوْرَاقَ • وَرَقَ • وَرَاقَ • وَرَقَهُ • وَرَقًا •

وَرَشَانٌ، وَرَهَاءٌ، وَرَعٌ، وَرَعٌ، وَرِدَانٌ، وَرَعٌ، وَرَشَلٌ،

وَرْدُ الزَّغْفَرَانِ وَزَرْ، وَزَرَ، وَزَغَهُ وَزَنَ، وَزَرَ، أَوْ

وَزَوْجٌ، وَزَيْمٌ، وَزِيَّةٌ، وَزَيْتِي، وَسَطُ السَّمَاءِ.

وَسَطٌ وَسْوً، أَوْسَاقٌ، وَسْطٌ، أَوْسَاطٌ، أَوْسَطٌ، وَسْطٌ.

أَوْسًا وَشُمَهُ وَشِمَهُ مَالَهُ وَشِمَهُ وَسَاعًا وَشِيقَهُ وَشَنَ وَشَارَ

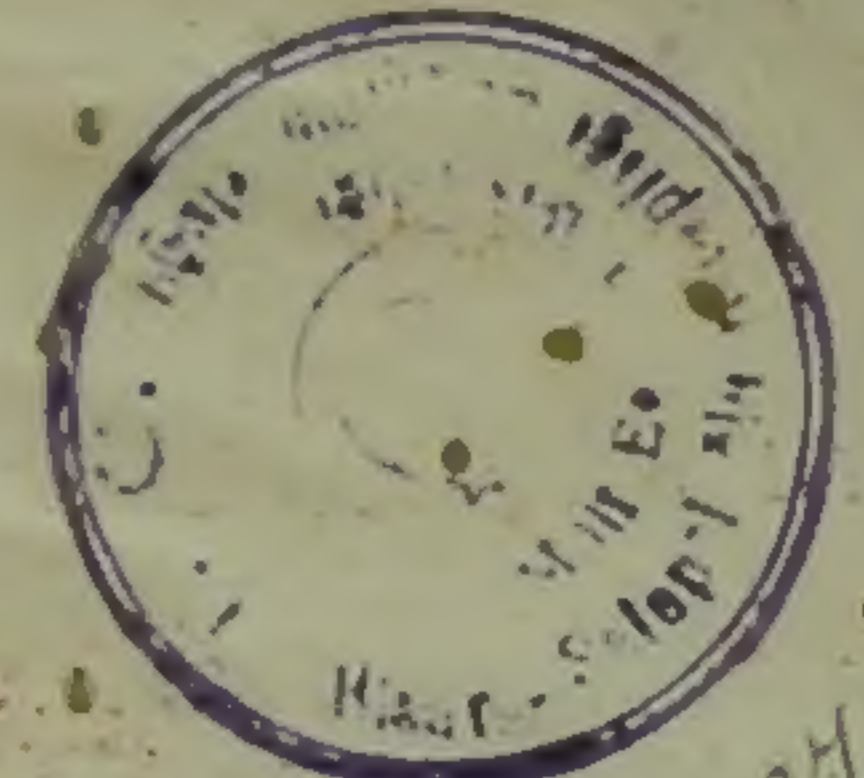
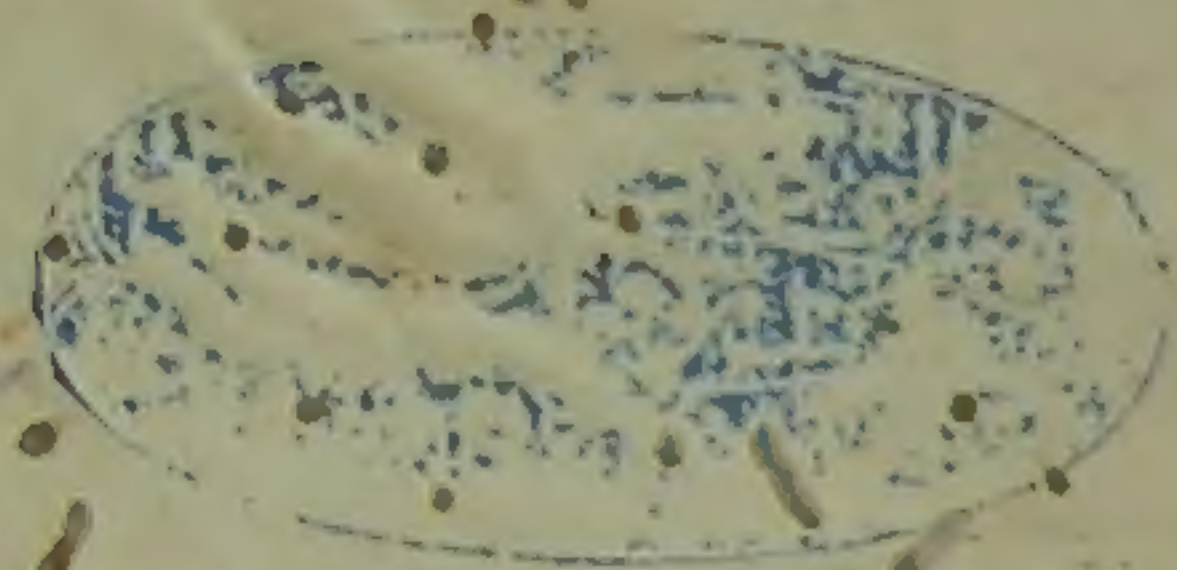
اسم و معنی یوحنا یوحنا یوحنا یوحنا

عبد الله بن عبد الله

بسم الله

الملايكة الوهاب

١٠



7876

St. Agathe u. Kütüphan

Ignis

Serial No.]

653